



2 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

## دست های مرموز در شهادت میوندوال

پیشگفتار:

هنوز دو بخش از جمله چهار بخش نوشته اینجانب تحت عنوان "چرا محمد داود دوست دیرینه خود را از حلقه قدرت دور کرد؟" بتاريخ 16 جولای 2020 در این پورتال وزین اقبال نشر یافته بود که محترم جناب انجنیر صاحب کلیوال در ستون نظر یابی سئوالی را از این کمترین مطرح کردند به این عبارت که:

«آیا کشف پلان کودتای محمد هاشم میوندوال توسط همین گروپ جمهوری خواهان (جناح چپ کودتا) صورت گرفته بود و یا که توسط طرفداران شخص شهید داوود خان و آیا از بین بردن هاشم میوندوال بحیث حریف عمده گروپ داکتر صاحب شرق (پرچمیهای مخفی) که «پلان داشتند شهید داوود خان را درقید نظر داشته باشند» یک هدف اساسی نه بود تا جلو نزدیکی میوندوال را با سردار صاحب گرفته باشد؟ اگر درزمینه معلومات نزد جناب شما موجود باشد و ارایه داشتید، مطمئنم که ده ها سوال جواب خواهند یافت.»

به انجنیر صاحب وعده سپردم که در ارتباط با سؤال شان انشاء الله به زودی جواب خواهم گفت و درنظر داشتم این موضوع را در اوایل ماه میزان به سلسله در چند بخش در این پورتال به نشر بسپارم که اینک موقع آن فرار رسیده تا به سؤال جناب انجنیر صاحب کلیوال جواب ارائه دارم.

قبل از پرداختن به این موضوع لازم میدانم چند نکته را خدمت هموطنان عزیز و خوانندگان گرامی به عرض برسانم: از مدتیست که بعضی ها از شهادت میوندوال به اصطلاح "پیراهن خون پر حضرت عثمان (رض)" ساخته اند تا بدانوسیله شخص محمد داود را مورد نکوهش قرار دهند. دراین مدت موضوع آنقدر پر پیچ و تاب و مملو از بحث های اینطرف و آنطرف گردیده که بررسی اصل موضوع یعنی کودتا را تحت الشعاع قرار داده و آنرا به حاشیه برده است، طوریکه به ادعای بعضی ها گویا اصلاً کودتایی در راه نبوده و آنرا صرف یک دسیسه نظام دانسته اند.

جای شک نیست که شهید میوندوال یکی از شخصیت های نامدار کشور محسوب میشود، ولی در ردیف صدراعظم های دوره دموکراسی کسانی دیگر نیز بوده اند که بطور مقایسوی از جوانب مختلف کمتر از میوندوال نبوده و بدون کدام اتهام مشخص بوسیله دشمنان وطن جام شهادت نوشیده اند و اما کمتر در باره آنها با چنان آب و تاب داستانها نوشته شده است، چنانکه عده ای در مورد شهید میوندوال قلمفرسایی کرده اند. دلیلش واضح است که هدف نه برآزندگی شخصیت ها و خدمات شان، بلکه وسیله تبلیغ این و آن بوده است. امید وارم عمر وفا کند و روزی بتوانم کارکردهای چهار صدراعظم دهه دموکراسی را بطور مقایسوی بررسی نمایم تا حقایق آشکار شود و رجحان یکی بر دیگر روی ترازوی انصاف قرار گیرد.

علاوتاً این کمترین به حیث یک محقق کوچک تاریخ معاصر کشور وظیفه خود دانسته و میدانم تا حتی المقدور پرده از ابهامات مسائل و رویدادهای تاریخی بردارد و آنرا فراتر از حب و بغض های

معمول بررسی نماید و ترسی ندارد که کی ها از ابراز نظرهای این کمترین خوش و یا خفه میشوند. چون هدف تلاش برای دریافت حقیقت تاریخی است، لذا نارضایتی ها و آزرده‌گی های اینطرف و آنطرف را باید متحمل شد و کوشید راه مقصود در پیش گرفته شود. باید اذعان دارم که با موقف های اشخاص اعم از موافقان و مخالفان در موارد خاص خوب آشنا هستم که حتی بعضی شان در ردیف دوستان شخصی ام قرا دارند، ولی دوستی ها بجای خود و ابراز حقایق بجای خود.

در مورد بررسی رویداد کودتای مسمی به "میوندوال" نیز با رعایت همین شیوه پرداخته ام که آنرا بطور مختصر در کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داود" (جلد دوم، بخش نهم، فصل اول "توطئه ها علیه نظام" و عنوان فرعی "کودتای مسمی به میوندوال" از صفحه 597 تا 621) گنجانیده و نیز درختم همین جلد درضمیمه اسناد منتشره مربوط به اعترافات متهمان را اعم از آدیویی و نوشتاری درج نموده ام که اینک با کمی تفصیل، آن مطالب را به جواب سؤال فوق الذکر محترم جناب انجنیر صاحب کلیوال و دیگر علاقمندان موضوع در چند بخش تقدیم میدارم:

نوت: (کتاب زندگی سیاسی شهید محمد داود سال گذشته در ماه جولای به تیراژ یک هزار جلد بوسیله مطبعه "عازم" در کابل در سه جلد و جمعاً 1300 صفحه به طبع رسید و در آنجا قابل دسترسی میباشد و صرف به تعداد بسیار کم نسخ آنرا با پرداخت مصارف گزاف پستی در اینجا بدست آورده و خدمت بعضی دوستان تقدیم داشتم.)

#### پاکستان - عامل اصلی توطئه ها:

بررسی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان چه در زمان صدارت و چه در دوره جمهوریت محمد داود یکی از مباحث جنجال برانگیز و در عین حال مغلق است که نمیشود آنرا در این مختصر گنجانید، بلکه ایجاب نوشتن یک کتاب را میکند. خوشبختانه یکی از مآخذ مستند، عمیق و همه جانبه در این زمینه همانا کتاب مرحوم عبدالصمد غوث - دیپلمات شناخته شده ای افغان و معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در عهد جمهوریت است که تحت عنوان "سقوط افغانستان" نخست به زبان انگلیسی به نشر رسید و در سال 1999 بار اول به دری و پشتو ترجمه و در پشاور بوسیله کتابخانه سبا چاپ گردید. در فصل پنجم کتاب بحث روی موضوع روابط سیاسی افغانستان با پاکستان از پایان جنگ جهانی دوم تا اعلام جمهوریت (کودتای 26 سرطان 1357) بیشتر از 50 صفحه را دربر میگیرد و در فصل هفتم در حدود 60 صفحه کتاب به همین موضوع در دوره جمهوریت محمد داود اختصاص یافته است. هدف از این مقدمه آنست تا بحث از ساحت وسیع تر موضوع به یک ساحت اختصاصی تر محدود گردد:

با مطالعه دومین نامه ارسالی محمد داود عنوانی سرمنشی ملل متحد میتوان به عمق کشیدگی ها بین افغانستان و پاکستان بعد از اعلام نظام جمهوری در کشور پی برد و اما این روابط بجای بهبود باز هم در اثر تلاشهای ممتد جهت سقوط نظام جدید در کشور که گفته می شد دست پاکستان در آن زیدخل است، باز هم بیش از پیش رو به تشنج میرفت. چنانکه محمد داود در برابر یک سؤال نماینده روزنامه "تایمز آف اندیا" در زمینه گفت: «البته روابط ما با پاکستان کاملاً روشن است؛ پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند و پروپاگند آنها دوام دارد که هدف پروپاگند پاکستان دو چیز است: یکی آنکه میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت به افغانستان معشوش سازد و ازطرف دیگر بدینوسیله میخواهد نا آرامی ها و بدبختی های داخل کشور خود را از نظرها بپوشاند....» (متن مکمل مصاحبه در کتاب: "بیانات، پیامها... شاعلی رئیس دولت و صدراعظم از 26 سرطان 1353 تا 26 سرطان 1354"، موضوع شماره 9، صفحه 5)

آنچه بر مغلق شدن روابط بین دو کشور بیشتر اثر منفی گذاشت، همانا ادعای دولت افغانستان مبنی بر دست داشتن پاکستان در راه اندازی به اصطلاح "کودتا ها" جهت براندازی نظام جدید بود، چنانکه در ابلاغیه مورخ 31 سنبله 1352 به ارتباط پلان کودتای که بنام شهید میوندوال شهرت یافت و در واقع مبتکر اصلی آنرا میتوان خان محمد خان مرستیال دانست، منعکس گردید. از آن به بعد تلاشهای متواتر از طرف اشخاص و گروههای دیگر نیز در این راستا صورت گرفت که ریشه های عمیق آنرا در تحریکات و حتی اقدامات آشکار مراجع پاکستانی سراغ کرد.

ناگفته نماند که در داخل افغانستان رقابت های شدید بین دوجناح سیاسی متضاد یعنی جناح چپ افراطی بخصوص حزب دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) با جناح راست افراطی بخصوص "جنش جوانان مسلمان" میراثی بود که از دهه دموکراسی انتقال یافته بود و شمول یک تعداد وابستگان چپ افراطی طی سال اول در نظام جمهوری و نفوذ آنها در دستگاه دولت موجب برانگیخته شدن احساس جناح راست افراطی گردید و آنها در برابر نظام جمهوری موقف خصمانه گرفتند و با تبلیغات وسیع برضد آن پرداختند. در عین زمان همین رقابت های جناحی سابق بین آنها موجب گردید تا وابستگان جناح چپ با استفاده از مقامهای خود بر جناح رقیب فشار بیاورند و آنها را حتی المقدور در صحنه سیاسی افغانستان تضعیف نمایند. اینجاست که جمهوری جوان و شخص محمد داؤد در وسط فشار این دو قطب قرار گرفت و واضح بود که در پشت پرده دست های از بیرون در این کشمکش پنهان و خطیر فعالیت داشتند، طوریکه شوروی غیرمستقیم در پس جناح چپ شامل در کودتا و پاکستان غیرمستقیم در حمایت از جناح راست به گونه ای فعال بودند. اما محمد داؤد در چنین وضعی شکننده که نظام جمهوری در آغاز با آن مواجه بود، نمیتوانست دفعتهاً هر دو قدرت رقیب را در جایش بنشاند و مجبور بود تا حدی از مؤتلفان کودتاچی خود خاطرخواهی کند، چنانکه در گزارش ارسالی سفارت امریکا به وزارت خارجه آن کشور به این وضع به صراحت اشاره شده است و نیز محمد داؤد در یک بیانییه خود، چنانچه در بالا تذکر رفت، به صراحت گفت که: «پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند.»

### سه رویداد مهم در فاصله چند روز:

نکته قابل توجه و دقت اینست که چگونه سه رویداد مهم در آنوقت طی چند روز در رابطه با مسائل افغانستان واقع شدند: یکی ارسال تلگرام سفارت امریکا درباره آینده رژیم داؤد خان بتاريخ 17 سپتمبر، دیگر سفر رسمی بوتو به امریکا در روزهای 18 و 19 سپتمبر و سوم حادثه بازداشت یک عده شخصیت ها به اتهام راه اندازی یک کودتا (مسمی به کودتای میوندوال) علیه رژیم جمهوری در کابل به روز 29 سپتمبر 1973 (9 میزان 1352 ش).

### 1 - گزارش سفارت امریکا و پیشبینی یک ضد کودتا:

تلگرام شماره 7655، مورخ 17 سپتمبر 1973 سفارت امریکا در کابل عنوانی وزارت خارجه آن کشور احتمال وقوع حوادث و رویداد ها از جمله کودتا ها را علیه رژیم جدید جمهوری در افغانستان مورد پیشبینی قرار داده بود. در یک قسمت این گزارش چنین آمده بود: دو ماه بعد از کودتا، با آنکه داؤد در رأس رژیم جدید قرار دارد، مگر هنوز هم به صورت کامل در کنترل اوضاع نیست..... و سایه ای یک کمیته مرکزی بر وی قرار دارد که پر از صاحب منصبان جوان عسکری است که کودتا را با وی پلان و عملی کردند. اکثریت این صاحب منصبان حد اقل چندین سال را در اتحاد شوروی برا

ی تعلیمات عسکری گذشتانده اند وبدون شک زیر تأثیر موفقیت های رژیم شوروی رفته اند که در اساس و اصول با نظریات محمد داؤد تفادت کلی داشته است.

نکته بسیار قابل توجه در گزارش پیشبینی یک ضد کودتا بود که احتمالاً از جانب جناح چپ کودتا و یا جناح مخالف رژیم به وقوع خواهد پیوست، طوریکه در گزارش با این عبارات بیان شده است که: «این احتمال شدید وجود دارد که قبل از این که خطوط اصلی این رژیم مشخص شود، در ظرف چند هفته آینده یک ضد کودتا صورت خواهد گرفت. این ضد کودتا احتمالاً توسط یکی از سه جانب ذیل اجراء خواهد شد:

یک - احتمال دارد که تحمل و حوصله گروپ صاحب منصبان جوان در مورد رهبری احتیاط آمیز داؤد به سر برسد و دست به یک ضد کودتا زده وی را با شخص مورد اعتماد خود تعویض نمایند؛

دو - صاحب منصبان بلند رتبه عسکری و پولیس رژیم سابقه که از مسیر حرکت این رژیم پریشان هستند و برکنار شدن خود را از قدرت تحمل کرده نمیتوانند، شاید برای این که دوباره به قدرت برسند، با استفاده از یک نوع مناسبات نظام شاهی دست به یک ضد کودتا بر ضد دولت داؤد بزنند؛ و

سه - اتفاق نظر وسیع موجود است که شخص داؤد آهسته آهسته و خاموشانه خود را در موقعیتی قرار دهد که با یک حرکت، یک تعداد از این صاحب منصبان جوان را از قدرت بیرون نموده و موقعیت خود را در رأس قدرت تثبیت و مستحکم سازد...» این همان سناریوی واقعی بود که به آهستگی اما قدم بقدم بوسیله محمد داؤد در پیش گرفته شد. (متن مکمل این گزارش تحت عنوان "آینده رژیم داؤد" - گزارش شماره 6755، مورخ 17 سپتمبر 1973، ترجمه: احمد فواد ارسلان، منتشره افغان جرمن آنالین، مورخ 24 جنوری 2016)

## 2 - سفر بوتو به امریکا برای هدف خاص:

فواد ارسلان در یک مقاله دیگر خود به ترجمه یک قسمت از اسناد مربوط به مذاکرات رسمی ذوالفقار علی بوتو صدراعظم آنوقت پاکستان پرداخته که طی سفرش به امریکا (بتاریخ 18 و 19 سپتمبر 1973) با رئیس جمهور نکسن و دیگر مقامات ارشد امریکائی بخصوص در رابطه با رویداد های افغانستان ابراز نگرانی کرده است.

بوتو حین مذاکرات خود با ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت امریکا مطالبی را بیان کرد که محتوای آنرا میتوان در یک جمله چنین خلاصه کرد: «به داؤد باید یک درس داده شود!!» بوتو با شیطنیت خاصی که خصلت همیشگی سیاسیون پاکستان است، سعی میکرد تا خطرات ناشی از تحول در افغانستان را به نحوی به امریکائی واضح سازد و ذهنیت آنها را در برابر نظام جمهوری جدید افغانستان به نفع خود تغییر دهد. (برای شرح مزید دیده شود: مقاله "تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها!"، احمد فواد ارسلان، افغان جرمن آنالین، مورخ 6 فبروری 2016)

با ابراز این نوع نگرانی ها، بوتو میخواست برای مداخله غیرمستقیم کشورش در امور داخلی افغانستان و از بین بردن نظام جدید جمهوری و یا لاقلاً ایجاد مشکلات در نظام و بی ثباتی در افغانستان ذهنیت سازی کرده و حمایت امریکا را در این زمینه به نفع خود جلب کند، اما امریکائی ها چنانکه در راپورسفارت امریکا تذکر رفته است، تحول در افغانستان را به گونه ای مثبت و با امیدواری به آینده نگاه میکردند و جوابی سرد به بوتو دادند.

یکی از اولین همچو رویدادها همانا کشف کودتایی بود که گویا به رهبری محمد هاشم میوندوال (سابق صدراعظم) در ظرف تقریباً دو ماه پس از کودتای 26 سرطان در حال شکل گیری بود که اینک با ذکر مختصر آن پرداخته میشود:

### 3 - انتشار ابلاغیه های حکومت مبنی بر اقدام به کودتا علیه رژیم جدید جمهوری:

حکومت پس از گذشت تقریباً سه ماه از اعلام نظام جمهوری در کشور دو ابلاغیه را به پشتو و دری از طریق رادیو و جراید دولتی بتاريخ 31 سنبله 1352 با متن ذیل به نشر سپرد:

«ابلاغیه اول: از مدتی به اینطرف حکومت پاکستان غیر عادلانه و یکجانبه ادعا میکند که افغانستان در

امور داخلی پاکستان مداخله میکند. حالانکه دسیسه در افغانستان کشف میگردد که نظر به دلایل قوی تحریکات پاکستان در آن دخیل است. بحیث حکومت یک مملکت صلح دوست که غیر از صلح در وطن خویش و در منطقه و در جهان چیزی نمیخواهد، جداً خواهش میکند تا حکومت پاکستان بار دوم به این گونه اعمالیکه منجر به برهم خوردن صلح منطقه و بالاخره صلح جهانی میگردد، اقدام ننماید.»

«ابلاغیه دوم: از چندی باینطرف دسته ارتجاعیون به ضد نظام جمهوری برای برهم زدن امنیت و از بین بردن نهضت انقلابی وطن پرستان تشکیل جلسه میدادند. دوستان انقلاب با تمام برده باری و حوصله متوجه اوضاع این خائنین بودند. خوشبختانه و موفقانه اوشان را با تمام اسناد و شواهد دستگیر نمودند. با اینکه تمام مردم افغانستان وقتیکه از حامیان ارتجاع نام برده میشود، چهره های این اشخاص در مقابل چشم های شان نمودار میگردد. اما برای اینکه خویش



مقابل چشم های شان نمودار میگردد. اما برای اینکه خوبتر از حقیقت واقف گردند، اینها عبارت اند از: محمد هاشم میوندوال، خان محمد والی اسبق ننگرهار، دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق با یکتعداد اشخاص دیگر که روز پنجشنبه گذشته به امر حکومت گرفتار شدند.» (برگرفته از روزنامه جمهوریت، سال اول، شماره 41، مورخ شنبه 31 سنبله 1352ش)

### محمد هاشم میوندوال کی بود و چگونه نردبان - مقامهای مهم دولتی را طی کرد؟

محمد هاشم پسر مولوی عبدالحلیم از باشندگان شهرک "مُقر" - یکی از مربوطات ولایت غزنی است که در سال 1298ش (1919م) در آنجا چشم بدنیا کشود. به روایتی پدرش اصلاً از آسیای مرکزی و مادرش از قبیله احمدزائی پشتون بود. او در سال 1321ش به حیث یک شاگرد ممتاز از لیسه حبیبیه فارغ گردید و زبان انگلیسی را در دوران مکتب آموخت. در همین سال او تخلص "پردیس" (مسافر)

د پانوی شمیره: له 5 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

را به خود اختیار کرد. بعد از فراغت به حیث مدیر کتابخانه و نگارنده روزنامه "اتفاق اسلام" در هرات مقرر و مدت سه سال را در آن مقام و سپس در سال 1324 (1945) به حیث مدیر عمومی "افغان انسایکلوپیدیا" و در عین زمان نگارنده روزنامه "انیس" ایفای وظیفه کرد. در سال 1329 (1950) در کابینه سردار شاه محمود خان غازی به حیث رئیس مستقل مطبوعات و بعد از مدتی کوتاه به حیث مشاور مطبوعاتی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه عزتقرر حاصل نمود و مقارن به همین وقت او تخلص خود را از پردیس را به "میوندوال" تعویض نمود.

میوندوال در سال 1332 (1953م) به اولین ماموریت خارج کشور به حیث عضو سفارت افغانستان در واشنگتن هنگامیکه سردار محمد نعیم خان سفیر افغانی در آنجا بود، اعزام گردید. اما یک سال بعد در کابینه محمد داود دوباره به حیث رئیس ریاست مستقل مطبوعات برگشت. وقتی سردار محمد نعیم متکفل امور وزارت خارج بود، میوندوال را به حیث معین آن وزارت بکار گماشت. در سال 1335 سفیر افغانستان در لندن و از سال 1336 تا 1337 به حیث سفیر در پاکستان کار کرد و از 1337 تا 1342 (1958 - 1963م) سفیر در واشنگتن و سپس باردیگر برای مدت کوتاه به حیث سفیر در پاکستان و در سال 1343 (1964) به حیث وزیر مطبوعات و اطلاعات در کابینه داکتر محمدیوسف ایفای وظیفه کرد. پس از استعفا داکتر محمد یوسف از صدارت بتاريخ 7 عقرب 1344 (29 اکتوبر 1965) محمد هاشم میوند وال به حیث صدراعظم از طرف شاه مؤظف



تشکیل کابینه گردید. او در این مقام الی تاریخ 19 میزان 1346 (11 اکتوبر 1967) برای مدت تقریباً دو سال خدمت کرد و یکی از کارهای مهم او در این مدت تشکیل یک حزب سیاسی بنام "حزب دیموکراتیک مترقی" که نزد مردم به "حزب مساوات" (به تاسی از نشریه مساوات - اورگان نشراتی آن حزب) شهرت یافت، پرداخت و این اولین حزبی بود که از جانب صدراعظم کشور تأسیس گردید و به حیث یک حزب "حکومتی" شناخته شد. او در یک بیانیه مطول خود که به مناسبت تجلیل از چهل و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور که از طریق رادیو افغانستان بتاريخ 2 سنبله 1345 زیر عنوان "عقاید و اصلاحات" پخش گردید. این بیانیه که در واقع شالوده "مانفیست" حزب او را در برداشت، بر مبنای این نکات استوار بود، طوریکه خودش بیان کرد: «ما تصمیم گرفته ایم تا این جهاد ملی را بر اساس اسلامیت، رژیم شاهی مشروطه، ملیت، دیموکراسی و سوسیالیزم اعلام کنیم و در جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آریم.»

در همین وقت هواداران شوروی به استناد یک مقاله در نشریه "رامپارتس" شایعه ارتباط او را با سی آی ای بلند کردند که با جار و جنجالها توأم بود، اما او توانست از خود دفاع کند، اما در موارد مختلف سخت زیر فشار ولسی جرگه قرار داشت و اختلافات ذات البینی بین او و یک تعداد اعضای ولسی جرگه به اوج خود رسیده بود. در همین آوان میوندوال به مریضی معده مصاب گردید و از عهده صدارت استعفی داد و جهت تداوی به اضلاع متحده امریکا رفت و مدت تقریباً دو سال را (1967 - 1968) در آنجا گذشتاند. سپس بوطن برگشت و به نشر جریده مساوات ادامه داد که لحن ضد سلطنت و همچنان روحیه انتقادی علیه نوراحمد اعتمادی صدراعظم و محمد موسی شفیق را به خود گرفته بود.

میوندوال در این فضا خواست خود را در سال 1348 در دوره سیزدهم شورای ملی به وکالت ولسی جرگه از "مقر" کاندید کند، اما نتوانست به این هدف نایل آید و گفته میشود که حکومت به حمایت رقیبش پرداخت.

او با مایوسیت از این رویداد در اواخر 1351 (اوایل 1973) بطور شخصی به اروپا سفر کرد و حینیکه در ادامه سفر به بغداد آمد، از کودتای 26 سرطان 1352 در کابل اطلاع یافت و متعاقباً بوطن برگشت و از نظام جمهوری حمایت نمود. او بعد از مواصلت به کابل جهت ملاقات با محمد داؤد (رهبر کودتا) و برادرش محمد نعیم که دوست خوب او بود، شتافت. اما چند هفته نگذشته بود که با نشر یک اعلامیه رسمی از جانب دولت جمهوری بتاريخ 31 سنبله 1352 متهم به اشتراک در یک کودتا علیه رژیم شناخته شد و بلافاصله بازداشت گردید و مورد تحقیق قرار گرفت. بتاريخ 9 میزان آن سال خبر گویا حلق آویز کردن خودش در یک اتاق تجریدی زندان "دهمزننگ" از طریق رادیو و مطبوعات به نشر رسید که چگونگی این موضوع تا اکنون در پرده ای ابهام قرار دارد و میدل به یک بازی گویا سیاسی و حتی شخصی شده و به مثابه "توپ فتبال" در پای هر بازیگر میدان اینطرف و آنطرف گذار میگردد. در این نوشته کوشش میشود سرنخ این معما منطقاً بدست آید. (در تدوین این مختصر سوانح بر علاوه مآخذ دیگر، بیشتر از کتاب "دکشنری سوانح بعضی شخصیت های افغانستان"، تألیف و تدوین "لودویک آدامک" - افغانستان شناس مشهور استفاده شده که بزبان انگلیسی در شهر "گراس" - کشور آتریش در 1987 چاپ شده است - دیده شود صفحه 99 آن کتاب)

### چگونگی کشف کودتا و آغاز بازجویی ها:

اینکه چگونه موضوع کودتا و نام اشخاص ذیربط آشکار و مطرح گردید، سؤالیست که داکتر حسن شرق در کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوریت" (صفحه 179) چنین می نویسد: «یکی از جمهوری خواهان [؟] بنام تورن سیدخان - تورن کندک کوماندو که از اقارب نزدیک مولوی سیف الرحمن یکی از علمای مشهور شینوار ننگرهار بود، شخصاً به محمد داؤد اطلاع میدهد که در خانه مولوی سیف الرحمن ملاهای پاکستانی رفت و آمد دارند و در تلاش اند تا حکومت جمهوری را به اذهان مردم افغانستان تکفیر نمایند و به هدایت محمد داؤد مولوی سیف الرحمن زیر مراقبت و نظر تورن موصوف قرار میگیرد و دید وادید مخفیانه مولوی سیف الرحمن موصوف با بعضی از صاحب منصبان اردو و خصوصاً جنرال خان محمد مرستیال اشتباهات افزون تری را بوجود می آورد...» شرق باز هم در صفحه 182 همین کتاب می افزاید: «از خانه مولوی سیف الرحمن دخیل در کودتای فوق مکتوبی بدست آمده بود که رهبر جمعیت اسلامی پاکستان به جواب نامه ای نوشته بود: "برای اینکه مردم باور کنند که محمد داؤد و رفقایش کافرنند، تبلیغ کنید که کودتا به همکاری پرچمی ها صورت گرفته است"، چون پرچمی ها بعد از تجلیل سالگرد لنین از جانب علمای افغانستان در اذهان عامه کافر معرفی شده بودند، حکومت پاکستان میخواست تا کودتا را به آنها پیوند داده و مردم را برضد کودتا بشورانند.»

این موضوع را عبدالصمد ازهر (رئیس ارکان قوماندانی ژاندارم و پولیس آنوقت - یکی از فعالان جناح پرچم و متهم به قتل میوندوال) در آغاز کتاب خود تحت عنوان "خودکشی یا قتل؟" به عبارت متفاوت چنین بیان میکند: «قضیه از اینقرار بود که مولوی سیف الرحمن وکیل پشین ولسوالی نازیان مربوط لوی ولسوالی شینوار به اتهام جاسوسی برای پاکستان، توسط نظامی ها دستگیر گردیده بود. موصوف از جاسوسی انکار نموده ارتباطش را با پاکستان در پیوند با تدارک کودتا با اشتراک محمد هاشم میوندوال یکی از صدراعظم های سابق، خان محمد خان معروف به مرستیال و عبدالرزاق خان سابق

قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی بیان نمود. سه نفر مذکور بتاريخ 29 سنبله سال 1352 بنا به دستور محمد داود خان رئیس دولت جمهوری افغانستان، توسط نظامیان کودتایی دستگیر گردیده به کوتی باغچه ارگ ریاست جمهوری برده شده بودند. هیئت هایی که از طرف قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس - عبدالقدیر نورستانی تعیین گردیده بودند، موظف شدند هرکدام متهم مورد بازجویی خود را از ارگ ریاست جمهوری بیاورند. متهمین به وزارت داخله آورده شدند. من با شادروان [!] غلام فاروق یعقوبی و شادروان [!] نصرالله عمرخیل [از اقارب نزدیک صمد ازهر] برای بازجویی از میوندوال تعیین شده بودیم.»

صمد ازهر در ادامه می افزاید: به میوندوال ابلاغ شد که او به تدارک کودتا متهم است، آیا این اتهام را می پذیرد یا رد میکند؟ میوندوال اتهام را نپذیرفت.... وقتی در شب 5 میزان بازجویی بار دوم صورت گرفت، موصوف از داشتن روابط با خان محمد خان و عبدالرزاق خان انکار ورزید. بتاريخ 8 میزان با وجود مواجه شدن با اکرم پیلوت، هنوز هم اعتراف نکرد، اما پس از استماع اعترافات مفصل دیگران به اعتراف پرداخت. (برای شرح مزید دیده شود: عبدالصمد ازهر: "خود کشی یا قتل - گفتنی های نگفته درباره مرگ میوندوال"، مطبعه دانش - کابل، سنبله 1390، صفحه 14 - 15)

صمد ازهر در قسمت دیگر کتاب خود می نویسد: «وقتی در صبحگاه نامیمون 9 میزان [مطابق 29 سپتمبر 1973] که قدیر خان مرا از خانه برداشت و در اثنای راندن موترش برایم از خود کشی میوندوال گفت، باورم نشد. (مأخذ بالا، صفحه 20)؛ گویا که او از موضوع قبلاً اطلاع نداشته و در همان روز از طریق قدیر نورستانی آگاه شده بود.

اینکه چرا قتل یا خود کشی میوندوال را سرآغاز این بحث ساختم، یک دلیل همانا شخصیت و شهرت میوندوال بود و دیگر اینکه بحث روی چگونگی شهادت میوندوال را عده ای از محققان با پیچ و تاب های مختلف مورد بحث قرار داده و در ضمن بعضی از مخالفان رژیم جمهوری و مخالفان شخصی محمد داود، بخصوص جناح راست افراطی آنرا به مثابه "پیراهن خون پر حضرت عثمان رض" ساختند و موضوع اصلی یعنی کودتا را تحت الشعاع قتل میوندوال قرار دادند که تا امروز بحثهای فراوان در زمینه جریان دارد.

### آیا راه اندازی کودتا یک واقعیت بود؟

جواب این سؤال به اتکاء بر اسناد و اعترافات منتشره در روزنامه ها واضح و مؤید آنست که تشبث به راه اندازی یک کودتا علیه نظام جمهوری یک واقعیت بوده که نمیتوان از آن انکار کرد. اما سؤال های دیگر که این مفکوره چرا و از کجا نشأت کرد، در راس آن کی و یا کی ها بودند و کی ها از وقوع آن به نحوی اطلاع داشته و اما نقشی را بعهدہ نگرفته بودند، هدف کودتا چه بود، آیا واقعاً این حرکت به حمایت منابع استخباراتی پاکستان صورت گرفته بود یا توطئه ای از جانب جناح چپ افراطی بود که میخواستند تا محمد داود را از خطرات احتمالی برحذر سازد و او را در حیطه قدرت خود قرار دهد و در ضمن اشخاصی را که به حیث رقبای قدرت و یا مخالفان ضمنی خود می دانستند، بدانوسیله از صحنه بیرون کنند و یا از بین ببرند، اینها همه سؤالاتی اند که ارائه جواب مفصل به آنها از توان این بحث بیرون است، اما مأخذ فراوان از جمله کتابها، سلسله مقالات، مصاحبه ها و تشریحات ضمنی در دسترس قرار دارند که هریک به نحوی متفاوت و اما زیرتأثیر گرایشهای فکری و منسوبیت خود بیک سمت خاص به ابراز نظر در زمینه پرداخته است.

کسانیکه علاقمند معلومات مزید در موضوع باشند، میتوانند به مآخذ مختلف طور نمونه به آثار و نوشته های ذیل مراجعه نمایند:

- محمد نجیم آریا: "محمد هاشم میوندوال"، چاپ چهارم، صفحات 138 تا 167 {آریا یکی از دوستان و همصنفان دوره مکتب و از همفکران میوندوال و معاون حزب "دموکرات مترقی" مسمی به "مساوات" بوده و بعد از شهادت میوندوال ریاست آن حزب را بعهده گرفت}؛

- نصیر مهرین: "کودتای نام نهاد میوندوال"، ویبسایت "کابل نات"، شماره های 114 تا 122 و شماره 129 {مهرین محقق مستقل است که البته به دلایلی با خانواده موسوم به "آل یحیی" بطور عموم نظر انتقادی دارد}؛ (قابل ذکر است که یک تعداد مقالات دیگر منتشره ویبسایت کابل نات در زمینه بوسیله نویسندگان دیگر نیز در این موضوع به نشر رسیده اند که هریک کوشیده است تا گوشه ای از این موضوع را روشن سازد؛ یک تعداد از این نوشته ها و مقالات را محمد حیدر اختر در یک کتاب تحت عنوان "غلط گویان جنایتکار" گرد آورده و در سال 1391 در کابل به چاپ رسانیده است)؛

- عبدالصمد غوث: "سقوط افغانستان"، چاپ دوم 1378، صفحه 245 تا 248 {موصوف یکی از دیپلمات های ورزیده کشور در امور سیاست خارجی افغانستان و یکی از اشخاص معتمد محمد داود بود}؛

- داکتر محمد حسن شرق: "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان"، چاپ دوم، 1384، صفحه 179 - 182 {او ضرورت به معرفی ندارد}؛

- داکتر نصیر حق شناس: "دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد تا ببرک"، چاپ دوم، 1368، صفحه 395 تا 398 {او منسوب به حزب جمعیت اسلامی - برهان الدین ربانی بود و اکثر نوشته های موصوف به حمایت از آن حزب و بناءً نظرش اغلباً در برابر نظام جمهوری منفی بوده است}؛

- ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داود خان"، تهران، 1389، صفحه 208 تا 225 {پیرزاده غزنوی یکی از وابستگان حزب اسلامی حکمتیار است که اکنون در ایران زندگی میکند و نظریاتش زیر تأثیر تفکر افراطی آن حزب قرار دارد و بنابراین او در برابر نظام جمهوری و شخص محمد داود طبعاً نظریه بیشتر انتقادی و منفی دارد}؛

- میر محمد صدیق فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دوم، صفحه 15 تا 20 {فرهنگ در ضدیت با شخص محمد داود و میوندوال شهرت دارد و نظریات و قضاوتش بطور عموم و بالاخص در مورد نظام جمهوری محمد داود بدبینانه است}؛

- محمد نبی عظیمی: "اردو و سیاست..."، چاپ دوم، 1377، صفحه 104 تا 107 {عظیمی نخست از طریق معرفت با ضیاء مجید در کودتای 26 سرطان سهم گرفت و بعد به حبث یک پرچمی به عالیترین مقامهای نظامی به رتبه سترجنرالی در دوره خلق و پرچم ایفای وظیفه کرد}؛

- هارون الف: "داود خان در چنگال ک.ج.ب"، چاپ دوم، 1379، صفحه 111 - 117 {هویت اصلی نویسنده این کتاب معلوم نیست و اما کتابش با همان روحیه معمول زمان جهاد نگارش یافته است}؛

عبدالصمد ازهر: "خود کشی یا قتل..."، 1390، {این کتاب را مؤلف آن برای رد اتهام وارده بر خود که گویا قاتل میوندوال نمیشد، در 334 صفحه تهیه کرده و نظریات متعدد را در زمینه مورد بررسی قرار داده است. او - بشمول بعضی از اعضای خانواده اش از اعضای فعال جناح پرچم بودند.}

- محمد داؤد ملکیار: {شخصیکه که قرابت نزدیک با خانم محترمه میوندوال دارد و کوشیده است با اشتراک در برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها و نوشتن چند مقاله مسئولیت قتل را بدوش شخص محمد داؤد اندازد و بدانوسیله بار آنرا از شانه خلقی ها پرچمی ها بردارد. قرار مسموع اخیراً کتابی نیز در این مورد به نشر سپرده است که اینجانب تا اکنون به مطالعه آن فرصت نیافته است، ولی مسلماً که محتوای آن تکرار مکررات خواهد بود.}

در اینجا سعی میگردد به استناد مآخذ فوق و نیز با اساس منطقی بودن دلایل به کلیات موضوع نظر اندازی شود و از ذکر جزئیات نسبت طوالت کلام صرف نظر گردد:

### سرنخ کودتا در دست استخبارات نظامی پاکستان:

طوریکه قبلاً اشاره شد سفر بوتو صدراعظم پاکستان به امریکا و ملاقات با نکسن رئیس جمهور و سائر مقامات ارشد آن کشور بتاريخ 17 و 18 سپتمبر 1973 همانا جلب نظر و تفاهم مقامات امریکائی برخطرات تحول جدید یعنی تأسیس نظام جمهوری افغانستان در اثر کودتا 26 سرطان 1352 بود. بوتو ضمن بحث روی مسائل مورد نظر، یکی هم نگرانی خود را در مورد تحول و بخصوص شخص محمد داؤد و همکاری اش با مقامات امریکائی در میان گذاشت. او به وضاحت گفت که: «اصل موضوع در این نیست که افغانستان دعوی های ملکیت قدیمی را بلند میکند، نه! بلکه مسائل دیگری در این موضوع نهفته است. ما عقیده داریم که اصلاً این اتحاد شوروی است که این موضوع را دامن میزند. افغانستان برای ما به تنهایی آن هیچ مشکلی نیست.»

بوتو از این شکایت داشت که: «وقتی ما با دولت امریکا صحبت میکنیم، موقف امریکا اینست که [میگوید] شواهد مستند از شامل بودن شوروی موجود نیست..... من نمیگویم که شوروی میخواهد که پاکستان را تکه تکه کند، آنها میخواهند که ما را داخل قرارداد امنیتی آسیائی خود بسازند؛ دولت قبلی افغانستان [مقصداً حکومت موسی شفیق است] این توقع آنها را برآورده نمی ساخت. رئیس جمهور داؤد ریشه عمیق در این کودتای که وی را بر سر قدرت آورده است، ندارد. نظامیان زیر دست داؤد در شوروی تحصیل کرده اند و این بسیار مشکل است که در مورد آن جوانها پیشبینی درست کرد و تا زمانی که آن جوانها به ما بیشتر نزده اند و ما را تضعیف نکرده اند، آرام نخواهند نشست...»

این اظهارات بوتو نشانه ای واضح از آن بود که پاکستان نمیتواند نظام جمهوری افغانستان را تحمل کند و کوشید تا تفاهم مقامات امریکائی را در زمینه جلب نماید، اما رئیس جمهور نکسن از آن طفره رفت و فریب این شیطان را نخورد و در جواب بوتو گفت: «دیده شود که چه میشود!» (سفر ذوالفقار علی بوتو صدراعظم آنوقت پاکستان به امریکا، مقاله: "تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها!"، ترجمه فواد ارسلان، منتشره افغان جرمن آنالین، مورخ 2 جون 2016، صفحات 2 و 3)

محمد داؤد نیز در مورد دست داشتن پاکستان و زمینه سازیهای این کودتا متیقن بود، چنانچه قبلاً تذکر رفت که یک بار در برابر سؤال نماینده روزنامه "تایمز آف اندیا" گفته بود: «البته روابط ما با پاکستان کاملاً روشن است؛ پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند و پروپاگند آنها دوام دارد...»

برای آنکه از تلاشهای پاکستان در جهت براندازی نظام جمهوری جدید التأسيس افغانستان بیشتر آگاهی یافت، میتوان طور نمونه به کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر" (جلد اول) نوشته ابوذر پیرزاده غفاری که یکی از منسوبین فعال حزب اسلامی حکمتیار است، مراجعه نمود. او از چند تلاش ناکام یاد میکند که در همان سالهای اول جمهوری توسط آن حزب و دیگر برادران اخوانی شان علیه نظام جمهوری به راه افتاد، ولی همه بی نتیجه و ناکام بار آمد. غفاری از قیام "نهضت اسلامی جوانان" نام میبرد و می نویسد: «در 24 قوس 1352 (مطابق 15 دسامبر 1973) مهندس [انجنیر] حبیب الرحمن رهبر آن اقدام و قیام نظامی و یک تن از پنج عضو بنیان گذار کدر رهبری نهضت جوانان مسلمان افغانستان را قبل از آنکه بتواند خود را مخفی و یا مهاجرت [به کجا؟ - واضحاً غیر از پاکستان در دیگر کشور زخمینه فعالیت و فرار شان میسر نبود - کاظم] نمایند، دستگیر و زندانی کردند.» (برای شرح مزید دیده شود: ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داود خان"، تهران، 1389، صفحه 247 و نیز صفحه 249).

او باز هم از راه اندازی کودتای دیگر از طرف همان گروپ یادآور میشود و اذعان میدارد که: «مبارزان مسلمان آرام ننشستند و هم انجنیر صاحب حبیب الرحمن از طریق ارتباطات غیرمرئی اش از داخل محبس و هم برادر حکمتیار و جمعی دیگر از بزرگان نهضت اسلامی در صدد راه اندازی قیام نظامی دیگری بر علیه رژیم کودتائی و استبدادی محمد داود برآمدند. این قیام که در اوایل سال 1353 ش (برج جوزای 1353) به همت والای سه تن بزرگان نهضت اسلامی چون انجنیر حکمتیار، انجنیر نصرتیار و داکتر عمر [اینها در آنوقت محصلان پوهنتون و پولی تخنیک بودند و هنوز به درجه انجنیری و غیره دست نیافته بودند] و دیگران و همین طور با رهنمود های خردمندانه انجنیر حبیب الرحمن شهید تهیه و تدارک دیده شده بود، باز هم متأسفانه قبل از عملی شدن افشاء گردید و به دنبال آن تعداد دیگری از مسلمانان انقلابی به وسیله دستگاه پولیسی جمهوریت داود خانی دستگیر و زندانی شدند.... دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاصیکه قبلاً به جرم دهشت افگنی و جاسوسی بالفعل گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب (محکمه نظامی) سپرده شده بود، دیوان حرب درباره ایشان فیصله صادر نمود... و (انجنیر) حبیب الرحمن به جزای اعدام» محکوم گردید که بتاريخ 27 اسد سال 1353 این حکم عملی شد. (شرح مزید: مأخذ فوق.... صفحه 250 و 251)

در اینجا بيمورد نخواهد بود که نظر کلی نهضت اسلامی جوانان مسلمان را از زبان رهبرشان (انجنیر) حبیب الرحمن که بتاريخ 3 حوت 1351 (پنج ماه قبل از کودتای 26 سرطان 1352) ضمن یک بیانیه ابراز کرده بود، خاطر نشان ساخت که گفته بود: «ما به این مرز های ساختگی معتقد نیستیم. ما در سرحد عقیده زندگی میکنیم. خط موهومی که انگلیسی ها به نام خط دیورند ایجاد کردند و به اصطلاح ما را از پشتونستان و پشتونستان را از ما جدا کردند، ما به این ها معتقد نیستیم و ما این ها را به رسمیت نمی شناسیم. ما امیدوار هستیم که روزی ما و پشتونستانی ها و پاکستانی ها و همه برادران مسلمان ما در سراسر جهان تحت یک حکومت واحد اسلامی و تحت یک پرچم و یک شعار واحد سرافرازانه زندگی کنیم.» (مأخذ فوق... صفحه 252)

خود "حدیث مفصل از این مجمل بخوان" و این عقیده همانا شعار معروف اخوانی های مصر است که بجای "ملت" کلمه "امت اسلامی" را بدون رعایت موجودیت کشورها و حدود معینه آنها که نظام جهانی امروز به بنیاد آن قرار دارد، اساس تشکیل یک دولت تعریف ناشده و نامشخص ارضی مطرح بحث می سازند. این همان نظری است که به اساس آن بعداً زیر عنوان "کانفدریشن پاکستان و

افغانستان" در زمان جهاد از طرف همین نوع تنظیمها بلند گردید و اکنون داعشی ها نیز برای تحقق این هدف آدم می کشند!

قیام مسلحانه در پنجشیر و لغمان - مورخ 29 سرطان 1354 (20 جولای 1975) مثال دیگر از همچو اقدامات در براندازی نظام جمهوری محسوب میشود. درحالیکه پیرزاده غزنوی از نقش استاد غلام محمد نیازی در ایجاد و سازماندهی نهضت جوانان مسلمان سخنی در میان نمی آورد، مآخذ دیگری موصوف را یکی از بنیان گذاران اصلی آن نهضت شمرده و به فعالیت او چه در دهه مشروطه و چه در آغاز رژیم جمهوری اشاره میکنند، از جمله میرمحمد صدیق فرهنگ می نویسد: «در این وقت رهبری جنبش اسلامی در پوهنتون کابل با استاد غلام محمد نیازی رئیس فاکولته شرعیات بود. اندکی پس از کودتای سال 1973 [جمهوری] استاد نیازی بدون دلیل معلومی گرفتار شد [البته دلیل آنرا میتوان در اشتراک او در تلاشهای نظامی قبلی علیه رژیم که فوقاً ذکر شد، به نحوی ارتباط داد] و پس از آن پولیس به سراغ سایر رهبران و فعالان جمعیت اسلامی [؟؟] برآمد. بعضی از اینان هم دستگیر شدند، اما عده دیگر فرار را اختیار کردند مانند استاد برهان الدین ربانی.... و از جمله محصلان فعال گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود هم به گریز از چنگ پولیس موفق شده در پاکستان جا گرفتند. حکمتیار قبلاً در دوره پادشاهی محمدظاهرشاه در پایان یک برخورد در پوهنتون کابل به قتل یک نفر محصل "شعله" به نام سیدال متهم و به زندان محکوم شده بود. معروف است که چون شفیق به صدارت رسید، گلبدین را از حبس رها نمود و وی دوباره به فعالیت سیاسی آغاز کرد [بعضی منابع دیگر رهائی حکمتیار را از زندان در آغاز رژیم جمهوری میدانند، از جمله پیرزاده غزنوی می نویسد: «حکمتیار که پس از رهائی از زندان محمد داود در سال اول کودتای 26 سرطان بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالانه مبارزه میکرد...»، (مآخذ بالا.. صفحه 253)

فرهنگ در ادامه می افزاید: «در پاکستان ذوالفقار علی بوتو صدراعظم آنکشور که در این وقت در جنگ سرد تبلیغاتی در مسئله پشتونستان با سردار محمد داود درگیر بود، مقدم این مهاجران را گرمی شمرده، به ایشان موقع داد تا از ساحه پاکستان در عملیات ضد دولت جمهوری استفاده کنند.» فرهنگ از قول داکتر حق شناس می نویسد که: علاوه بر استاد ربانی و گلبدین حکمتیار، مولوی محمد یونس خالص، مولوی منصور، مولوی جلال الدین حقانی، قوماندان احمد شاه مسعود و قاضی محمد امین وقاد از بنیان گذاران این حرکت بودند. در سال 1975 جمعیت مذکور نقشه عملیاتی را در داخل افغانستان بغرض تحریک قیام عمومی روی دست گرفتند و «قرار بر آن شد که در یک روز معین در سرتاسر افغانستان به شمول کابل قیام و اقدامات مشابهی برضد رژیم محمد داود صورت بگیرد. حسب فیصله مذکور تعدادی از جوانان با سلاح های عادی مسلح شده راهی پنجشیر، لغمان، لوگر، بدخشان، کابل و سایر نقاط شدند و در اول اسد 1354 بر بعضی از حکومتات محلی از جمله پنجشیر حمله کردند و آن را از نیمه شب تا ساعت ده روز در تصرف خود داشتند و فکر می نمودند که در کابل نیز چنین اقداماتی صورت گرفته واژگونی رژیم از طریق رادیو اعلام میشود.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دوم، چاپ تهران، صفحه 23 و 24؛ حق شناس، نصیر: "دسایس و جنایات روس در افغانستان"، چاپ تهران، 1363، صفحه 28 و 29؛ همچنان برای شرح بیشتر دیده شود: پیرزاده غزنوی، مآخذ فوق الذکر...، صفحه 253 تا 258)

اینکه سلاح را چگونه بدست آوردند و پلان عملیاتی شان را کی ترتیب داده بود، داکتر صیقل از قول انتونی هایمن می نویسد: «گروپ های اخوانی که تعلیم اسلحه و کمک های مالی را قسمماً از طرف

حکومت ذوالفقار علی بوتو و آی اس آی و قسماً از طرف افرادی در داخل افغانستان دریافت میکردند، در تابستان 1975 ضربات وسیعی را بر نواحی شرقی و جنوب شرقی افغانستان وارد ساختند.» (صیقل، داکتر محمد امین: "افغانستان معاصر..."، ترجمه: محمد نعیم مجددی، کالیفورنیا، 2014، صفحه 223)

محمد اکرام اندیشمند می نگارد: «در زمستان سال 1975 (1353) چهل نفر از اعضای نهضت اسلامی افغانستان [که به پاکستان فرار کرده بودند] در یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. در تنظیم و سازماندهی این افراد و سپس شورش ناکام مسلحانه شان در داخل افغانستان ژنرال نصیر الله بابر نقش عمده داشت. بابر در آن زمان والی ایالت سرحد شمال غربی در شهر پشاور بود. وی فرد نزدیک و قابل اعتماد به ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان و خانواده او محسوب می شد.» (اندیشمند، محمد اکرام: "ما و پاکستان"، کابل، 1388، صفحه 314)

اقدام نظامی دیگر به رهبری جنرال میر احمد شاه و گروپ قبل از آنکه دست به فعالیت عملی بزنند، در برج قوس 1355 (دسمبر 1976) اقدام شان کشف و خود او با تعداد دیگر روانه زندان شدند که در زمان تره کی - امین در فاجعه خونبار 14 جوزای 1358 با جمعی کثیر دیگر به شهادت رسیدند. (برای شرح مزید دیده شود: پیرزاده غزنوی...، صفحه 258 تا 261)

وقوع اقدامات فوق الذکر دولت جمهوری را بر بعضی کسان دیگر که فعالیت مشخص سیاسی علیه رژیم نداشتند، نیز مظنون ساخت و یکی از آنها مولانا عطاء الله فیضانی شخص عارف و صاحب اندیشه وسیع اسلامی و پیرو طریقه صوفیه بود. منزل او نزدیک سرک نو "تخنیکم" شهر کابل و در قرب آن مسجدی بنام "خالد بن ولید" قرار داشت که مولانا در آنجا همیشه به وعظ و ارشاد اسلامی می پرداخت. مولانا یکی از کسانی بود که در تجمع سرتاسری علماء و ملا ها در مسجد پل خشتی در 4 جوزای 1349 اشتراک داشت. مولانا فیضانی بطور رسمی در نهضت اسلامی جوانان مسلمان که همه راهروان افکار "اخوانیت" بودند، در ارتباط نبود، ولی نفوذ او در حلقه های مذهبی و نیز تبلیغات سوء هواداران او علیه نظام جمهوری از یکطرف و تجمع جوانان در مدرسه و کتابخانه اسلامی او از طرف دیگر رژیم جمهوری را متوجه بروز خطری ساخته بود که احتمالاً در اثر نفوذ روحانی او در قشر ملا ها و اهل مساجد مبدا شکل سرتاسری بخود گیرد و یک حرکت تبلیغاتی جدی را علیه رژیم ایجاد نماید که آب در آسیاب اخوانی ها ریخته شود و حوادث دوره امانی تکرار گردد. لذا زندانی شدن او و چند نفر از همکاران نزدیک او بیشتر از آنکه با کدام اقدام مشخص نظامی مربوط بوده باشد، به دلیل تبلیغات منفی او و هوادارانش علیه رژیم پنداشته میشود که مولانا به حبس دوام و چند نفر محدود دیگر از 3 تا 15 سال به زندان محکوم شدند. مولانا فیضانی و گروپ او در جمله کسانی بودند که در حادثه خونبار جوزای 1358 در زمان تره کی - امین به شهادت رسیدند.

نا گفته نباید گذاشت که در ارتباط با تعداد زندانی هانیکه طی اقدامات فوق الذکر بر علیه نظام جمهوری دست بکار و زندانی شده بودند، منابع حزب اسلامی و نیز داکتر حق شناس آنها را جمعاً بین 130 تا 180 نفر وانمود میکنند که یک عده ای آنها پس از گذشتادن موعد حبس در زمان جمهوری از حبس رها و تعداد دیگری که هنوز موعد حبس شان پایان نیافته بود، بعد از کودتای ثور در زندان پلچرخ و سرکوبی وحشیانه رژیم تره کی - امین در جوزای 1358 در جریان یک مقابله خونین در صحن زندان به شهادت رسیدند. در آنوقت اینجانب که در بلاک اول و نوساخت زندان پلچرخ زندانی بود،

جریان را مثل اکثر کسانی که در اتاقهای سمت شمالی آن بلاک زندانی بودند و از طریق دریچه های کوچک اتاق مشرف به حویلی آمریت قوماندانی مشاهده کردند، بخاطر دارد.

از ذکر رویدادهای مختصر فوق واضح میگردد که پاکستان از همان روزهای اول فعالیت های تخریبی را علیه نظام نوپای جمهوری در افغانستان آغاز کرد و برای چند سال به اشکال مختلف آنرا ادامه داد و کوشید تا جناح های راست افراطی افغان را بسیج و آنها را علیه نظام تربیت، تجهیز و آماده مقاومت سازد. سرآغاز این فعالیت ها همانا توسل به کودتای مسمی به "میوندوال" بود و اینکه بعضی ها ادعا دارند که کودتای مذکور واقعیت نداشته و صرف اتهامی بود که از طرف دولت جمهوری بر بعضی ها عمداً وارد شد، به دلایلی که ذکر گردید و متهمان نیز حین تحقیق صریحاً به آن اعتراف کردند، یک واقعیت بود که نمیتوان از آن انکار کرد.

### بازداشت شخصیت های مظنون در کودتا:

در جمله کسانی که به اتهام این کودتا بازداشت شدند، دو کتگوری شخصیت ها شامل بودند: یکی شخصیت های نظامی و دیگر شخصیت های ملکی. در کتگوری نظامی ها جنرال خان محمد خان مشهور به مرستیال، دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی در زمان شاهی، برید جنرال گلپهار قوماندان سابق قوای هوایی، تورن جنرال نیک محمد سهاک، تورن جنرال محمد رحیم ناصری، برید جنرال عبدالسلام ملکیار رئیس تشکیلات وزارت دفاع در دوره شاهی (برادر خان میوندوال)، جنرال عبدالجبار ملکیار قوماندان مکتب حریبه در دوره شاهی (برادر خان میوندوال)، دگروال زرغون شاه مشهور به "ماما زرغون شاه"، دگروال سید امیر قوماندان برحال قوای هوایی و مدافع هوایی رژیم جمهوری و یک تن از کودتاچیان 26 سرطان، دگروال کوهات و دگروال هوایی محمد اکرم.

در کتگوری ملکی بر علاوه محمد هاشم میوندوال سابق صدراعظم دوره شاهی، اشخاص ذیل شامل بودند: مولوی سیف الرحمان شینواری وکیل اسبق ولسی جرگه در زمان شاهی (کسیکه نخست به اتهام جاسوسی برای پاکستان بازداشت شد و اما او با رد اتهام جاسوسی اعتراف کرد که در یک کودتا با اشتراک میوندوال و خان محمد مرستیال همدست بوده است و با این اعتراف پیگیری موضوع بازداشتها آغاز گردید)، سعدالله کمالی وکیل مهمند دره، حاجی الله نظر هزاربزی وکیل در ولسی جرگه، حاجی فقیر محمد وکیل سرخورد - جلال آباد در ولسی جرگه، جنت خان غروال رئیس پشتنی تجارتی بانک، حاجی هزارگل تاجر، حاجی الله گل تاجر، مولاگل برادر حاجی الله گل تاجر، حاجی عبدالحنان حاجی رئیس شرکت "بدفورد"، محمد عارف ریگشا تاجر و مالک شرکت عارف ریگشا از شینواری های پشاور. بر علاوه اشخاص فوق الذکر که به حیث متهمان اصلی شناخته شدند، یک تعداد اشخاص دیگر اکثر از اقارب نزدیک و دوستان متهمان اصلی را نیز جهت تحقیق بازداشت کردند که پس از مدت کوتاه چند هفته آزاد شدند.

موضوع قابل توجه در دو کتگوری اشخاص فوق اینست که در کتگوری اول اشخاص نظامی دارای سابقه کاری طولانی و از جمله اشخاص سرشناس اردو بودند، درحالی که در کتگوری دوم اشخاص ملکی بیشتر در سطح وکلای ولسی جرگه اسبق به حیث شخصیت های با نفوذ محلی و در جمع تاجران کسانی شامل بودند که هیچ نوع سابقه کاری در دولت و امور سیاسی و اداری کشور نداشتند، برعکس اکثر آنها از سالها بدانسو روابط نزدیک تجارتی با پاکستان برقرار کرده بودند و بعضی از آنها در موضوع قاچاق امتعه اقتصادی با شخصیت های با نفوذ و مؤثر پاکستان شریک در معاملات

محسوب می شدند. موجودیت این اشخاص میتواند راه گشای روابطی باشد که فکر کودتا را به اذهان بعضی از منسوبین نظامی شریک در کودتا تزریق کرده باشند، بخصوص با چند نفر نظامی که منسوب به اقوام مربوطه آنها بوده اند. بهرحال تا جائیکه از قراین و شواهد و نیز اعترافات متهمان بر می آید، در راس این اقدام بیشتر از همه شخص جنرال متقاعد خان محمد خان مرستیال قرار داشته و این احتمال قرین به واقعیت خواهد بود که او بعضی از دوستان قدیم خود را چه در اردو و چه در سطح ملکی با خود به تفاهم و توافق کشانیده و در حلقه خود جلب کرده باشد.

جنرال زکریا ابوی در مورد خان محمد خان می نویسد: «جنرال خان محمد خان مشهور و ملقب به مرستیال (زمانی معاون و مرستیال لوی درستیز سید حسن خان) از پشتون های ولایت کنر- شخص دلاور و زیرک و تحصیل یافته لایق ترکیه، تیزفهم و قوماندان برجسته اردو بود. رفقایش نسبت تیز فهمی و هوشیاری اش او را خان محمد "زاغ" می گفتند، سخنور خوب در پشتو و دری بود و در وقت ماموریت یکی از دوستان بسیار نزدیک داؤد خان محسوب می شد، مگر شخص نا آرام، جاه طلب و دارائی پسند بود که عهده های مختلف و عالی را در اردو و ملکی عقب گذاشته بود و در ادوار مختلف کار و وظیفه داری خود چه در داخل اردو و چه در موضوعات سرحدی و پشتونستان و در امور ملکی و چه در حلقه قومی و مردم، دوستان بسیار بهم ریخته بود. (جنرال محمد زکریا ابوی: "از کودتا تا کودتا"، مجله نامه خراسان، شماره دوم، سال اول فبروری 1990، صفحه 45)

#### چرا خان محمد مرستیال با وجود دوستی با محمد داؤد علیه او جبهه گرفت؟

بعید از امکان نیست که خان محمد خان مرستیال پس از رفتن به وزارت دفاع به حیث وزیر و بیرون کشیدن او از آن مقام در همان روز و در عین زمان معرفی جنرال مستغنی به حیث لوی درستیز و فردای آن متکفل شدن امور وزارت دفاع توسط شخص محمد داؤد موجب بروز عقده بزرگ نزد خان محمد مرستیال گردیده و او را با این فکر که چنین عملی در برابرش - با وجود دوستی قدیمی با محمد داؤد - ناشی از فشار وارده چپی های کودتاجی بر محمد داؤد بوده، او را سخت ناراض از جریان ساخته و به دشمن نظام تبدیل کرده باشد.

برای وضاحت بیشتر لازم است در این رویداد کمی روشنی انداخته شود، از اینقرار: محمد داؤد پس از ایراد اولین بیانیه در صبح 26 سرطان 1352 به منزل خود برگشت و از همان ساعات اول، ورود بعضی دوستان جهت عرض تبریک آغاز شد و اما دو خبر عمده آرامش او را برهم زد: یکی خبر مقاومت ملکه حمیرا که دروازه حرم سرا را بسته و نمیخواست تسلیم شود، مگر آنکه برای همه شان اجازه سفر فوری به ایتالیا داده شود و دیگر خبر تصادم تانک حبیب الله زرمتمی - یکی از فعالان کودتا در حاشیه دریای کابل و وفات او در این سانحه که برای کودتاجیان و بخصوص برای شخص محمد داؤد موجب تأثر عمیق گردید.

در همین روز مشکل دیگری که بوجود آمد، همانا رفتن جنرال خان محمد خان مرستیال به حیث وزیر دفاع به آن وزارت بود که شرح آنرا داکتر شرق با این عبارات بیان میکند: «در همین روز اطلاع دادند که تورنجنرال خان محمد خان مشهور به "مرستیال" بوزارت دفاع رفته و بحیث وزیر دفاع خودسرانه اوامری جهت تبدیل و ترفیع صاحب منصبان مورد نظر خویش صادر می نماید. از محمد داؤد پرسیده شد، او اطلاع نداشتند. به پیغامی از وی [خان محمد مرستیال] خواهش بعمل آمد تا بخانه محمد داؤد تشریف آورند. گفته بود من به وظیفه خود تا زمانیکه لازم باشد، ادامه خواهم داد. از آنرو غوث الدین فایق با چند نفر دیگر فرستاده شد تا قهراً او را از وزارت دفاع اخراج نماید.» داکتر

شرق می افزاید: «او که جهت ادای احترام نزد محمد داؤد آمده بود، به دگر جنرال سیدحسن خان گفته بود که این چند نفر ضابط بی سابقه لیاقت زعامت را نداشته، شخصاً باید اداره کشور را بدست گیرم...» (شرق، داکتر محمد حسن: "کرباس پوشهای برهنه پا، چاپ دهلی، صفحه 116)

اما داکتر شرق در کتاب "تأسیس و تخریب جمهوری" رفتن خان محمد مرستیال را در وزارت دفاع به نحوی متفاوت از متن قبلی خود بیان میکند و می نویسد: «درمیان این دید و بازدید های سرور آفرین خبر دادند که جنرال خان محمد خان مشهور به مرستیال که جهت ادای احترام به جمع دیگران بخانه محمد داؤد آمده بود، بفهم استفاده از گرفتاری شان و رخنه کردن در اردو به وزارت دفاع رفته و بحیث وزیر دفاع اوامری برای جابجا کردن صاحب منصبان مورد نظر خویش صادر میکند. بناءً به هدایت محمد داؤد احمد ضیاء مجید با چند صاحب منصب دیگر فرستاده شد تا او را از وزارت دفاع اخراج کنند.» (شرق، داکتر محمد حسن: "تأسیس و تخریب اولین جمهوریت افغانستان"، چاپ دوم، پشاور، 1384، صفحه 174)

در دو متن فوق داکتر شرق در موضوع گویا "اخراج" مرستیال از وزارت دفاع دچار تناقض میگردد، چنانچه در اول از غوث الدین فایق نام می برد و بعد از ضیاء مجید و درعین زمان لحن بیانش نیز در دو متن از هم تفاوت دارند.

غوث الدین فایق شرحی متفاوت در زمینه دارد که بیشتر قرین به واقعیت معلوم میشود، او می نویسد: «بروز دوم [اول] انقلاب [کودتا] بخانه سردار محمد داؤد به هدایت کاری رفتیم. مرحومی در صحن چمن منزلش با سیدحسن خان و خان محمدخان مرستیال و جنرال مستغنی در خلال صحبت بودند. من با دیدن اوشان مقرری یک سرپرست بوزارت دفاع بخاطرم رسید، فکر کردم که جنرالان مذکور را ممکن به همین مناسبت خواسته باشد، من بحضور شان یادآور شدم که برای سرپرستی وزارت دفاع کسی تعیین شده یا نه؟ رئیس جمهور [دولت] گفتند: یکی از شما برای باز کردن دروازه وزارت دفاع و رسیدگی بکارها بروید، از کسی ذکر نام نکرد. جنرال سیدحسن گفت من میروم و مستغنی میخواست که برود، [پیشتر از او] خان محمدخان مرستیال بصوب وزارت دفاع روان شد و مرا گفت بیا، برویم. نزدیک دروازه خروجی منزل، رئیس جمهور مرا خواست و گفت چند نفر رفقای خود را همراهی گرفته برو، فکر خود را بگیر که خان محمدخان یک جنرال "دست ماشور" [یعنی درهرکار تشبث ناموزون کردن] و ایدیالیست است، به کدام عمل دست نزنند. مرستیال مرا گفت که سردار صاحب به شما چه گفت؟ من گفتم به من هدایت داد که شرایط انقلاب است، مرستیال یک جنرال قیمت دار اردو است، درحوصه سکیوریتی [محافظت] و امنیت اش محتاط باشید. وقتیکه به دروازه وزارت دفاع رسیدیم... مرستیال را به افسران معرفی و بچوکی وزارت نشانیدیم و خودم به اتاق یاور، مهمانان که به تبریکی می آمدند از آنها پذیرائی میکردم.»

فایق در ادامه می نویسد: «دوساعت بعد کسی برایم گفت که مستغنی صاحب به حیث لوی درستیز آمده، چوکی خود را اشغال کرده، چند لحظه بعد مرستیال مرا خواست که رئیس صاحب دولت با شما گپ میزنند. گوشکی را بالا کردم گفت: همراه مرستیال نزد من آئید. بعد با مرستیال نزد رئیس دولت رفتیم. رئیس دولت خان محمدخان را گفت: فعلاً شما بخانه خود بروید، من شما را میخواهم. به اینصورت محمد داؤد خان عبدالکریم مستغنی یکی از جنرالهای ورزیده طرف اعتماد، همکار سابقه دار خود را بحیث لوی درستیز وزارت دفاع مقرر نمود و غلام حیدر [رسولی] دگروال متقاعد... را

به تورن جنرالی رفع تقاعد کرده قوماندان قوای مرکز گماشت.» (فایق: "رازی را که نمی خواستم افشاء گردد!"، پشاور، 1379، صفحه 104 - 106)

### احتمال چگونگی بسته شدن حلقه ای کودتا:

این احتمال قرین به واقعیت به نظر میرسد که مراجع استخباراتی پاکستانی از طریق روابط دوستانه که از مدتی در امور تجارت قاچاق امتعه اقتصادی با با بعضی از گروپ تاجران فوق الذکر داشتند، در ذهن آنها فکر کودتا علیه رژیم را به شکلی تزریق کرده و برای اینکار زمینه سازی نموده باشند، همانطوری که بوتو میخواست به شکل دیگر در ذهن نکسن و اولیای امور امریکا آنرا تلقین کند. لذا مقامات استخباراتی پاکستان با این استدلال که گویا نظام جمهوری در دست کمونیست ها می چرخد و آنها وطن را بسوی بی دینی می کشانند، نخست فکر کودتا را در گروپ دوم یعنی عناصر ملکی بخصوص در سطح تاجران مذکور القاء کرده خواهد بود، چنانکه در آنوقت شایع بود در اینکار بیشترین نقش را محمدعارف شینواری مشهور "عارف ریگشا" که از شینواری های پشاور بود، انجام داده باشد. احتمالاً از همین طریق فکر کودتا در ذهن وکلای اسبق ولسی جرگه که اشخاص صاحب نفوذ در محلات شان بشمار میرفتند، تلقین شده باشد و در ادامه آنها رابطه را با صاحب منصبان شناخته شده محلی که باهم شناخت و روابط بیشتر قومی داشتند و تعدادی هم شینواری و در مجموع بیشتر شان از ولایت ننگرهار بودند، برقرار کرده باشند. اعتراف مولوی سیف الرحمان شینواری وکیل اسبق ولسی جرگه در زمان شاهی که سراغاز افشای این راز بود، یکی از اشخاص ارتباطی شمرده میشود. به همین ترتیب تماسها بین دیگر نظامیان از جمله دگروال زرغون شاه، دگروال سید امیر، دگروال کوهات و دگروال محمد اکرم که هریک در مقامهای نظامی برحال و گذشته و در عین حال مخالف با نفوذ جناح چپ در کودتا بودند، احتمالاً باهم در بین گذاشته و همه در مجموع به رهبریت خان محمد خان مرستیال همنوا گردیده و او را در راس اجرای یک اقدام فوری جهت سرنگونی نظام و کوتاه ساختن نفوذ چپی ها در افغانستان قرار داده باشند. به این شکل خان محمد مرستیال در راس اقدام در جستجوی دوستان قدیم خود افتاده که صاحب نام و نشان نظامی بوده و با بعضی ها شناخت قبلی نزدیک داشته است. در اینجا لزوم یک شخصیت سرشناس که مردم با نام او آشنا و بر او اعتماد نمایند (مثل محمد داؤد در کودتای 26 سرطان) یک ضرورت عمده و مهم بود و این شخص کسی دیگر بوده نمیتوانست، به جز میوندوال. لذا بهروسیله ممکن و شاید هم از طریق دو جنرال عضو خانواده او این تماس ها با وی برقرار شده باشد.

خان محمد مرستیال طوریکه در اعترافات گفته است، دلیل سرعت عمل برای راه اندازی کودتا، آنهم در زمان کوتاه پس از کودتای 26 سرطان این بوده است تا قبل از آنکه نظام جدید استحکام یابد، فرصت مساعد برای موفقیت خواهد بود. آنها به این فکر بودند که وقتی محمد داؤد و همکاران کودتاچی که بیش از صد نفر جوان بی تجربه نبودند، توانستند سلطنت چهل ساله را با تمام آرگاه و بارگاه نظامی و تمرکز قوا در کابل در ظرف چند ساعت و بدون کدام مقاومت و تلفات سقوط دهند، آنها نیز میتوانند به همین سادگی کودتای دیگر را به عین شکل به ثمر رسانند، بخصوص که بجای چند صاحب منصب پایان رتبه در کودتای 26 سرطان، آنها چند جنرال سرشناس و با تجربه و نیز چند نفر نظامیان پر قدرت برحال در قوای هوایی را نیز با خود داشتند، البته با قبول این گفته که کودتا: "یا تخت است یا تابوت!"

بعضی ها کودتا را یک پلان طرح شده قبل از تحول 26 سرطان میدانند، از جمله داکتر امین صیقل از قول لویی دوپره (افغانستان شناس امریکائی) می نویسد: «حذف سه توطئه در حال اجراء الی تابستان 1973 بودند: یکی پلان محمد هاشم میوندوال صدراعظم سابق، دیگر پلان جنرال عبدالولی و سومی پلان شخص داود خان که ضربه اول را به دستگاه سلطنت وارد ساخت.» (صیقل، داکتر محمد امین: "افغانستان معاصر - تاریخ مبارزات و بقای یک ملت"، مترجم: محمد نعیم مجددی، صفحه 220)

این نظر که میوندوال قبلاً تصمیم به کودتا داشت، وقتی از اعتبار ساقط میشود که پرسیده شود: چرا میوندوال قبل از کودتای 26 سرطان به کابل نیامد تا در تحقق پلان کودتا مورد نظر خود دست بکار می شد؟ آیا ممکن بود چنین سازمانی در کشور قبل از 1973 (1352) عرض وجود کرده بود که بدون موجودیت رهبر احتمالی نظام را سرنگون کند و آنوقت (مثل خمینی) او را از خارج جهت گرفتن مقام و قدرت به کشور دعوت نماید؟ درحالیکه چنین سازمانی وجود نداشت، چگونه میوندوال میتوانست کودتا را از خارج کشور رهبری کند؟ لذا این ادعا لویی دوپره در مورد پلان کودتای میوندوال قبل از کودتای محمد داود چندان اساس منطقی ندارد.

### جریان تحقیق و اعترافات یکی علیه دیگر:

اینکه در جریان تحقیق هیئت های موظف که بیشتر شان به نحوی با جناح چپ پرچم در ارتباط بودند، از انواع شکنجه های معمول استفاده کردند تا هریک متهم را به اعتراف مجبور سازند، متأسفانه یک امر مسلم پنداشته میشود که در چنین موارد حساس در همه جا معمول میباشد. اما صراحت و شرح و بسط اعترافات و شهادت دادن یکی علیه دیگر با الفاظ نسبتاً رکبک میرساند که این نوع اعترافات و شهادت دادن فراتر از نتیجه شکنجه حین تحقیق بوده است، چنانکه در اثر فشار و شکنجه معمولاً اعترافات بطور بسیار مختصر و بیشتر در حدود کلیات قضیه صورت میگیرد، درحالیکه کست های ثبت شده در جریان تحقیق نشان میدهد که با روبرو ساختن متهمان و شدت لحن یکی در برابر دیگر با صدای بلند به شکل پرخاشگرانه طوری شجاعانه بود که حتی خان محمد مرستیال یکی دوبار اظهار کرد که: «اگر باز آزاد شوم، باز هم به اینکار مبادرت می ورزم»، البته به استثنای دگر جنرال عبدالرزاق خان که بسیار آرام و خونسردانه و با عبارات نادمانه به اعتراف م پرداخت.

با آنکه برای درک اوضاع حیت تحقیق و اعترافات هریک مندرج اسناد صوتی و نوشتاری متهمان در اخیر این نوشته درج میگردند، اما در اینجا لازم است طور نمونه بیه یکی دو مطلب مهم بگرفته از کست صوتی منتشره رادیو افغانستان جلب کرد، از اینقرار:

**قسمتی از اعترافات دگروال زرغون شاه:** (او در مرحله اول بکلی از موضوع انکار میکرد، بعد از اینکه حاجی فقیر محمد حاضر میشود بالای او شهادت دهد، به اعتراف می پردازد):

زرغون شاه: اینها بودند که، حاجی ها گفتند که، خان محمد خان، عبدالرزاق، کوهات، خودی همین سیف الرحمان (بلا) چی میگه، حاجی امین الله، اونها در ان مجلس بودند گپ میزدند. همین چیزها را گفتند که اهسته اهسته دیگر چیزها را پیش میبریم، هر وقتیکه وقت شان آمد. از قوه هوایی عبدالرزاق خان مسئول است، و دیگر من در اردو دست داریم. و سه نفر خو از داکترها و خویشاوندان من هم است، اونها هم میطپد.

مستتق: مجلس را کی اداره میکرد؟

زرغون شاه: خودی خان محمد خان.

مستتق: چی وقت این کار را میکنیم؟

زرغون شاه: از درک چی، از درک ولسی نام دیگر را گرفت. گل شاه علی که او بما کمک میکند.

مستتق: مصرف و پیسه و این گپ را کی؟

زرغون شاه: خو خانه یک نان بود دیگر چیزی نبود.

مستنطق: نی نی مصرف تان به اون وقتها ، این نفر پیدا کردن و .

زرغون شاه: او خودش میکرد، او پیسه دار است. (دیوس!).

مستنطق: خان محمد.

زرغون شاه: اه. گفت که این را ما پیش میبریم.

مستنطق: در ان مجلس چی فیصله کردید؟

زرغون شاه: خو فیصله اش این بود که این فیصله شد که از هوایی عبدالرزاق خان نفر پیدا میکند و از مردم ولسی این دو نفر وکیل میکند، گل شاه علی یک دگروال متقاعد است. از جمله دوستان شان بود.

**خان محمد مشهور به مرستیال در قسمتی از اعترافات خود به سؤاها چنین جواب داد:**

مستنطق: ...همان موضوع که ما از شما سوال کردیم ، اشخاصیکه در این کودتا شامل بود، برای ما توضیح دهید؟

خان محمد خان مرستیال: در پلان که بما متصور بود، ...و نه به عمل شروع کردیم ، و نه به عمل گذاشتیم، .... یک پلان حرکتی بود که در این پلان همو قوتهای که میخواستند بعد ایتلاف کردند. در این قوتها مختلف عناصری بود، مثلاً ملا بودند، عسکری بودند، یک تعداد عناصر کلانها، ریش سفیدها بودند. به این صورت این مردم اورگانیزه شود، و بعد از او به انها اصول پلان اینطور بود.

مستنطق: راجع به روحانیون گپ زدید، نقش روحانیون چی بود، که اینها چی کار بکند؟

خان محمد مرستیال: پیش ما متصور بود که روحانیون، ملاها کارهای که دولت میکند باید به ضد دولت پروپاگندها کنند.....

مستنطق: بعد از اینکه روحانیون این تبلیغات را شروع کند و یا کردند بعد در ان وقت چه پلان داشتید؟

خان محمد مرستیال: وقتیکه انها این کار را میکردند. مردم قومی که پیش ما موجود بود و اکثریت شان وکیل های سابق که تشکیل میداد یا ( اینها ) در مناطق خود به شکل های مختلف حرکت کند، وقتیکه مردم حرکت میکرد دولت مجبور بود به سرکوبی آنها قوت را میفرستاد.

خان محمد مرستیال: بشما تشریح میکنم. مثلاً شما امروز منطقه شینوار شما یک حرکت عملی را در نظر بگیرید. مثلاً، یکسال دوسال پیش یک حرکت شد در مقابل حرکت ( نازیان ) شینوار یک بلوک که در انجا بود مردم اسلحه شان را گرفتند و چور کرد، حکومت مجبور شد دیگر قوه عسکری را روان کردند از مرکز. این قوه رفت در انجا متمرکز شد، شما خود فکر کنید که به همین ترتیب در یک ساحه وسیع ( بزرگ یا کلان ) افغانستان، چار نقطه یا یک ساحه وسیع این حرکت شود. شما در مرکز اصولاً چیزیکه که دارید. این قوتها تسهیل کشف میشود. مرکز خالی میماند، اگر شما در ان وقت در کابل هم یک قوه خاص میداشته باشید، میتوانید یک حرکت هم بکنید که این قوه جلو شانرا بگیرد. یعنی پلان عسکری اش ، روش این بود.

مستنطق: خوب فرض کنید این حرکت هم شود باز هم در مرکز قوتهای دیگر مانند قوه هوایی زمینی و دیگر قوه میباشند.

خان محمدخان مرستیال: وقتی قوه در مرکز کم میشود در این قوه ما باید نفر خود داشته باشیم. باید کوشش میشد، تمام حرکتهای عسکری خو از طرف وزارت دفاع میشود.

مستنطق: شما چطور میتوانستید که وزارت دفاع دلخواه شما حرکت کند؟

خان محمد مرستیال: وقتیکه ما هسته هسته یعنی پیش میرفتیم و دست پیدا میکردیم و همین صاحب منصبان که در اردو بود که بما دوست هستند، هسته هسته میتوانستیم که به یکدیگر ببینیم ، بنشینیم، ما کوشش میکردیم که در بین قطعات نفر خود را پیدا میکردیم، و اگر این کار را نمی توانستیم، اقلاً ما باید مفکوره خود را در آنها تزریق میکردیم. بهر صورت امید وار بودیم.

مستنطق: از کجا شروع میکردید؟

خان محمد خان مرستیال: قوتهای ماندگی در کابل، بشما عرض کردم، کوشش میکردیم که طرفداران بخود پیدا کنیم. آن کسانیکه حاضر میشدند، تمام مناطق که تحت نظر بود، اول باید یک جا شهر اشغال میشد. مثلاً کابل. مردم می خیست ( قیام میکرد ).

مستنطق: خوب شما در حصه مخابرات پلان داشتید، در اینجاها خو قوت دیگر زیاد است مثلاً قطعه تانک، کماندو، علیحده ( جدا ) است. آیا شما در باره این مسائل فکر کرده بودید.

خان محمد خان مرستیال: وقتیکه یک اندازه کار ما پیش میرود. در قسمت پالیٹیشن (سیاسیون) جدا ، زرها در جدا ما هم در این مورد خوب فکر کرده بودیم. در دنیای امروز همین روحانیون اسلامی مردم را به رژیم، او عبارت از این

است فکر میکنم همین رژیم که آمده پول و دارایی شما را ضبط میکند وقتی این تبلیغ به مردم میکردیم مردم از این گنگنه مسایل بسیار بد شان میاید.....

مستنطق: اولین بار این نظریه را همراهی کی طرح کردی. او چی نظریه برایت داد، و به کدام تاریخ این انگیزه بشما پیدا شد؟

خان محمد خان مرستیال: تاریخ ثابت شان و روز شان به یادم نیست، لکن اولین طرح به یادم است که ما همراهی عبدالرزاق خان قوماندان هوایی کردم، در خانه خود بود. من خانه شان رفتم و ونجا ( انجا) گفتیم، که ترتیب که این کار پیش میرود خدا خیر کند. چی میشود که ما و شما پیش بینی چیزی کنیم.

مستنطق: غیر شما دیگر کسانی بودند و عبدالرزاق خان بشما چی گفتند؟

خان محمد خان مرستیال: عبدالرزاق خان، او این مسله همان نظریه من را وسعت داده اولین دفعه که یاد خودی ما است همین چیزاست. بعد از او به اشخاص مختلف تماس گرفته شدند. مردم بخانه من میامدند، به دیدن من هم همراهشان گپ میزدیم که کدام شان بما مساعد است. البته اشخاصیکه بسیار مهم می بود به آنها مجلس دیگر هم میکردیم. بعد از او سلسه تاریخ از یاد من رفته. من بشما گفته نمی توانم بکدام تاریخ.

مستنطق: همراهی میوندوال چطور تماس برقرار ساختید؟

خان محمد خان مرستیال: سیف الرحمان یکبار به خانه ما آمد ما جریان کودتا را برایش گفتیم وی در جواب گفت که سر و مال من قربان شما. اگر میگوید که قوم بروم و یا همینجا چی کار باشیم.

مستنطق: اگر از این نفر ها یک یک مقابل شما حاضر شود شما میگوید برایش؟

مستنطق: این را میشناسید صاحب؟

خان محمد خان مرستیال: بلی میشناسم، نورمحمد خان هستند، از کامه هستند، از جمله شاگردان من بودند، همراهیم مدتها کار کردند، و خانه ما آمدند در همین چند روزیکه تاسیس شده این دوره.

(صحبت به پشتو که در اینجا به دری ترجمه شده است):

خان محمد خان مرستیال: شما به خانه من آمدید، چند وقت قبل به منزل من نیامده بودید؟

نور محمد: نی.

خان محمد خان مرستیال: من چی بگویم، در زیر تاک انگور. در زیر تاک انگور که دو دانه چوکی پهلوی به پهلوی مانده بودم در آنجا نشستیم، باز بگو من چی گفتم.

نورمحمد: شما گفتید که داود جمهوریت را آورده شما باید به ما همکار شوید. بخاطریکه یک تحول نو دیگر آمدنی است.

خان محمد خان مرستیال: حالا چپ شو. بس کو، پیشتر میگفتید که من شما را ندیده ام. حالا یک سلسله کنفرانس را نمیگوید، اگر من را ندیده ایا این را من در تلفون برایش گفتیم، یا خط برایش نوشتم، این چیزها این میگوید، من یکی از اینها برایش نگفتم، این را از شکم خود میسازد. من برایش گفتیم که بچه این کارها هسته هسته رو به خرابی میرود. ما و شما باید پیش بین باشیم من همینطور یک نقشه دارم تو چی میگی. او گفت که من حاضر هستم. مستنطق: چی نقشه؟

خان محمد خان مرستیال: یک نقشه یعنی اماده گی برای یک قیام دیگر داریم و انقلاب میکنیم.

**(قسمتی از اعترافات محمد اکرم پیلوت):**

مستنطق: شما در میدان هوایی بگرام در کدام پست وظیفه اجرا میکردید؟

اکرم پیلوت: من صاحب در میدان هوایی بگرام در غند سو در کندک اول کار میکردم صاحب.

مستنطق: بعد ازاعلان جمهوریت که در ذهن شما فکر کودتا پیدا شد این مفکوره کودتا برای خودت پیدا شد یا کدام کسی دیگر شما را به این کار تشویق کرده بودند؟

اکرم پیلوت: صاحب. این مفکوره قطعاً برای خودم پیدا نشده بود، این صاحب اینطور قصه بود. که من را سیدامیرخان و ممتازخان به منزل خود برد و آنها مرا تشویق کردند و هاشم خان، و اینها برایم گفتند که از طرف میوندوال کودتا میشود.

مستنطق: این دو نفر ممتاز و سیدامیرخان وقتیکه شما را به کودتا همراهی شان شما را تشویق کردند، بشما چی گفتند که این کودتا به سرکردگی کی میشود؟ و رفقا شان کیها هستند؟ و تعداد اعضای این کودتا کم است یا زیاد؟ شما به چی عقیده هستید؟

اکرم پیلوت: آنها گفتند که این کودتا به اینطور میشود. به سرکردگی میوندوال میشود، که در قوه هوایی عبدالرزاق خان است و خودم قومندان مدافع برحال فعلی هستم، و در قوه زمینی خان محمد خان است.

مستنطق: وقتیکه شما این تصمیم کودتا را گرفتید بعد از آن شما در کجا و همراهی کی جلسه نمودید. در کجا؟

اکرم پیلوت: یک بار جلسه را در منزل عبدالرزاق خان نمودیم در آن جلسه که در منزل عبدالرزاق خان صورت گرفت این پیلوتها اشتراک داشتند. یکی من بودم، سیدامیرخان بود، ممتازخان بود، دواجان خان بود. دواجان خان بعد تر آمد، باز رفته بود من ندیدم شان، سیدامیر را دیدم و هاشم خان بود.

مستنطق: شما را کی به منزل عبدالرزاق برد؟

اکرم پیلوت: ممتاز خان برایم گفت که در انجا تمام ما جمع میشویم بیا همراهی من برو.

مستنطق: دیگر کیها آمده بودند؟

اکرم پیلوت: سیدامیرخان آمده بود مردم های کلان کلان آمده بودند.

مستنطق: وقتیکه شما بمنزل عبدالرزاق خان رفتید، در آنجا عبدالرزاق خان بشما چه گفتند، و چی هدایت داد؟

اکرم پیلوت: عبدالرزاق خان گفت که من یک کلان شما در قوه هوایی هستم در سابق خدمات زیادی را انجام دادم. و میخواهم که حالا یک کودتا نمایم که خیر مملکت ما در آن باشد، و تعداد فعلی ما کم است شما کوشش کنید افراد دیگر را پیدا کنید. باز ما از منزل شان برآمدیم. باز وی همراهی ممتازخان صحبت میکرد، هرچه که برایش گفته باشد با او گفته.

مستنطق: وقتیکه آنها شما را به کودتا تشویق نمود شما هم به آنها هم عقیده شدید. و گپ آنها را قبول کردید؟

اکرم پیلوت: ما اینطور همراهی قبول نمودیم صاحب.

مستنطق: چقدر وقت شما در منزل عبدالرزاق خان به این مباحثه ادامه دادید؟

اکرم پیلوت: تقریباً یک ساعت کم و بیش.....

مستنطق: مجلس دیگر که شما در منزل میوندوال نموده بودید چه وقت و شما را کی به منزل میوندوال برده بود و در کدام مسایل صحبت نمودید.

اکرم پیلوت: مجلس دوم ما در منزل میوندوال بود، وقتیکه به منزل میوندوال رفتیم مردم ملکی و عسکری در آن گدود بود صاحب. نفرهای عسکری را من نمی شناختم و مردم و صاحب منصبان هوایی را میشناختم.

مستنطق: از رفقای هوایی تان نام ببرید که کیها بودند؟

اکرم پیلوت: یک سیدامیر بود صاحب، این سرکرده شان بود، ممتاز بود صاحب، و اگر دواجان در درون در اطاق نشسته بود ولی ما خودم ندیدم شان. مردمهای کلان کلان در درون در اطاق دیگر نشسته بودند، سیدامیرخان بود صاحب.

مستنطق: سید امیر همراهی شما رفته بود یا پیش از شما؟

اکرم پیلوت: سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود صاحب.

مستنطق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید، سیدامیر در منزل میوندوال بود؟

اکرم پیلوت: بلی صاحب. در درون خانه میوندوال بود.

مستنطق: شما وی را به چشم دیدید؟

اکرم پیلوت: بلی صاحب. من به چشم خود وی را در آن وقت در منزل میوندوال دیدم. ما پیش از آنها از منزل میوندوال برآمدیم. آنها در آنجا بودند، هر چه که میکرد.

مستنطق: به غیر از صاحبنصان عسکری دیگر کدام اشخاص بودند.

اکرم پیلوت: به غیر از عسکری مردم ملکی نیز در منزل میوندوال بودند، ما نمی شناختم. اشخاص مختلف بودند.

مستنطق: از بزرگان کی بودند؟

اکرم پیلوت: خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، میوندوال خو بود.

مستنطق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید چی هدایت بشما داده شد؟

اکرم پیلوت: این هدایت به عبدالرزاق خان داده شده بود، به خان محمد خان، و سیدامیر. خان محمدخان از قوه زمینی برایش کاندید بود که من میدانم و قوه زمینی اردو، و از قوه هوایی بگرام برایش سیدامیر گفته بود که من قوماندان عمومی هوایی هستم.

مستنطق: منزل میوندوال در کجا موقعیت داشت؟

اکرم پیلوت: منزل میوندوال در شهر نو موقعیت داشت.....

مستنطق: برای خودت چی وظیفه داده شده بود؟

اکرم پیلوت: این وظیفه برایم داده شده بود که هر وقتیکه کودتا میشود. اگر قوه زمینی نتوانست یا در کدام قطعه جنگ رخ داد، قوه هوایی باید آنجا رفته و وظیفه خود را اجرا میکند. اهداف برایشان تعیین میشود یا به راکت یا به مرمی و یا به پرتاب بم باید جانب مقابل از بین برده شود.

مستنطق: نظر زیاد و مهم تان در کجا متمرکز بود؟

اکرم پیلوت: هر کس که شور میخورد. از قبیل، قوه زره دار زیاد نفر نداشتیم. گفته شده بود اگر قوه زره دار مقاومت کند اهداف هوایی باید آنها را مهار سازد، و اگر شور نخورد خو خیر. قوه زره دار یا از راه زمینی اداره شود یا از راه هوایی.

مستنطق: به غیر از قطعات زره دار پلچرخی دیگر قطعات نیز در شهر کابل است، نظر شما در باره این قطعات چی بود؟

اکرم پیلوت: در این مورد من کدام معلومات ندارم اگر به آنها داده باشد من معلومات درست ندارم، بخاطریکه من یک ادم آنقدر کلان نبودم. آنها آنقدر اعتماد بالایم نداشتند.

### (یک قسمتی از توضیحات دگرمن ممتاز)

دگرمن ممتاز: من ممتاز دگرمن میدان هوایی خواجه رواش هستم.

مستنطق: لطفاً به چند سوال من جواب بگوید. شما چند بار راجع به عمل پیاده نمودن کودتا جلسه کردید و این جلسه را در کدام تاریخ و در کجا نموده اید؟

ممتاز: جلسات کودتا در خانه شخص میوندوال صورت میگرفت.

مستنطق: چند مرتبه اشتراک کردید؟

ممتاز: من سه بار در آن جلسات کودتا اشتراک کردم.

مستنطق: سه دفعه، سه دفعه. خو این جلسات در کجا بود؟

ممتاز: جلسه اخیری در منزل شخصی میوندوال بود، جلسه اول و تمام جلسه سوم نیز در منزل وی میوندوال بود.

مستنطق: در این جلسات که در منزل میوندوال صورت گرفت چند نفر بودند کیها بودند؟

ممتاز: در این جلسات تنها بزرگان کودتا بودند که آنها عبارت بودند از این کلانها. میوندوال خودش بود، خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، یک نفر گلبهارخان بود، من بودم سیدامیر بود، اکرم خان پیلوت بود.

مستنطق: سیدامیر کی بود؟

مستنطق: در این جلسه که شما تصمیم کودتا را میگرفتید رهبر شما کی بود؟

ممتاز: رهبر خود میوندوال بود. پالیسی یا سیاست خارجی تمام به میوندوال مربوط بود. زیادتیر خان محمد خان و عبدالرزاق خان همرايش کمک میکرد. آنها میگفتند اگر موسی شفیق هم از زندان خلاص شود وی نیز شاید بما همکاری نماید. اینها در باره تشکیلات دولت میگفتند که اول ما باید افراد کلان که در کودتا سهیم هستند آنها را توظیف میسازیم، پست های پایین انقدر نمیگردیم.

### (اینک قسمتی از اعترافات سیدامیر قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی برحال نظام جمهوری)

سیدامیر: من همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم. آنجا که رفتم دیدم که چند نفر دیگر نیز در آنجا نشسته بود. خان محمد مرستیال، عبدالرزاق خان بود، گلبهارخان بود. به خیالم یک دو سه نفر دیگر نیز بودند که نامهای شانرا نمی شناسم. ملاقات اولی ما جنبه تعارفی داشت در ملاقات خود گفته شد که آماده گی ما بیشتر شده، ما به اهداف خود نزدیک شدیم. شما باید مواظب باشید و آماده باشید، باز در این مورد صحبت شد که رئیس جمهور محمد داود توسط قوه زمینی اختطاف شود، از قطعه نظامی که رئیس جمهور را اختطاف میکند آنرا نگرفتند، که کدام قطعه این وظیفه را اجرا میکند، مسول این عملیات خود خان محمد خان مرستیال بود.

مستنطق: ... شما پول مصرف کودتا را از کجا میگیرید؟

سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی: وقتیکه بار دوم به منزل میوندوال رفتیم برای ما گفت که من بخاطر مصرف تان ده هزار دالر میدهم.

مستنطق: این را شخصاً بخودت گفت؟

سیدامیر: بلی. سه هزار را بیشتر داد. دیگرش را نمی فهمم برادر.

مستنطق: شما که بحیث قوماندان عمومی مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میکردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق میشدید یا نه، لطفاً بگوید چی انگیزه شما را به این کار وادار ساخته بود؟ سیدامیر: پیسه بود صاحب. سه هزار شان را پیش داده بود. [؟؟]

#### (اینک یک قسمت از جریان تحقیق عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی)

مستنطق: خوب بالاخره نتیجه مجلس اولی تان چی شد؟ عبدالرزاق خان: تصمیم این شد که در مجلس دیگر آینده که صورت میگیرد در آنجا به تفصیل انها شنیدیم. و در مجلس دوم گپ زدیم که باید کودتا صورت بگیرد، در این کودتا هر نفر مثل خان محمدخان در قسمت عسکری بود که من کوشش میکنم نفر را پیدا میکنم. از قوه بحث نشده. مستنطق: بشما چه وظیفه داده شد؟

عبدالرزاق: بما گفتند که شما در شق هوایی کمک کنید، باز ما چی کردم که ما بسیار وقت از هوایی دور هستم. باز میوندوال برایم گفت که همراهی شما نفر اول قوه هوایی گپ میزند. عبدالرزاق می افزاید، که من به سهو و خطا خود اعتراف میکنم. من حاضر هستم صاحب در بدبختی خود هیچ اعتراض ندارم. (ختم کست صوتی)

این کست که از طریق رادیو افغانستان در آنوقت به نشر رسیده بود، نزد بعضی ها موجود بود که چندی قبل بدست آقای محمد قاسم باز رسیده و او آنرا بار دیگر به نشر سپرده و در عین زمان محتوای کست را به قید قلم آورده و نیز مواردی را که به پشتوصحبت شده بود، به دری ترجمه کرده است. مختصر فوق الذکر برگرفته از بعضی قسمت های مهم آن کست میباشد و متن مکمل آن به حیث ضمیمه با اسناد دیگر نوشتاری بخصوص متن سؤال و جواب با شهید محمدهاشم میوندوال به خط و امضای خودشان درختم این نوشته به نشر میرسد.

اینکه گفته میشود که اعترافات فوق از متهمان بوسیله فشار و شکنجه گرفته شده، نمیتوان آنرا رد کرد، ولی صراحت بیانات و شهادت یکی علیه دیگر می رساند که در مجموع اعتراف به اقدام کودتا علیه رژیم واقعیت داشته است.

بهر حال طی هفت روز تحقیقات به پایان رسید و روز بعد یعنی بتاريخ 8 میزان میوندوال را باردیگر از محبس دهمزنگ به وزارت داخله آوردند. تا آنوقت موصوف اشتراک در کودتا را رد میکرد، ولی وقتی جریان شهادت دیگران را شنید، ناگزیر به اعتراف شد و با چند جمله کوتاه آنرا به قید قلم آورد که بعضی از اسناد آن در جراید آنوقت به نشر رسید. گفته میشود که این رویداد بر فشارهای روانی او افزود و به ادعای بعضی ها به همین دلیل در همان شب (9/8 میزان 1352) در سلول زندان دست به خود کشی [؟؟] زد و آنهم طور شایع بوسیله نکاتی یا چیزی مشابه آن.

#### بخشی از اعترافات محمدهاشم میوندوال منتشره جراید و روزنامه ها:

اگرچه کاپی اسناد منتشره اعترافات میوندوال در ضمیمه اخیر این نوشته بغرض مزید معلومات درج میشوند، اما لازم است مختصرتذکری در اینجا نیز تقدیم گردد: بتاريخ 12 میزان 1352 بعضی از روزنامه های کشور از جمله روزنامه جمهوریت، انیس، اصلاح، هیواد و کابل تایمز و تعدادی از جراید با تبصره های مشابه کاپی یک قسمت اسناد میوندوال را که به قلم خودش نوشته و امضاء شده بود، به نشر سپردند که کاپی محتوای سوال و جوابهای منتشره چنین است: (اصل قلمی در ضمیمه دیده شود)

**متن سوال و جواب**

**سوال :**  
بنا غلی «میونفوال»

**جواب :**  
محترما

شما پیشتر دربارهٔ دولتمرد مشخص یعنی مرستیال و عبدالرزاق خان پرسان کردید و من جواب دادم که با آنها ارتباطی ندا شتلم اگر کدام کسی دیگری هم مورد نظر شما باشد سوال کنید .

به شما معلوم است که به من تو سیه شد توسط دو پیغام که من پاسپورت گرفته و خارج بروم من ازین قضایا خبر نداشتم و حسب وعده رئیس صا حسب دولت منتظر بودم که سهمی در همکاری یارویم جدید بگیرم ولی اکنون برای من این دسیسه ایجاد شده است من به قضاوت و حق بینی شما عقیده میکنم که میتوانید حقیقت را در باید که نام من با نا حق درین مو شو عیقه نمیدا تم چگونه است بیجانیده میشود .

در ۷۷ و ۱۳۵۲  
امضاء

امضاء محمد هاشم

**متن سوال و جواب**

**سوال :**  
بنا غلی میوند وال :

**جواب :**  
محترما :

وقتا که شما بشمول این سه نفر رفیق خویش هر یک :  
۱- سخا محمد خان مرستیال  
۲- عبدالرزاق خان قوماندان هوایی  
۳- محمد اکرم بیلو ت

در خانه خویش مجلس توطئه علیه رژیم جمهوری افغانستان دایر کرده بودید روی کدام موضوعات و به چه تفصیل با آنها صحبت کردید لطفا جریان را مفصلا تحریر نمایند .

در ۷۸ و ۱۳۵۲  
امضاء

امضاء محمد هاشم

**متن سوال و جواب**

**سوال :**  
بنام غلی میوند وال

**جواب :**  
محترما

فراوانکه در سوال قبلی از شما پرسیده شده که ترتیب بیان و صورت عملی شده نگوید را با صحبت که بیسن شما و رفقاء همد ستو شریک شما صورت گرفته طو و مفصل بیان دارید سعی ورزید تا گفتار هر کدام از رفقاء و رابطاتی خویش آورد و هم چنان صحبت که از طسرف شما در زمینه صورت گرفته تفصیل دهید .

در ۷۸ و ۱۳۵۲  
امضاء

امضاء محمد هاشم

**متن های سوال و جواب**

**سوال :**  
بنام غلی میوند وال

**جواب :**  
محترما

فراوانکه شما در جواب خویش تحریر نموده اید که در مجلس علیه رژیم جمهوری افغانستان در منزل شما تشکیل شده بود در تکیه انشاهی شده بود به انشاهی راکه درین مجلس تو طسه علیه رژیم جمهوری تحت رهبری شما تشکیل شده بود استبا معرفی نماید . (امضاء)

**سوال :**  
بنام غلی میوند وال

**جواب :**  
محترما

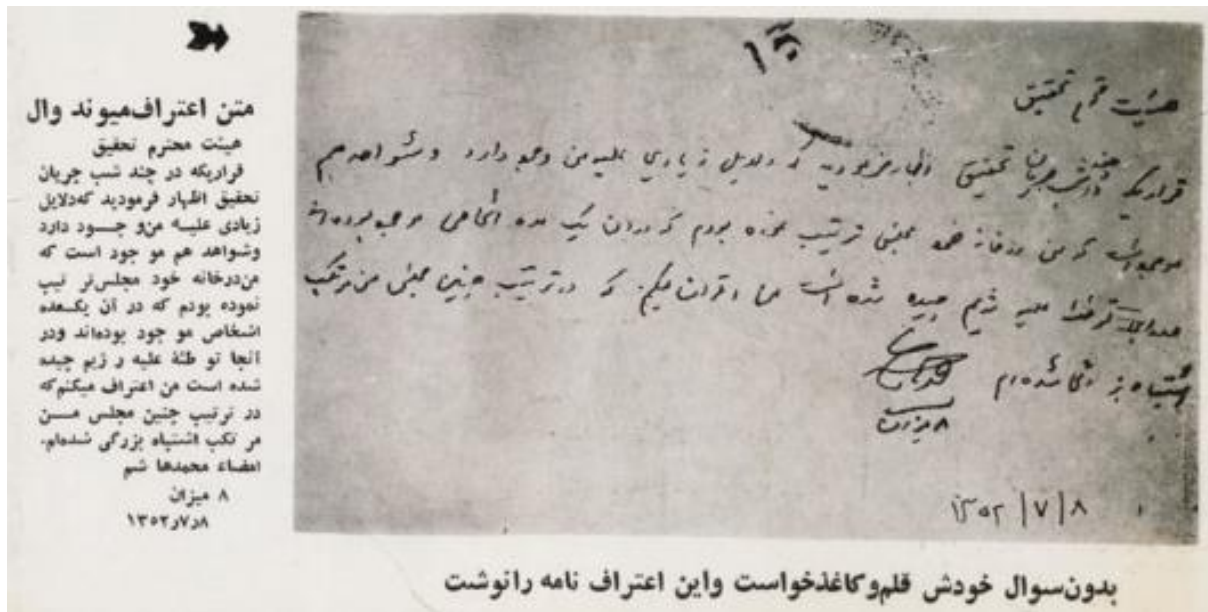
درین مجلس که در و رق چنانکه اعتراضیه نوشته ام چنانچه در جریان تحلیفات معلوم شده است خان محمد خان عبدالرزاق خان و عبدالرزاق خان همان قوماندان هوایی سابقه است .

در ۷۸ و ۱۳۵۲  
امضاء

امضاء محمد هاشم

د پانو شمیره: له 24 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبلي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خير و لولئ



همه متهمان ادعا داشتند که اعتراف از آنها بزور گرفته شده است!

هنگامیکه اینجانب با تعدادی از استادان پوهنتون کابل دو ماه و چندی بعد از کودتای 7 ثور 1357 از طرف رژیم خلقی - پرچمی به اتهام فعالیت سازمان یافته علیه رژیم در اواخر ماه سرطان 1357 بازداشت شدیم و بعد از تحقیقات به زندان پلچرخ انتقال یافتیم و تا اواخر ماه جدی 1358 در زندان سیاسی (بلاک اول) زندانی بودیم، در ماه عقرب همان سال تعدادی از زندانی های منسوب به کودتای میوندوال را نیز از یک قسمت دیگر آنجا به بلاک ما انتقال دادند که شامل هشت نفر ذیل بودند: دگر جنرال عبدالرزاق خان، جنرال نیک محمد خان سهاک، ممتاز خان پیلوت، حاجی فقیر محمد وکیل، جنت خان غروال، عبدالحنان خان جاجی، سیدهاشم خان کاموال پیلوت و اسلم خان شینواری. این گروپ را در همان دهلیز غربی منزل دوم در اتاقهای بزرگ جا دادند که اینجانب با تعدادی دیگر دریکی از آن اتاقها برای شش ماه یکجا بودیم. در آنوقت با آوردن یک پایه تلویزیون کوچک در دهلیز آن قسمت و سایر دهلیزها اجازه داده بودند که برنامه های تلویزیون را از ساعت 6 شام تا ختم آن تماشا کنیم و با استفاده از فرصت باهم صحبت های خصوصی داشته باشیم. با بعضی از زندانی های فوق الذکر چون شناخت قبلی داشتیم، گاهی هم درباره چگونگی برخورد حین تحقیق باهم صحبت میکردیم. همه آنها می

د پانو شمیره: له 25 تر 53

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکلی. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

گفتند که از آنها بوسیله تهدید و فشار و لت و کوب اعتراف گرفته شده است و آنها از اینکه در کودتا دست داشتند، انکار میکردند.

طبیعی است که هیچکس به گناه خود اعتراف نمیکند، چنانکه گروپ ما استادان نیز به برنامه ضد رژیم که در پیش داشتیم، هرگز معترف نشده و از همه چیز انکار کرده بودیم و با وجود وارد کردن فشارهای غیرقابل تصور، باز هم هیئت های تحقیق نتوانستند از هریک ما اعتراف ضدیت با رژیم را بدست آورند و اما خود میدانستیم که چه میخواستیم انجام دهیم، چون واضح بود که در صورت اعتراف سرنوشت ما اعدام بود و بس! لذا در آنوقت که هنوز رژیم خلقی - پرچمی به اصل "بگیر و ببند" مصروف و اصل "بگیر و بُکش" بسیار عام نشده بود، ما را زندانی کردند که بعد از تقریباً 18 ماه در آغاز دوره ببرک کارمل و تهاجم قوای شوروی زیر نام به اصطلاح "عفو عمومی" همه بشمول زندانی های "کودتای میوندوال" رها شدیم؛ تنها از جمله آنها جنت خان غروال یک سال قبل بطور فوق العاده رها گردیده بود.

سالها بعد با دگر جنرال عبدالرزاق خان که در ایالت ورجینیا - ایالات متحده امریکا با خانواده خود اقامت داشتند، دوبار دیدار کردم، ضمن صحبت گفت که کتاب خاطرات خود را در دست نوشتن دارد. بعدها این کتاب در کابل سال 1384 به چاپ رسید و وقتی آنرا مطالعه کردم، ایشان باز هم در آن کتاب اشتراک در کودتا را رد کردند، چنانچه در آن کتاب نوشته است: «وقتی مرا باردیگر از محبس به وزارت داخله بردند و در آنجا تحقیقات را شروع کردند، گفتند که شما کودتا میکردید، برای شان گفتم که نه کودتا میکردیم و نه با کسی مخالفت داشتیم، به رئیس جمهور احترام دارم از حالا نه بلکه از زمان شاه آبادی و آرامی افغانستان را آرزو داشتیم. در این وقت فیض محمد وزیر داخله آمد. کسانیکه تحقیق میکردند، به وزیر داخله گفتند که چیزی را ما میخواهیم آنها نمی نویسند. وزیر داخله گفت: چرا جواب نمی نویسی؟ گفتم من چه بگویم، به چیزی که نکرده ام، شما میخواهید اعتراف کنم و بگویم که کودتا میکردم. در حالیکه نه من کودتا میکردم و نه هم کودتایی در میان بود. این یک دسیسه است که برای من ساخته شده. [وزیر داخله] گفت که اگر به رضایت دل بگوئید، خوب و اگر نه بزور از شما اعتراف میگیرم. من گفتم که : شما زور دارید، اما ما کاری که نکرده باشیم، یقین کنید ما هیچگاه اقرار نخواهیم کرد. هر چه که میکنید، بکنید!» (دگر جنرال عبدالرزاق: "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل، 1384، صفحه 118 - 119)

در اینجا بيمورد نخواهد بود که درباره روابط نزدیک دگروال زرغون شاه خان شینواری با شهید میوندوال حتی از زمان صدارت او بدانسو مطالب را از انجنیر سلطان جان کلیوال که یکی از اقارب نزدیک ماما زرغون شاه خان میباشد، نقل قول کنم که طی یک مقاله خود بیان کرده است. او در صفحه 13 آن می نویسد (مقاله به پشتو است و اینک ترجمه تحت اللفظ آن تقدیم میشود): «با میوندوال روابط او [ماما زرغون شاه] از بسیار وقت قبل دوستانه بود و در وقت صدراعظمی او این روابط به غرض بعضی مشوره های خاص باز هم نزدیک تر و مهمتر شد.» انجنیر کلیوال در ادامه درباره آخرین دیدار ماما زرغون شاه که یک سال قبل از کودتا با محمد داؤد در شهر جلال آباد صورت گرفته بود، می نویسد: «او در این دیدار خود با داؤد خان چندان راضی و خوش معلوم نمی شد، بلکه همیشه این تشویش را داشت که الله فضل کند در این ملک یک غم روان است؛ او با تأسف این را هم می گفت که: "اینطور معلوم میشود که سردار صاحب به چال و فریب بیگانه ها و دشمنان همیشگی این ملک گرفتار شده است، افکار او همه متفاوت معلوم میشود، می ترسم که این وطن را در دهن کدام بلا

نیندازد"..... چند روز بعد که داؤد خان امور ریاست جمهوری و صدارت در دستش بود، کابینه را اعلان کرد، از کابینه معلوم شد که در وجود داؤد خان موضوع استعمار سرخ معلوم گردیده و در تمام کابینه به استثنای چند تن کدام موضوع دیگر دیده نمی شد که به درد ملت بخورد و یا کدام شخصیت قابل قبول در آن باشد. ملت باین کار سردار صاحب فهمید که سرنوشت ما بدست کی است و به کدام طرف روان هستیم...» (کتاب: "دروند کور درنی خبری"، به اهتمام انجنیر سلطان جان کلیوال، پشاور 1378، صفحات 15، 16 و 17)

از نوشته فوق واضح میشود که ماما زرغون شاه خان با میوندوال از ابتدای صدارتش دوست و همکار بود و از دیدار با محمد داؤد حتی یک سال قبل از کودتای 26 سرطان دل خوش نداشت و این ناامیدی او پس از کودتا و معرفی کابینه و شرکت بعضی عناصر چپ در آن موجب نگرانی او گردیده بود که با این احساس در اشتراک او در حلقه اول پلان کودتا با خان محمد خان مرستیال و واقعیت کودتا منطقاً شک و تردیدی باقی نمی ماند.

### چرا میوندوال از دوستی با محمد داؤد و حمایت از نظام جدید یکدم تغییر موقف داد؟

صبح الدین کشکی از روابط دوستانه بین سردار محمد نعیم و میوندوال از سالهای قبل از 1953 هنگامیکه محمدنعیم به حیث سفیر افغانستان در واشنگتن ایفای وظیفه میکرد، میوندوال با او همکاری نزدیک داشت و اعتماد به میوندوال در بالارفتن نردبانهای سیاسی از همین دوستی ریشه گرفت تا جائیکه میوندوال در ده سال صدارت محمد داؤد به مقامهای مهم در ساحه سیاسی مقرر گردید، در کتاب مشهور خود "دهه قانون اساسی..." شرحی دارد که در یک قسمت آن می نویسد: «پادشاه با رویکار آوردن میوندوال بحیث صدراعظم در عین حال میخواست برای ترمیم روابط با محمد داؤد استفاده کند... میوندوال که در همه مدت با دو برادر روابط صمیمی داشت، در هنگام صدارت خود نیز سعی کرد تا اختلافاتی را حل کند که بین محمد داؤد و حکومت [در دوره داکتر محمدیوسف] بمیان آمده بود... او [میوندوال] باری گفته بود که: "بهمین دلیل است که در نظر دارم داکتر سهیل [یکی دوستان نزدیک محمد داؤد] را بحیث سفیر در چین مقرر کنم."» (کشکی، صباح الدین: "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، چاپ سوم، پشاور، 1377، صفحه 50)

گذشته از نزدیکی میوندوال با دو برادر، بین محمد داؤد و میوندوال از نظر اهداف و مرامهای سیاسی یک نوع تشابه نسبی فکری نیز موجود بود. نگاهی مقایسوی بین بیانیه های محمد داؤد بخصوص بیانیه "خطاب به مردم" و بیانیه که در لویه جرگه 1355 ایراد کرد با بیانیه معروف و مطول میوندوال هنگام صدارتش به مناسبت چهل و هشتمین سال استقلال کشور که از رادیو افغانستان پخش گردید و این بیانیه در حقیقت "مانیفست" حزب دیموکرات مترقی را انعکاس میداد، تشابه نظریات آن دو را واضح می سازد؛ البته با این تفاوت که میوندوال در نظام شاهی آن بیانیه را ایراد نمود و لذا پادشاه را مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور دانست که البته بعد از صدارت از آن اصل خود عدول کرد، درحالیکه بیانیه محمد داؤد در شرایطی ایراد شد که نظام جمهوری در کشور حکمفرما شده بود. ولو که میوندوال برنامه خود را زیر عنوان "دیموکراتیک مترقی" اعلام نمود، اما در شرح و بسط آن میتوان به وضاحت نقاط مشابه را پیدا کرد. (برای شرح مزید دیده شود دو مقاله از این قلم منتشره افغان جرمن آنلاین: یکی "سوسیالیزم - وجه مشترک بین نظریات میوندوال و داؤد خان"، مورخ 25 مارچ 2015؛ و دیگر مقاله "تبصره دوستانه بر دو مقاله درباره تشابه نظریات داؤد خان و میوندوال"، مورخ 25 اپریل 2015)

همین تشابه فکری و از همه مهمتر سوابق دوستانه میوندوال با محمد داؤد و بخصوص با شخص محمد نعیم خان موجب شد که میوندوال پس از اطلاع از تغییر نظام، بصورت فوری از خارج به کشور مراجعت کند و در میدان هوایی کابل با شور و شعف، احساسات نیک خود را در برابر نظام جدید ابراز نماید و چند روز بعد نیز به ملاقات محمد داؤد و محمد نعیم برود و از همکاری خود با آنها اطمینان دهد و حتی موصوف در یکی از جوابهای خود حین تحقیق نوشت که: «حسب وعده ای رئیس دولت منتظر بود سهمی در همکاری با رژیم بگیرد.»

اینکه آیا میوندوال واقعاً از عمق دل از تحول فوق در افغانستان مشعوف و از آن حمایت میکرد و یا اینکه در مافی الضمیر به چیزی دیگر فکر داشت، سؤالیست که او ولو به حیث یک سیاستمدار چنان تظاهر را پیشه کند و دل و زبانش در دو مسیر متفاوت حرکت کند، جای تعجب است. به هر حال اینکه او چرا طی سفر خود پس از آنکه به دیدار یک شخص مخالف خود یعنی میر محمد صدیق فرهنگ - آنوقت سفیر در یوگوسلاویا به آنجا رفت و از وقوع کودتا اطلاع حاصل کرد و باز هم از آنجا به بغداد آمد تا استاد خلیلی سفیر افغانستان در آنجا را ملاقات کند و چون در آنوقت سفیر مذکور در بغداد نبود، از آنجا به کابل آمد و در میدان هوایی کابل از تحول جدید در افغانستان حمایت نمود، همه سؤالیهایی اند که با موقف بعدی او در مخالفت با رژیم جمهوری همسوئی ندارند. اینکه او چگونه 180 درجه تغییر ذهنیت داد و با خان محمد مرستیال و گروپ او داخل مفاهمه شد و وعده همکاری داد، باز هم سؤالیست که به مشکل میتوان به آن جواب داد، اما به وضاحت معلوم میشود که اساساً او طراح اصلی و آغازگر چنین اقدام و مفکوره نبود و کلید همه این افکار در دست جنرال خان محمد مرستیال می چرخید. همانطوریکه دگر جنرال عبدالرزاق خان در اعترافات رسمی خود گفته بود: «آرزوهای انسان برای بهبود یک چیز است، خوب از اینکه من لغزش کردم بلکه من سهو کردم به سهو خود نادم هستم.... گفتم که همان آرزوهای بشر است، آرزوی جاه طلبی و خود خواهی...»

حامیان و دوستان شهید میوندوال در این مورد موضوع دموکراسی و دیکتاتوری را مطرح می سازند که گویا محمد داؤد با دموکراسی چندان سازگار نبود و آنرا تابع شرایط ذهنی و مادی کشور میدانست و تا رسیدن بیک مرحله که ملت و جامعه آماده چنان شرایط گردند، تا آنوقت باید نخست زمینه ها را برای به ثمر رسیدن "دموکراسی واقعی" مساعد ساخت، در غیر آن نام از دموکراسی و کام از انارشی خواهد بود، ولی هواداران حزب "دموکرات مترقی" (مساوات) با در نظر داشت اساسات مندرج بیانیه مشهور میوندوال به مناسبت تجلیل از چهل و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور به اصل "دموکراسی" استناد کرده و آنرا متمایز از نظر محمد داؤد می دانند و با حمایت از شعار "دموکراسی" از موقف میوندوال بدفاع برخاسته و به نحوی اشتراک موصوف را در پلان کودتا منطقی دانسته و غیر مستقیم از موقف او در این اقدام حمایت میکنند.

بعضی دیگر به دلیل اینکه در بین کودتا چنان تعدادی منسوب به جناح چپ طرفدار مسکو بوده اند و آنرا نشانه ای از میلان نظام جمهوری و شخص محمد داؤد به جناح چپ وانمود میکردند، نیز یکی از انگیزه هایی بود که بعضی ها زیر تأثیر تبلیغات جاری پاکستان قرار گرفته و نگران آینده شده بودند و با عجله در صدد براندازی فوری نظام برآمدند. بهر حال جای تعجب است که چگونه یک شخصیت آگاه سیاسی به این سادگی در دام این تذویر افتاد و تغییر موقف داد، طوریکه به وضاحت در اعتراف تحریری خود تصریح میکند و می نویسد: «من اعتراف میکنم که در ترتیب این مجلس من مرتکب اشتباه بزرگی شده ام.»

## آیا میوندوال به قتل رسید یا انتحار کرد؟

اینکه تا کدام حد این موضوع حقیقت دارد که او دست به خود کشی زده و یا بوسله شخصی عمداً و یا زیر فشار و شکنجه جان سپرده باشد، تا اکنون یک موضوع متنازع فیه بوده و در این باره روایات بسیار متفاوت وجود دارد و هنوز معلوم نیست و شاید هم هیچگاه این راز برملاء نگردد که واقعیت رویداد چگونه بوده است. اما شواهد منطقی میتواند تا حدی در حل این معما کمک کند، با این شرح که:

1 - میوندوال از نظر اعتقادی مسلمانی بود آگاه، بسیار پابند به اصول دینی. او میدانست که انتحار و قتل نفس در دین اسلام مورد نکوهش قرار دارد و حتی جزء گناهان کبیره حساب میشود، لذا او هرگز به چنین عملی از نظر دینی مبادرت نمی ورزید.

2 - میوندوال مرد سست اراده نبود که تحت تأثیر احساسات به چنان عمل غیر عاقلانه دست بزند و خود را قبل از آنکه در مورد اتهامات وارده تصمیمی اتخاذ شود و فکر کند که عواقب بسیار بدتر از مرگ در انتظار اوست، به عملی دست یازد که به مثابه عذر بدتر از گناه باشد.

3 - قرار معلوم وی در سلول زندان نکتائی در اختیار نداشت، و اگر احیاناً با نکتائی و دریشی رسمی بازداشت شده بود، باز هم مقررات زندان داشتن موجودیت و سائلی را که موجب انتحار شود، برای همچو اشخاص مهم به هیچ وجه اجازه نمیدهد و یقین است که اینکار در مورد او و دیگر زندانی هائیکه در سلول تجریدی جا داده میشوند، صورت گرفته خواهد بود.

4 - زندان دهمزنگ و دیگر زندان ها کلکین های بلند دارند که دسترسی به میله های آهنی آن بطور عادی بخصوص برای اشخاص کوتاه و میان قد ممکن نیست (تجربه نویسنده با قامت متوسط در زندان پلچرخي مؤید آنست)، مگر آنکه از وسیله مثل چوکی و یا چیز دیگر استفاده شود. چوکی یا چنین وسیله در زندان میسر نبود، تنها استفاده از تشک و بالش امکان رسیدن به کلکین ها و دسترسی به میله ها را طوری فراهم نمیکرد که موجب حلق آویز کردن شده می توانست، زیرا در آنصورت باید شخص توانائی دور کردن شی زیرپا و معلق گذاشتن وجود خود را داشته باشد. البته شهادت جسارت شخص در همچو اقدام در انتخاب بین "مرگ و زندگی" نیز در اینکار مهم است که گمان نمیرود میوندوال دارای چنین خصلت بوده باشد.

بهر حال احتمال حلق آویز کردن بدست خودش بسیار کم و حتی دور از تصور منطقی میباشد، مگر آنکه دستی دیگر در اینکار طوری عمل کرده باشد که گویا نشانه های حلق آویز شدن در جسد به مشاهده برسد. پس موضوع انتحار خودی خارج از امکان بوده و اما احتمال دست دیگر در اینکار بیشتر و قرین به واقعیت پنداشته میشود. با قبول این احتمال، اکنون چندین سؤال در ذهن خطور میکنند که آن دست کی بوده میتواند، چرا، چگونه و برای کدام هدف به اینکار اقدام کرده است؟ این احتمال را میتوان در سه نکته خلاصه کرد

یک - عداوت شخصی و یا اختلافات بین زندانی ها که به دلایل مختلف معمولاً در زندانهای جنائی ایجاد و بعضاً به جرح و هم قتل حریف منتج میگردد، اما در مورد یک متهم سیاسی که در زندان و از میان دیگر زندانی ها مخالفانی نداشته باشد، بخصوص در برابر شخصی مثل میوندوال این احتمال بسیار ضعیف و حتی غیر قابل بحث تلقی میشود؛

دو- اینکه شخصی از داخل زندان چه یک مامور موظف و یا شخصی از میان زندانی های خطرناک در زندان بوسیله وعده رهایی و دادن پول و غیره به اینکار واداشته شده باشد، احتمال دیگر در اینکار

بوده میتواند که در این حال همچو عمل بدون همکاری اداره زندان و یا اشخاص صاحب نفوذ از بیرون زندان ممکن نمیشد. در این صورت اگر دست حکومت و اراکین دولت در اینکار شریک دانسته شود، باز هم سؤال میشود که چرا دولت به این عمل دست بزند، درحالیکه دولت میتواند از طریق محاکمه مثل دیگران او را محکوم به اعدام کند و نه آنکه مرتکب یک عمل غیرقانونی شود و یک جنایت را زمینه سازی کند.

سه - احتمال دیگر آنست که شخص مورد نظر بطور سازمان یافته توسط رقبای سیاسی بیشتر به این هدف به قتل رسیده باشد که با مرگ او هم رقیب آینده از میدان برداشته شود و هم بدنامی آن در پای نظام خاتمه یابد یعنی با یک تیر در عین زمان دو هدف را برآورده سازند. این احتمال در مورد قتل میوندوال بیشتر صدق میکند و بنا برآن قتل شکل مرموز و سؤال برانگیز را به خود میگیرد که این دست مرموز با چنین هدفی مهم کی خواهد بود و چرا به چنین عملی مبادرت ورزیده است و از چه امکاناتی استفاده شده که ظاهراً دال بر انتحار بوسیله نکتائی یا وسیله شبهه آن پنداشته شود؟

اینجاست که این قتل از یک عمل عادی جنائی بیک عمل سازمان یافته با ابعاد وانگیزه های قابل بحث و توانائی های بیش از حد معمول مبدل میشود. تا اکنون در ظرف این چهاردهه هرکس به نحوی در زمینه ابراز نظر کرده و مخالفان نظام جمهوری مسئولیت این قتل را بدوش دولت انداخته و بعضی از عقده مندان آنرا نتیجه "بی کفایتی" شخص محمد داود پنداشته و نیز بعضی دیگر از یک شخص مشخص یعنی عبدالصمد "ازهر" مستنطق مؤظف میوندوال (به حیث یک پرچمی شناخته شده) به عنوان قاتل نام می برند و مدعی اند که میوندوال در زیر مشیت و لگد و شکنجه های او جان باخته است. متأسفانه تا حال کمتر کسی به احتمالات دیگر فکر کرده و همه تقریباً در محور همان افکار معمول به بحث و مناظره پرداخته اند. نویسنده به حیث یک محقق رویدادهای تاریخی معاصر کشور با تحلیل و مطالعه شخصی خود و با ملاحظه قراین و شواهد عقلی و منطقی از مدتها قبل به این نظر بوده که در این قتل دست های مرموز و پر قدرت بیرونی بیشتر ذیدخل بوده است و آنهم بر مبنای اهداف مهم و صاف کردن راه برای پلانهای آینده و بقدرت رساندن شخص یا اشخاص مورد نظر قبلاً طراحی گردیده که نه تنها شامل حال میوندوال بوده، بلکه در مورد از بین بردن رقبای احتمالی قدرت از جمله جنرال عبدالولی، محمد موسی شفیق و عده دیگر نیز در مواقع لازم باید به منصه اجراء گذاشته شوند.

اینجانب از سالها بدینسو اکثراً میوندوال را در نوشته ها و بیانات خود "شهید" خطاب کرده ام، چون ادعای "خودکشی" از همان اول نزد من بسیار موجه نبوده است، بلکه باورم به آن بوده که میوندوال عمداً به قتل رسیده است. دلیل قتل او بنظر من میگردد به همان پلان مطروحه "کودتای ناصر علیه نجیب در مصر" که در آن کشور زیرکانه بوسیله گماشتگان روسی در معرض اجراء قرار گرفت. برای وضاحت موضوع لازم است کمی در باره روشنی اندخته شود، از اینقرار:

پس از گذشت چند ماه از کودتای 26 سرطان و تغییر نظام شاهی به جمهوری این نظر شایع گردید که گماشتگان خلقی و پرچمی بر طبق طراحی مدل مصر میخواهند در افغانستان نیز قدمهای بعدی را طبق پلان عملی سازند. دکتر فضل احمد عبدیانی که در دوره تره کی - امین در بلاک دوم زندان پلچرخ زندانی و با جگر خلیل - مشهور به "سگباز" (قوماندان قوای مهتاب قلعه، پرچمی) هم اتاقی بود، در خاطرات خود می نویسد که: «روزی در باره کودتای داود خان به مقابل شاه سؤالاتی از جگر خلیل نمودم که به جواب من چنین قصه کرد: "ما یکتعداد پرچمیها بسرکردگی ببرک کارمل به دشت پلچرخ می آمدیم و جلسات محرمانه خود را در زیر سایه یکی از درختان همین دشت دایر

میکردیم.... در این جلسات فیصله شد که برای گرفتن قدرت و از بین بردن رژیم و خاندان سلطنتی باید آنرا از داخل و به وسیله خود آن خاندان از بین ببریم. بنابراین شخص داؤدخان بهترین کسی بود که این مأمول را به وسیله وی برآورده میتوانستیم. داؤدخان خودش هم میخواست قدرت را بدست آورد. او همیشه تحت مراقبت و کنترل سردار عبدالولی که دشمن و رقیب وی بود، قرار داشت، از طرفی داؤد خان میخواست در نظام دولتی و سلطنتی تغییر بیاورد و رژیم شاهی را ساقط سازد. از آنجائیکه وی یک شخص بسیار وطندوست و ترقی خواه بود و همیشه در راه از بین بردن رژیم فعالیت داشت، ماهم زیرکانه و با احتیاط کامل با وی یکجا شده و پلان کودتا را متفقاً با داؤد خان طرح نمودیم و موفق شدیم. ما میخواستیم در آینده پلان جمال عبدالناصر را در افغانستان پیاده کنیم."»

داکتر عبدیانی می نویسد: «پرسیدم پلان جمال عبدالناصر یعنی چطور؟ و توضیحاتی از جگرن خلیل خواستم که چنین گفت: "جمال عبدالناصر وقتی با رفقای خود مشوره کرد تا رژیم سلطنتی ملک فاروق [پادشاه مصر] را از بین ببرد و خودش قدرت را بدست بگیرند، بین خود فیصله کردند که چون خودشان مورد تأیید ملت نبوده از شناسائی لازمه در بین مردم بهره مند نیستند، باید جنرال نجیب را که یک شخصیت شناخته شده مصر و هم مورد تأیید ملت مصر بود، به منظور کودتای خود انتخاب کنند؛ طوریکه او رهبری کودتا را به ظاهر بدست گیرد، ولی در خفا و یا در پشت پرده تمام امور دولتی را تیم جمال ناصر خود به عهده داشته باشد. چنانچه وقتی کودتای ناصر موفق شد، افراد این تیم در تمام نقاط حساس و کلیدی کشور مصر مقرر و جابجا شدند و یکسال بعد زمانی که فهمیدند مملکت را خود اداره میتوانند و مردم نیز از ایشان پشتیبانی خواهند کرد، جنرال نجیب را برکنار و خود مستقیماً زمام امور را بدست گرفتند."» (برای شرح مزید دیده شود - عبدیانی، داکتر فضل احمد: مقاله "خاطره ای از زندان"، منتشره سالنامه انجمن سالمندان افغان در بی ایریا - کالیفونیای شمالی، سال 2008، صفحه 16 تا 28)

دراغانستان نیز از همان آغاز، تطبیق همچو پلان بوسیله گماشتگان نهان و عیان شوروی در نظر بود، با این تفاوت که شوروی میخواست از زعامت محمد داؤد تا وقتی که او حیات دارد، حمایت کند، بشرطیکه او در بهبود مناسبات با شوروی همچنان متعهد و وفادار بماند. مقصد از گماشتگان عیان همانا اعضای ارشد و شناخته شده و علناً فعال سازمانی در جناح خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق بودند، و اما اعضای پنهان عده دیگری بودند که علناً در داخل سازمان به فعالیت نمی پرداختند و اما به نحوی غیرمستقیم با مراجع شوروی ارتباط داشتند و در عین زمان زیرکانه خود را در داخل نظام جا زده و به مقامهای عالی ملکی و نظامی دست یافته بودند و نظام را چه در زمان شاهی و چه در زمان جمهوری از داخل تخریب میکردند.

گماشتگان عیان و نهان شوروی در تبابی با مشاوران و اعضای سفارت آن کشور میخواستند تدریجی در نظام نفوذ کرده و بعد از مدتی محمد داؤد را با یک شخصی تعویض نمایند و به همین ترتیب یکی از گماشتگان نهان خود را در لباس یک "نیشنالیست" مثل جمال ناصر به قدرت برسانند و افغانستان را زیر نفوذ مستقیم خود قرار دهند.

در راس این گماشتگان نهان از مدتها قبل داکتر محمد حسن شرق قرار داشت که در کودتای 26 سرطان نقش مهم بازی کرد و بعد از کودتا در موقعیت شخص دوم نظام قرار گرفت و در تشکیل اولین کابینه جمهوری بیشترین تعداد گروپ خود را به مقامات عالییه کشور نصب کرد تا برای تحول بعدی زمینه سازی ها صورت گیرد. اما این تیر به خطا رفت و محمد داؤد قدم بقدم در تصفیه جناح چپ

کودتا پرداخت که در نهایت منجر به برکناری دستیار اولش یعنی داکتر شرق از قدرت گردید. به همین دلیل با چرخش بزرگ سیاسی محمد داود شوروی راه دیگر نداشت، جز آنکه پلان تدریجی خود را به یکبارگی از طریق یک کودتا بتاريخ 7 ثور 1357 عملی سازد و گماشتگان عیان و نهان خود را بقدرت برساند و متعاقباً بوسیله تهاجم خود در افغانستان بکوشد آن گروپ نا متجانس را تا حد امکان بقدرت نگهدارد. (برای شرح مزید در این مورد مراجعه شود به: کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داود از آغاز تا انجام" از این قلم که در سه جلد جمعاً 1320 صفحه در سال 1398 در کابل به چاپ رسید و نیز به مقاله دیگر از این قلم تحت عنوان "چرا محمد داود دوست دیرینه خود را از حلقه قدرت دور کرد؟"، منتشره افغان جرمن آنالین، در چهار قسمت، مورخ 15 جولای 2020)

### صاف کردن میدان برای بقدرت رساندن شخص مورد نظر!

شوروی برای تطبیق این برنامه بعد از کودتای 26 سرطان 1352 در صدد آن بود تا میدان را برای یکی از معتمدان خود یعنی داکتر حسن شرق بعد از محمد داود هموار سازد و در گام نخست شهرت و قدرت او را در بین مردم پخش کند تا مردم با نام و نشان او عادی شده بر او اعتماد نمایند. به این اساس این گماشتگان از همان روز های اول کودتا در نظر داشتند تا اشخاص رقیب را در این عرصه به نحوی از بین بردارند و یا بدنام و از کشور فراری سازند تا محمد داود را در حالت تجرید و در مشیت خود محصور نگهدارند و نگذارند که همچو اشخاص بدور محمد داود حلقه زنند. حتی همین گماشتگان نمیخواستند خانواده سلطنتی به خارج بروند و هم تلاش داشتند تا عبدالولی را محاکمه و به موافقه و تأیید محمد داود اعدام نمایند و آنها میکوشیدند تا موسی شفیق را نیز به نحوی از بین ببرند. اما محمد داود چون از پلان مطروحه قبلاً آگاه بود، به آنها موقع چنین اقدامات را نمیداد و از همان روزهای اول نقش کمیته مرکزی را با مقرری اعضای آن در قوه اجرائیه به حیث زیر دست نظام تبدیل کرد و به صلاحیت تصمیماتی آنها وجه شکل بخشید که امور مهمه را بیشتر بدست خود گرفت. لذا این گماشتگان در پشت پرده اعضای کمیته مرکزی را بر علیه محمد داود که بدون توجه به نظر آنها اقدام میکرد، تحریک می نمودند. این جدال از همان روز های اول بعد از کودتا محسوس و حتی علنی گردید، چنانچه در دور کردن خان محمد مرستیال در همان روز اول کودتا از وزارت دفاع همین فشار اثر گذاشت و محمد داود در روز اول قدرت زیر فشار جناح چپ کودتا مجبور شد تا خان محمد مرستیال از آن وزارت فرا خواند.

همین گماشتگان شوروی وقتی دیدند که محمد داود دو بار با دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان ملاقات کرد، آنها بار سوم به نحوی مانع ملاقات او شدند و نیز وقتی آنها متوجه شدند که میوندوال نیز وعده همکاری با نظام را داده و با رئیس دولت و برادرش ملاقات کرده است، به هراس افتادند که مبادا میوندوال که در بین مردم از شهرت نیک برخوردار بود، روزی بتواند با شمول در قدرت و همکاری با نظام به حیث جانشین احتمالی محمد داود از طریق انتخابات تبارز نماید.

وقتی موضوع کودتای مسمی به "میوندوال" مطرح شد، گماشتگان شوروی و دست های پشت پرده بهانه خوبی برای از بین بردن میوندوال بدست آوردند تا این خطر آینده را به همین طریق در نطفه خنثی و از بین ببرند. ولی وقتی متوجه شدند که مسئولیت میوندوال به شدتی نیست که او را از طریق محکمه محکوم به اعدام سازند و نیز این احتمال موجود خواهد بود که اگر محکمه او را محکوم به اعدام کند، باز هم شاید محمد داود به سایقه دوستی جزای اعدام او را به حبس ابد تخفیف دهد و پس از یکی دو سال مورد عفو قرارگیرد و از زندان آزاد شود و حتی نیز در یک مقام دیپلماتیک مقرر گردد،

پس ساده ترین راه برای از بین بردن او همانا در آن موقع حساس بود که بدانوسیله از یکطرف محمد داؤد را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهند و رقیب آینده را نیز از بین برده مسئولیت حادثه را به پای نظام ختم کنند، زیرا آنها میدانستند که محمد داؤد با اعدام میوندوال موافقه نخواهد کرد، طوریکه دگر جنرال عبدالرزاق خان را با وجود سوابق نظامی او نگذاشت اعدام شود.

در این مورد دگر جنرال نذیرکبیر سراج از قول رئیس دیوان حرب دگر جنرال غلام فاروق می نویسد که: «متهمین [محکوم به اعدام] در اول 18 نفر بودند، رفقای انقلابی داؤد خان که در این دیوان حرب عضو بودند، اصرار داشتند که همه اینها اعدام شوند، اما رهبر [مقصد از محمد داؤد است] چندین بار امر غور و تجدید نظر داده و هدایت میداد که تا حد ممکن جزای اعدام تخفیف شود. در نتیجه برای بار دوم 12 نفر و با تصمیم آخرین 6 نفر به اعدام محکوم شدند و رهبر حکم اعدام را امضاء کرد.» کبیر سراج در ادامه می نویسد: «بعد از این گیر و گرفت ها و اعدام ها شایعاتی در بین مردم پخش شد دائر براینکه: حبس و اعدام اشخاص بیگناه یک مقدمه چینی از جانب همکاران پرچمی محمد داؤد خان بوده است، تا اشخاصی را که در برابر تطبیق مرام های خود مانع و خطرناک می دیدند، از بین ببرند.» (کبیر سراج، دگر جنرال محمد نذیر: "رویداد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان"، ... صفحه 87)

با این احتمال دست های پشت پرده و گماشتگان شوروی خواستند تا میوندوال را قبل از آنکه موضوع به محکمه برود، بطور مرموز ظاهراً زیر نام "خودکشی" از بین ببرند و آنهم بوسیله نکتائی یا طناب و یا یک ریشمه نظیر آن.

اینکه طب عدلی دلیل مرگ میوندوال را بوسیله حلق آویز شدن تائید کرده است، واقعیت دارد، زیرا قتل و اعدام اشخاص بوسیله حلقه کردن یک ریسمان و یا رشته بدست یک نفر عین حالت را مثل حلق آویز کردن خودی بار می آورد. این شیوه از قرن ها بدانسو بخصوص در دربار عثمانی معمول و رایج بود که اشخاص سرشناس را وقتی سلطان محکوم به اعدام میکرد، این عمل در حضور چندی از درباریان زیر نظر شخص سلطان صورت میگرفت و آنهم با پوشاندن لباس مخصوص سیاه برتن محکوم علیه و نشان دادن او در یک چوکی و آنوقت جلاد یک تسمه باریک اما قوی چرمی را دور گردن اعدامی حلقه میکرد و آنرا محکم فشار میداد تا رملق از تن محکوم بدر میشد. با اینوسیله نه نشانه ای از خون و زخم در وجود متهم بار می آمد و صرف دورگردن محکوم کبودی می آورد که از نظر ظاهر تفاوتی با حلق آویز شدن نداشت.

به احتمال قوی چنین روشی برای از بین بردن میوندوال بکار گرفته شده باشد و طب عدلی هم با مشاهده این آثار مهر تائید بر حلق آویز کردن او گذاشته است. این روش قبلاً در افغانستان شیوه معمول نبود، بلکه روشی جدیدی بود که احتمالاً بوسیله دستگاه ها مجرب قتل های مرموز بکار گرفته میشد. اینک این دست مرموز کی بوده که با چنین طرح زیرکانه خواسته هم رقیب آینده را از بین ببرد و هم بدنامی آنرا به دامن نظام جدید بیندازد، از عهده اشخاص عادی بدر شاه نمیتواند، مگر آنکه دست قوی و با تجربه در طرح و تطبیق این پلان شریک بوده باشد تا قبل از فیصله محکمه هدف را برآورده ساخته و رئیس دولت را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهد.

### این دست نامرئی کی خواهد بود؟

اینکه قتل چگونه و بدست کی انجام یافته بود، سؤالیست که جواب آن تا امروز روی حدس و گمان بر اشخاص مختلف می چرخد و اما واقعیت آن معلوم نیست و هم هیچگاه آشکار نخواهد شد، اما اینقدر گفته میشود که دست هایی قوی تر از یکی دوشخص در اینکار ذیدخل بوده است. بدون شک این دست

قوی بدون همکاری یکی دونفرهمکار در داخل زندان قادر به اجرای پلان بوده نمیتوانست. البته در افغانستان در آنوقت و تا اکنون جلب همچو همکاران به وسایل مختلف کار بسیار سخت نبوده و نیست. بعضی ها صمد ازهر را متهم به اینکار میدانند و اما ممکن است شخص نا معلوم بسیار ورزیده و معتمد بیرونی به کمک یکی دو نفر گماشته در داخل زندان راه یافته و این عمل را در همان شب 8/7 میزان در داخل زندان بسرعت انجام داده باشند.

میرمحمد صدیق فرهنگ قتل مرموز مولوی منهاج الدین گهیخ را در سال 1972 در منزلش واقع گذرگاه کابل بوسیله یکی از وابستگان سفارت شوروی در کابل میداند و می نویسد که: «در محیط شایع شد که قاتلین او از کارکنان سفارت شوروی در کابل بودند.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد 2، صفحه 23).

قتل میر اکبر خیبر نمونه دیگر از این نوع قتل‌های مرموز پنداشته میشود که در 28 حمل 1357 صورت گرفت. اگرچه بعضی ها این قتل را توطئه حکومت دانستند، برخی مسئولیت را بردوش حفیظ الله امین و همکارانش برادران عالمیار انداختند وعده دیگرانگیزه قتل را انشعاب در داخل پرچم و مخالفت خیبر با ببرک کارمل وانمود کردند، ولی در هر حال این شایعه که خیبر به هدایت سفارت شوروی وتوسط عمال آن به قتل رسیده است، بیشتر مدارا اعتبار مییابد، زیرا خاموشی بعدی رژیم خلقی - پرچمی در زمینه و عدم پیگرد موضوع یکی از دلایل عمده آن محسوب میشود.

علاوتاً همان طوریکه اشخاص نقاب پوش در صبح هشت ثور با امام الدین در قصر ریاست جمهوری همراه بودند و در شهادت محمد داؤد و خانواده او دست داشته اند، به نظر بعضی ها، از جمله فرهاد لبیب این اشخاص نقاب پوش از جمله وابستگان خاص سفارت شوروی برای اجرای اینکار بوده اند، زیرا از هویت آنها از آنروز تاکنون حتی کوچکترین اشاره صورت نگرفته است که آنها کی بودند؟ بتاريخ 4 جنوری 2009 نوشته ای از فرهاد لبیب تحت عنوان "عمق فاجعه" به سایت "کابل پرس" به نشر رسید که بعداً این نوشته در ویبسایت های دیگر نیز انتشار یافت. داکتر صبورالله سیاه سنگ در کتاب "و آن گلوله باران..." قسمت های از این نوشته را اقتباس کرده که بعضی نکات مهم آن در اینجا تقدیم میشود:

در قدم اول فرهاد لبیب در باره انتخاب امام الدین و توظیف او به یک ماموریت سرنوشت ساز از خود می پرسد: «منطقاً برای ایفای چنین عملیاتها، بخصوص دستگیری یا کشتن رئیس جمهور، افراد عادی و غیرورزیده فرستاده نمیشوند. ساده لوحانه خواهد بود، اگر بپذیریم که رهبری کودتا هر قدر احمق هم بوده باشند، برای دستگیری داؤد خان، افراد ناآگاه و آموزش نادیده را به داخل ارگ ریاست جمهوری بفرستند. زیرا کودتاچیان دقیقاً میدانستند که این عملیات خاص و مهم در حقیقت سرنوشت کودتا را تعیین میکند. به این ترتیب هرانسان دقیق و عاقل باید بپذیرد که افراد فرستاده شده برای دستگیری رئیس جمهور وقت، باید از جمله ورزیده ترین، قابل اعتماد ترین و همچنان آشنا به رمز و راز عملیات نظامی بوده باشند». با این توضیح لبیب سؤالی را مطرح میکند که: «چرا در جریان چنین حرکت فوق العاده و خونین تنها و تنها امام الدین مطرح باشد؟ اگر فرض کنیم همراهان وی همان چهار نفر افسر یا چهارنفر عسکر مربوط به اردوی افغانستان بوده باشند، میتوان گفت که در واقع همه آنها قاتلان رئیس جمهور اند، نه صرفاً امام الدین.... چرا تنها امام الدین زخمی شده و بعداً قهرمان داستان معرفی میشود؟»

لبيب با طرح سؤال فوق چنین نتیجه میگیرد که: «قاتلان اصلی رئیس جمهور محمد داؤد نه افراد مربوط به اردوی افغانستان و نه هم از منسوبین مؤسسات تعلیمی اردوی کشور، بلکه چهارتن افراد ورزیده و تربیه شده ای سازمان اطلاعات شوروی سابق (کی.جی.بی.) و تشکیلات استخباراتی نظامی آن کشور (جی. آر. یو) بوده اند که به گونه حساب شده و طبق برنامه خاص با امام الدین یکجا شده و پس از انجام عملیات، واپس به محل اختفای شان برگشته اند». حتی لبيب به این نظر است که: «امام الدین غالباً در این عملیات وظیفه رهنما و ترجمان کوماندوهای روسی را بعهده داشته است و بس». لبيب به این نکته اشاره میکند که: «هرگاه واپسین سخنان شهید محمد داؤد را که گفته بود: "من به روسها و کمونیستان تسلیم نمیشوم!"، مدنظر بگیریم، تا حدود زیاد به اسرار پنهان این فاجعه پی خواهیم برد.» (فرهاد لبيب: "عمق فاجعه"، وبسایت کابل پرس، مورخ 4 جنوری 2009، برگرفته از کتاب: "و آن گلوله باران بامداد بهار"، نوشته صبورالله ساه سنگ، کابل، 1388، صفحه 189 تا 193).

باید گفت که این عملیات از چندین نگاه، شباهت زیادی با عملیات در تپه تاج بیگ علیه حفیظ الله امین و نزدیکانش در شام ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1979) دارد.

همچنان جنرال پادشاه میر که به حیث مدیر حفظ و مراقبت قوای چهار ایفای وظیفه میکرد و شاهد عینی دفن اجساد شهدای حادثه ارگ (محمد داؤد و 18 نفر اعضای خانواده شان) در شب بعد از کودتای ثور درپولیکون پلچرخ بود و دو دهه بعد موفق به نشان دادن گور دسته جمعی آن شهدا گردید، از رویداد دیگری که یک هفته بعد کودتا بار دیگر در آنجا رخ داده بود، پرده برمیدارد و میگوید: «بعداً بزرگان و کسانی در سطح وزیرها را آنجا می آوردند و تیرباران میکردند. وزیرهای خیلی خوب بودند.... اینها اعضای کابینه داؤد خان بودند. یکی وفی الله سمیعی وزیر عدلیه بود و دیگری وزیر خارجه، برای آنکه می گفتند وزیر خارجه را پائین کنید. جمعاً هشت نفر بودند. آنها را هشت شب پس از کشتن سردار صاحب شهید، زنده آوردند... یکی دیگر از آن میان موسی شفیق بود. از او هم سؤال میکردند که تو آب هلمند را فروخته ای. او در جواب به نوراحمد نور گفت که: "تو، اناهیتراتب زاده، ببرک کارمل و حفیظ الله امین همه وکیل های شورا بودید. شما پاس کردید و من که صدراعظم آن وقت بودم، امضا کردم". بحث مستقیماً در همان جا شروع شد. بعد از گفتگو موسی شفیق را کشتند. پس از او وزیر عدلیه را از موتر پائین کردند. اینها آتش میکردند و آنها می گفتند: الله اکبر و به زمین می افتادند. احساسات آنها را نمی توانستم بدانم. از یکسو تاریکی شب بود و از سوی دیگر فیرکننده گان کلاه های داشتند با دو سوراخ بروی چشمها. چیزی از چهره شان دیده یا خوانده نمیشد. آنها کلاشنکوف به دست، از پشت موتر جیب بیرون می آمدند، از هشت متری فیر میکردند و واپس به پشت جیب میرفتند... پس از او [موسی شفیق] وفی الله سمیعی وزیر عدلیه را از موتر پایان آوردند و با او مشاجره را شروع کردند. به او گفتند: دیروز شما ما را برلب گور رسانده بودید. امروز خودتان بر لب گور ایستاده اید.» (مأخذ بالا... صفحه 36)

(جنرال پادشاه میر شاهد عینی حوادث آن شب با ملک ملا گل نشان دهنده محل دفن اجساد)

پادشاه میرخان در پاسخ به سؤالیکه آیا نور احمد نور خودش امر فیر بر آنها را میداد، گفت: «نه! نه! او نه قومانده داده و نه به دست خود کشته است. او بخاطری نکشته است که وقتی گپ



د پانو شمیره: له 35 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکلی. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

هایش ختم می شد، همان شخص نظامی کلاشینکوف بدست که در پشت جیب ایستاده بود، می آمد و در پیش روی جیب می ایستاد و بدون آنکه کسی به او امر کند، خود بخود فیر میکرد و اینها را به شهادت میرساند. نوراحمد نور به آنها قومانده نمیداد که بزنید یا خوب یا بد. هر آنچه گفتم در پیش چشم خودم رخ داده است».

مسلم است که این اشخاص با صورتهای پنهان با کلاه، همان کماندوهای روسی بودند که حتی بدون بدون اخذ امر از نوراحمد نور فقط خود شان از عقب جیب برآمده و شروع به فیر میکردند و دوباره به عقب جیب میرفتند و اینها از جمله همان کسانی بوده اند که به همراهی امام الدین در صبح 8/7 ثوربه ارگ رفته و در شهادت رئیس جمهور و خانواده ایشان اشتراک داشتند. (شرح مزید دیده شود کتاب: "زندگی سیاسی شهید محمد داود..." از این قلم، جلد سوم، کابل، 1398، صفحه 1141 تا 1148 - متن مصاحبه جنرال پادشاه میر با حمید مهمند - گزارشگر "رادیو آزادی" - بخش اول، منتشره 11 سرطان 1387 مطابق 2 جولای 2008 به پشتو)

این مثالها نشان دهنده آنست که دست های پنهان و سازمان یافته در همچو قتل ها شریک بوده و قتل میوندوال نیز ممکن است به همین شکل و بوسیله همین دست های مرموز در سلول تجربیدی زندان دهمزنگ صورت گرفته باشد، و اما اجرای اینکار بدون دست داشتن یک یا دو نفر کسانی که در امور زندان ذیصلاح بوده اند و در تطبیق این پلان همکاری کرده اند، میسر شده نمیتوانست (والله اعلم)!

### انعکاسات در ارگ ریاست جمهوری!

بروز 9 میزان صبح زود وقتی جسد بیجان میوندوال را در سلول زندان دهمزنگ یافتند، معلوم نبود که چگونه اینکار صورت گرفته است و وقتی این خبر به محمد داود رسید، موجب ناراحتی شدید او شد که اینجانب در آنروز شاهد اوضاع غیرمعمول و متشنج در ارگ از نزدیک بوده است. جریان مشاهداتم از آنروز که بارها در نوشته ها و مصاحبات خود به تفصیل بیان کرده ام، از اینقرار است:

در آن روز یعنی 9 میزان زمینه اولین دیدار با رئیس دولت محمد داود برایم مساعد شده بود و در اتاق انتظار در منزل اول قصر که مشرف به دهلیز و زینه به منزل دوم - اتاق کار رئیس دولت بود، منتظر ملاقات بودم و از آنجا متوجه یک وضع غیرمعمول شدم و ناظر و شاهد رفت و آمدهای تعدادی از وزرای شامل در کمیته مرکزی و صحبت های کوتاه شان باهم در همان دهلیز منزل اول و زینه به منزل بالابودم و بدون اینکه مکلمات شان را بشنوم، از اوضاع معلوم می شد حادثه ای مهمی رخ داده که موجب ناراحتی همه شده است. به دلیل همین رفت و آمدها وقت ملاقاتم سه ساعت به تعویق افتاد، تا آنکه بحضور شان رسیدم و تمام مدت دیدار با ایشان کمتر از 20 دقیقه را در برگرفت، چون ناراحتی از سیمای رئیس دولت هویدا بود، زودتر مرخص شدم، ولی تا شب ندانستم که چرا اوضاع در آنجا دگرگون و غیرعادی بود، وقتی اخبار شب را از رادیو شنیدم، آنوقت از قضیه آگاه شدم که آن وضع مربوط به خبر غیرمترقب شهادت میوندوال بود که به رئیس دولت در صبح همان روز رسیده بود.

(یک توضیح: شاید این سؤال مطرح شود که چرا زمینه دیدار با رئیس دولت برایم مساعد شده بود، جواب آن برمیگردد به یک مصاحبه ام با راپورتر روزنامه انیس درباره جوانب مختلف مسائل اقتصادی که به سؤالهای او جواب گفتم و خواستار توجه مقامات دولت جمهوری به آن مطالب شدم. این مصاحبه مفصل در روز 11 اسد 1352 در آن روزنامه به نشر رسید که زیاد مورد توجه قرار گرفت و کابل تایمز نیز متن مکمل آنرا به انگلیسی ترجمه و بتاريخ 15 اسد به نشر سپرد. چند روز بعد دفتر ریاست جمهوری برایم تلفونی اطلاع داد که بروز 9 میزان بساعت 10 بجه صبح به دفتر شان خدمت رئیس صاحب دولت برسم. کمی زودتر از وقت موعود به آنجا رسیدم و در اتاق انتظار منزل پایان که مشرف به دهلیز بود، منتظر شدم. ولی وقت انتظار به دلیل رفت و آمدها سه ساعت به تعویق افتاد. بهرحال فرصت

میسر شد و برای اولین بار به دیدار و صحبت با رئیس دولت محمد داؤد نایل آمد که متأسفانه به دلیل مغشوشیت اوضاع کمتر از 20 دقیقه دوام کرد. مقطوعه منتشره مصاحبه در روزنامه انیس و نیز درابل تایمز نژد موجود است که در صورت لزوم آنرا به نشرخواهم سپرد. این بود گزارش اولین دیدارم با شهید محمد داؤد. کاظم)

### مجازات متهمان:

بعد از ختم تحقیقات از متهمان کودتا که تقریباً یک هفته دوام کرد، دوسیه به محکمه نظامی "دیوان حرب" بریاست دگر جنرال غلام فاروق (سابق لوی درستیز زمان شاهی) و با عضویت یک تعداد دیگر که اکثر شان منسوب به کمیته مرکزی و جناح چپ کودتا بودند، ارجاع شد. در نتیجه بر علاوه میوندوال که حیات نداشت، پنج نفر دیگر نیز به اعدام محکوم شدند، هریک: خان محمد مرستیال، مولوی سیف الرحمن شینواری سابق وکیل ولسی جرگه، محمد عارف ریگشا، دگروال سیدامیر (قوماندان قوای هوایی و مدافع هوایی برحال و یکی از افسران مهم کودتای 26 سرطان) و دگروال ماما زرغون شاه شینواری. کسانیکه به حبس دوام محکوم شدند، هریک: دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان، دگروال کوهات شینواری، دگروال متقاعد امین الله، دگروال ممتاز، جگرن سیدهاشم، دگروال محمد اکرم و حاجی فقیر محمد وکیل اسبق جلال آباد در ولسی جرگه. تعدادی دیگر به حبس دراز و کوتاه محکوم شدند، از جمله: غلام حیدر 15 سال، الله نظر وکیل اسبق 12 سال، حاجی هزارگل تاجر 12 سال، عبدالحنان جاجی 12 سال، جنت خان غروال جاجی - رئیس پشتنی تجارتی بانک 12 سال، تورن جنرال نیک محمد سهاک 10 سال، جگرن سیف الرحمن 10 سال، تورن جنرال محمد رحیم ناصری 8 سال (موصوف در اثر مریضی قلبی در ماه سرطان 1357 پس از کودتای 7 ثور در زندان پلچرخ وفات کرد)، دگروال گلشاه علی 7 سال، تورن نقیب الله 7 سال، دگروال نوراحمد 5 سال، دگروال شیرافضل افریدی 5 سال، دگروال مهر علی 5 سال، جنرال عبدالسلام ملکیار 5 سال و جگرن محمد اکبر 4 سال. همچنان یک تعداد دیگر مدت توقیف بحال شان کافی دانسته شد، از جمله جنرال گلبهار و جنرال عبدالجبار ملکیار و چند نفری هم برائت حاصل کردند. (برای شرح مزید دیده شود - ابوذر پیرزاده: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر"، صفحه 218 - 220)

طوری که قبلاً نیز تذکر رفت، هنگامیکه اینجانب در اواخر ماه سرطان 1357 با تعدادی از استادان پوهنتون کابل بازداشت و بعد از تحقیقات به زندان پلچرخ انتقال یافتیم و تا اخیر ماه جدی 1358 در زندان سیاسی (بلاک اول) زندانی بودیم، در ماه عقرب همان سال تعدادی از زندانی های منسوب به کودتای میوندوال را نیز از یک قسمت دیگر به آن بلاک انتقال دادند که به استثنای جنت خان غروال که سال قبل رها شده بود، دیگر همه به شمول گروپ ما استادان پوهنزی های اقتصاد و طب پوهنتون کابل (هریک داکتر عزیز الله لودین، پوهاند داکتر عثمان هاشمی؛ پوهاند داکتر محمد نادر عمر، پوهنوال داکتر غلام محمد نیاز، پوهنوال داکتر محمد اختر مستندی، پوهندوی داکتر میر محمد امین فرهنگ، پوهنیار داکتر عبدالله عثمان و اینجانب پوهندوی داکتر سید عبدالله کاظم) و همه زندانیان پلچرخ (به استثنای یک نفر خلیل زمر که چند سال در زندان باقی ماند) در همان روز 15 جدی 1358 و دو روز بعد آن تحت نام به اصطلاح "عفو عمومی" در آغاز دوره ببرک کارمل پس از تهاجم قوای سرخ رها شدیم. در جمله زندانی های مسمی به کودتای شهید میوندوال اشخاص ذیل شامل بودند: دگر جنرال عبدالرزاق خان، جنرال سهاک، ممتاز خان پیلوت، حاجی فقیر وکیل، عبدالحنان جاجی، سیدهاشم کاموال پیلوت و اسلم شینواری. (پایان نوشته، مورخ 10 اکتوبر 2020)

در پایان این نوشته پگانه عکس یادگاری از زندان پلچرخ را که بتاريخ 30 دسمبر 1979 مطابق 8 جدی 1358 فقط



چهار روز بعد از تهاجم شوروی هنگامی گرفته شده که یک هیئت رسمی همراه با خبر نگاران و یک عکاس جهت دیدار از زندانیان به آنجا آمده و به هر اتاق زندان سری زدند و مژده رهایی را به آنها دادند. در همین احوال پاینده محمد مستمندی مدیر عکاسی وزارت اطلاعات و کلتور وقت که به حیث عکاس رسمی جزء هیئت بود و پسرکاکای داکتر مستمندی بود، خواست تا از دوستان مجتمع در اتاق ما عکس بگیرد. این همان عکس است که بعد از رهایی بطور مخفی در دسترسم قرار گرفت و آنرا چندبار به نشر سپرده ام. ردیف ایستاده از راست به چپ: محمد ولی یوسف (پسر کاکای اعلیحضرت محمد ظاهرشاه)، داکتر غلام محمد نیاز، داکتر ولید حقوقی، داکتر عبدالله عثمان. ردیف نشسته از راست به چپ: داکتر کاظم، داکتر نادر عمر، داکتر لودین، داکتر روان فرهادی، داکتر عثمان هاشمی، داکتر اختر مستمندی و جگنور محمد عزیز حنیف (خداوند رفته ها را بیمارزد و زنده ها را به پناه خود حفظ کند، از جمله تاکنون فقط سه نفر حیات دارند: داکتر فرهادی، داکتر عثمان و این کمترین. داکتر فرهنگ چون نخست به محبس دهمزنگ برده شده بود، وقتی از آنجا به پلچرخ انتقال یافت، در بلاک دوم جا داده شد و نتوانست با دیگر اعضای گروپ یکجا در بلاک اول باشد. لذا در هکس فوق حضور ندارد که الحمدلله او نیز زنده است)

در ادامه دو ضمیمه: هریک اعترافات شفاهی بعضی از متهمان کودتا و نیز اعترافات تحریری شهید میوندوال در دو بخش آخری خدمت تقدیم میشوند.

د پانو شمیره: له 38 تر 53

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

## ضمیمه اول

### اعترافات شفاهی مستند به ثبت صوتی (آدیوئی)

اعترافات به دو شکل ارائه گردیده است: یکی به شکل آدیوئی (ثبت شده در کست که از طریق رادیو افغانستان به نشر رسیده و دیگر نشر اسناد تحریری بیشتر بقلم شهید میوندوال نگاشته شده که بعداً در مجله ژوندون و دیگر جراید و روزنامه های رسمی چاپ شده اند. اینک در ضمیمه اول اعترافات شفاهی حاوی جریان تحقیقات پولیس از متهمان است که از روی کست ثبت شده (منتشره رادیو افغانستان در آنوقت) به قید قلم آورده شده است که متهمان بصورت مخلوط به پشتو دری صحبت کرده اند. قسمت های پشتوی آن توسط محترم محمد قاسم باز به دری ترجمه شده و به نشر رسیده و در وسط چند مرتبه مبصر رادیو افغانستان نیز تبصره کرده که (در اینجا به استثنای یکی دوبار موارد لازم) دیگر به قید قلم آورده نشده، زیرا تبصره های او شامل اصل تحقیق و گفتار متهمان نبوده است.

#### آغاز سخن آنچه در کست بیان شده است:

مولوی سیف الرحمان از جاسوسی به یکی از کشورهای همسایه پرده را برداشت، مستنطق: حاجی فقیر محمد میگوید، که من بخانه مرستیال رفتم، من برایش گفتم به خدا قوه و قدرت من دارم، در عسکری هم دارم در ملکی هم دارم. زرغون شاه گفت، میوندوال را گفت، همین زرغون شاه را گفت، کوهات، میوندوال، و دیگر بعضی دگروالها را نامهای شان را گرفت، آنقدر یادی من نیست.

#### تبصره مبصر رادیو:

فقیر محمد دوبار با خان محمد مرستیال ملاقات کرده که مرحله اول از زبان خودشان شنیدید، و مرحله دوم عبارت است، از یک مجلس بود که بر علاوه خان محمد خان و فقیر محمد و زرغون شاه با چند نفر دیگر حاضر بودند، که شرح مجلس دوم را از زبان زرغون شاه میشنود.

زرغون شاه در مرحله اول بکلی از موضوع انکار میکرد، بعد از اینکه دلایل و مدارک اثباتیه در مقابلش ارایه میشود. شهود شهادت میدهد و حاجی فقیر محمد حاضر میشود بالای او شهادت میدهد.

زرغون شاه: اینها بودند که، حاجی ها گفتند که، خان محمد خان، عبدالرزاق، کوهات، خودی همین سیف الرحمان (بلا) چی میگه، حاجی امین الله، اونها در آن مجلس بودند گپ میزدند. همین چیزها را گفتند که آهسته آهسته دیگر چیزها را پیش میبریم، هر وقتیکه وقت شان آمد. از قوه هوایی عبدالرزاق خان مسئول است، و دیگر من در اردو دست داریم و سه نفر خو از داکترها و خویشاوندان من هم است، اونها هم میطپد.

مستنطق: مجلس را کی اداره میکرد؟

زرغون شاه: خودی خان محمد خان.

مستنطق: چی وقت این کار را میکردید؟

زرغون شاه: از درک چی، از درک ولسی نام دیگر را گرفت. گل شاه علی که او بما کمک میکند.

مستنطق: مصرف و پیسه و این گپ را کی؟

زرغون شاه: خو خانه یک نان بود دیگر چیزی نبود.

مستنطق: نی نی مصرف تان به اون وقتها، این نفر پیدا کردن و.

زرغون شاه: او خودش میکرد، او پیسه دار است. (دیوس).

مستنطق: خان محمد؟

زرغون شاه: آه. گفت که این را ما پیش میبریم.

مستنطق: در اردو و قطعات کدام کدام نفرها بودند؟

زرغون شاه: نی. دیگران نبودند، چنی ما مردم را قلم داد کرده نمی توانم.

#### تبصره نطق و مبصر رادیو:

چون در ترتیب کودتاها معمولاً صرف اشخاصی که مربوط یک گروپ شاملان گروپ خود را میشناسد. اما دسیسه سازان از حلقه متعدد تشکیل شده میباشد که به این صورت شاملان یک گروپ، شاملان گروپ دیگر را نمیشناسد، اما صرف انهاییکه گردانندگان توطئه میباشد با همه حلقه های مربوط معرفت دارند. لذا معنی این گفته زرغون شاه که از اشخاص دیگر شامل این توطئه خبر ندارد اینست که او صرف اشخاص مربوط گروپ خود را میشناسد. زرغون شاه: ما گفتیم که این چیزها است، و این پیش میرود. در هوایی او آدم هم کار میکند. در ملکی همین گل شاه علی دست و پا میزند، دگروال متقاعد است، از دوست هایش بود. و همین ضابط های خورد خورد، خو دو سه نفر از

خودگی اش بود. گفت که احمد، محمود نامش و الله، کی از خودگی خان محمد است. از ما کدام وظیفه نه خواست  
 برایم گفت که هر وقت سرت صدا کردم، من هم برایش گفتم، که خو صدا کن.  
**مستنطق:** دیگه کی کی را وظیفه داد. اعضای که در آن مجلس بودند، او به سیف الرحمان هم گفت، کوهات هم گفت،  
 که در چیز است در احتیاط، بعضی نفرهاییکه همراهیت است همراهیش گپ میزنم.  
**مستنطق:** این صاحب منصبانی که در دیگر قطعات بودند؟  
**زرغون شاه:** نه به او جای نرسیده بودند، چتیا میگوید.  
**مستنطق:** در آن مجلس چی فیصله کردید؟  
**زرغون شاه:** خو فیصله اش این بود که، که این فیصله شد که از هوایی عبدالرزاق خان نفر پیدا میکند و از مردم  
 ولسی این دو نفر وکیل میکند، گل شاه علی یک دگروال متقاعد است. از جمله دوستان شان بود.  
**مستنطق:** گل شاه علی از کجا است؟  
**زرغون شاه:** از مومند کامه.  
**مستنطق:** گل شاه علی.  
**زرغون شاه:** گل شاه علی.  
**مستنطق:** دگروال است همین؟  
**زرغون شاه:** بلی.  
**مستنطق:** خو جلسه آینده در کجا کنیم؟  
**زرغون شاه:** جلسه آینده را گپ نزد، گفت که باز همه را خبر میکنم، همه یکجا میشویم، جای شانرا نه گفته بود. تا  
 همین جا خودش بود. دیگر.  
**مستنطق:** خو در این جلسه دیگر چی یاد کرد؟ ما چطور خود را ترتیب کنیم، ببخشید. این خو یک چیز نیست که ما  
 بازار برویم و یک چیزی را بخریم. موضوع کودتا یک موضوع سیاسی است. پلان چطور طرح شود؟  
**زرغون شاه:** او را خو خود گفت که ما دوسیه را من ترتیب میکنم چی میکنم، چی میکنم. اشخاصی را که پیدا میکنم  
 از کل شان تعهد میگیریم باز گپ میزنیم سر شان.  
**مستنطق:** چطور تعهد میگیرید. چی قسم؟  
**زرغون شاه:** والله در این مجلس همینقدر شد.  
**مستنطق:** باز شما چطور رفتید در این مجلس. در حالیکه شما پیشتر گفتید که شما همراهیش مخالفت دارید. شما چطور  
 باز در خانه شان رفتید. چطور باز نشستید؟  
**زرغون شاه:** او گفت که ممکن میوندوال هم به این گروپ به پیوند، نی نی. دروغ گفته نمی توانم، نی چیزی را  
 گفته بودند، او گفت که تعهد میکند که من نفرها را پیدا میکنم.  
**مستنطق:** امین الله خان، آه آه. والله اگر الفاظ شان به یادم باشد. نی عرض من را خو بشنوید. بخدا اگر الفاظ شان به  
 یادی من باشد که چی می گفتند، چی نمی گفتند. گفته خو از تقریر شان زیاد است. از یکطرف شروع میکند، بطرف  
 دیگر میبرد. او اگر پیش شما گپ بزند، از گپ زدن شان معلوم میشود.  
**مستنطق:** کی؟  
**زرغون شاه:** از کوهات او را بیخی از.  
**مستنطق:** یک گپ و سخن اش خو یاد شما باشد. که چی گفت راجع به این موضوع نی گفت نی گفت؟  
**زرغون شاه:** والله آن [به معنی بلی] خو گفته باشد.  
**مستنطق:** وقتیکه آن گفت که این کار را ما میکنیم به تنهایی خود که ما اینقدر قوه داریم، قدرت داریم این را بما  
 تشریح دهید.  
**زرغون شاه:** او خو اینقدر گفت که ما در احتیاط رفقا را میپالیم اینقدر به یادی من است.  
**مستنطق:** از رفقا نام نگرفت؟  
**زرغون شاه:** نی نی.  
**مستنطق:** کی و کی. ممکن گرفته باشد؟  
**زرغون شاه:** نه والله اگر ما شنیده باشم به یاد ما نیست.  
**مستنطق:** عبدالرزاق خان کی را نام گرفت؟  
**زرغون شاه:** نه نه هیچ به یادم نیست، و هیچ به یادم نه مانده.

اکنون توجه شما را معطوف میداریم به اعترافات خان محمد مشهور به مرستیال که از پلان توطئه و همکاران خود در این دسیسه توضحات میدهد:

**مستنطق:** مرستیال صاحب نسبت به دلایل و مدارک اثباتیه که ما بشما پیشکش کردیم، شما سند برائت خود را و گفتید که دلایل شما و به کودتای بعدی من فعالیت میکردم، در مجالس شان اشتراک میکردم همان موضوع که ما از شما سوال کردیم، اشخاصیکه در این کودتا شامل بود. برای ما توضیح دهید. که بما وقت بدهید ما فکر میکنیم تا موضوع را به شما تشریح بدهم.

**خان محمد مرستیال:** در پلان که بما متصور بود، چرا به پلان در عمل شروع کردیم، چرا در قسمت پلان به عمل شروع کردیم، و نه به عمل شروع کردیم، و نه به عمل گذاشتیم، و نه به عمل رژیم مجلس اول شان دایر شد. یک پلان حرکتی بود که در این پلان همو قوتهای که میخواستند بعد ایتلاف کردند. در این قوتها مختلف عناصری بود، مثلاً ملا بودند، عسکری بودند، یک تعداد عناصر کلانها، ریش سفیدها بودند. به این صورت این مردم اورگانیزه شود، و بعد از او به آنها اصول پلان اینطور بود.

**مستنطق:** راجع به روحانیون گپ زدید، نقش روحانیون چی بود، که اینها چی کار بکنند؟  
**خان محمد مرستیال:** پیش ما متصور بود که روحانیون، ملاها کارهای که دولت میکند باید به ضد دولت پروپاگندها کند.

**مستنطق:** یعنی روحانیون باید مردم را بر ضد دولت تبلیغ کند و بدبین سازد، تشویق کند.

**تبصره نطق رادیو.....**

**مستنطق:** بعد از اینکه روحانیون این تبلیغات را شروع کند و یا کردند بعد در آن وقت چه پلان داشتید؟  
**خان محمد مرستیال:** وقتیکه آنها این کار را میکردند. مردم قومی که پیش ما موجود بود و اکثریت شان وکیل های سابق که تشکیل میداد یا ( اینها ) در مناطق خود به شکل های مختلف حرکت کند، وقتیکه مردم حرکت میکرد دولت مجبور بود به سرکوبی آنها قوت را میفرستاد. بشما تشریح میکنم. مثلاً شما امروز منطقه شینوار شما یک حرکت عملی را در نظر بگیرید. مثلاً، یکسال دوسال پیش یک حرکت شد در مقابل حرکت ( نازیان ) شینوار یک بلوک که در انجا بود مردم اسلحه شان را گرفتند و چور کرد، حکومت مجبور شد دیگر قوه عسکری را روان کردند از مرکز. این قوه رفت در انجا متمرکز شد، شما خود فکر کنید که به همین ترتیب در یک ساحه وسیع ( بزرگ یا کلان ) افغانستان، چار نقطه یا یک ساحه وسیع این حرکت شود. شما در مرکز اصولاً چیزیکه که دارید. این قوتها تسهیل کشف میشود. مرکز خالی میماند، اگر شما در آن وقت در کابل هم یک قوه خاص میداشته باشید، میتوانید یک حرکت هم بکنید که این قوه جلو شانرا بگیرد. یعنی پلان عسکری اش، روش این بود.

**مستنطق:** خوب فرض کنید این حرکت هم شود باز هم در مرکز قوتهای دیگر مانند قوه هوایی زمینی و دیگر قوه میباشد.

**خان محمد خان مرستیال:** وقتی قوه در مرکز کم میشود در این قوه ما باید نفر خود داشته باشیم. باید کوشش میشد، تمام حرکتهای عسکری خو از طرف وزارت دفاع میشد.

**مستنطق:** شما چطور میتوانستید که وزارت دفاع دلخواه شما حرکت کند؟

**خان محمد مرستیال:** وقتیکه ما هسته هسته یعنی پیش میرفتیم و دست پیدا میکردیم و همین صاحب منصبان که در اردو بود که بما دوست هستند، هسته هسته میتوانستیم که به یکدیگر ببینیم، بنشینیم، ما کوشش میکردیم که در بین قطعات نفر خود را پیدا میکردیم، و اگر این کار را نمی توانستیم، اقلاً ما باید مفکوره خود را در آنها تزریق میکردیم. بهر صورت امید وار بودیم.

**مستنطق:** از کجا شروع میکردید؟

**خان محمد خان مرستیال:** قوتهای ماندگی در کابل، بشما عرض کردم، کوشش میکردیم که طرفداران بخود پیدا کنیم. آن کسانیکه حاضر میشدند، تمام مناطق که تحت نظر بود، اول باید یک جا شهر اشغال میشد. مثلاً کابل. مردم می خیست ( قیام میکرد ).

**مستنطق:** خوب شما در حصه مخابرات چه پلان داشتید، در اینجاها خو قوت دیگر زیاد است مثلاً قطعه تانک، کماندو، علیحده ( جدا ) است. آیا شما در باره این مسایل فکر کرده بودید؟

**خان محمد خان مرستیال:** وقتیکه یک اندازه کار ما پیش میرود. در قسمت پالایش (سیاست) جدا، زرها جدا ما هم در این مورد خوب فکر کرده بودیم. در دنیای امروز همین روحانیون اسلامی مردم را به رژیم، او عبارت از این

است فکر میکنم همین رژیم که آمده پول و دارایی شما را ضبط میکند وقتی این تبلیغ به مردم میکردیم، مردم از این گونه مسائل بسیار بدشان میاید.

**تبصره نطق رادیو .....**

**مستنطق:** اولین بار این نظریه را همراهی کی طرح کردی. او چی نظریه برایت داد، و به کدام تاریخ این انگیزه بشما پیدا شد؟

**خان محمد خان مرستیال:** تاریخ ثابت شان و روز شان به یادم نیست، لکن اولین طرح به یادم است که ما همراهی عبدالرزاق خان قوماندان هوایی کردم، در خانه خود بود. من خانه شان رفتم و ونجا ( انجا ) گفتیم، که ترتیب که این کار پیش میرود خدا خیر کند. چی میشود که ما و شما پیش بینی چیزی کنیم.

**مستنطق:** غیر شما دیگر کسانی بودند و عبدالرزاق خان بشما چی گفتند؟

**خان محمد خان مرستیال:** عبدالرزاق خان، او این مسله همان نظریه من را وسعت داده اولین دفعه که یاد خودی ما است همین چیز است. بعد از او به اشخاص مختلف تماس گرفته شدند. مردم بخانه من میامدند، به دیدن من هم همراهی شان گپ میزدیم که کدام شان بما مساعد است. البته اشخاصیکه بسیار مهم می بود، به آنها مجلس دیگر هم میکردیم. بعد از او سلسله تاریخ از یاد من رفته. من بشما گفته نمی توانم بکدام تاریخ.

**مستنطق:** همراهی میوندوال چطور تماس برقرار ساختید؟

**خان محمد خان مرستیال:** سیف الرحمان یکبار به خانه ما آمد ما جریان کودتا را برایش گفتم وی در جواب گفت که سر و مال من قربان شما. اگر میگوید که قوم بروم و یا همینجا چی کار باشیم.

**مستنطق:** اگر از این نفر ها یک مقابل شما حاضر شود، شما میگوید برایش؟

**مستنطق:** این را میشناسید صاحب؟

**خان محمد خان مرستیال:** بلی میشناسم، نورمحمد خان هستند، از کامه هستند، از جمله شاگردان من بودند، همراهی مدتها کار کردند، و خانه ما آمدند در همین چند روزیکه تاسیس شده این دوره.

(پشتو، خان محمد خان به دری ترجمه شده)

**خان محمد خان مرستیال:** شما به خانه من آمدید، چند وقت قبل به منزل من نیامده بودید؟

**نور محمد:** نی.

**خان محمد خان مرستیال:** من چی بگویم، در زیر تاک انگور. در زیر تاک انگور که دو دانه چوکی پهلوی به پهلوی مانده بودم در آنجا نشستیم، باز بگو من چی گفتم.

**نورمحمد:** شما گفتید که داود جمهوریت را آورده شما باید به ما همکار شوید. بخاطریکه یک تحول نو دیگر آمدنی است.

**خان محمد خان مرستیال:** حالا چپ شو. بس کو، پیشتر میگفتید که من شما را ندیده ام. حالا یک سلسله کنفرانس را نمیگوید، اگر من را ندیده ایا این را من در تلفون برایش گفتیم، یا خط برایش نوشتم، این چیزها این میگوید، من یکی از اینها برایش نگفتم، این را از شکم خود میسازد. من برایش گفتیم که بچه این کارها هسته هسته رو به خرابی میرود. ما و شما باید پیش بین باشیم من همینطور یک نقشه دارم تو چی میگی. او گفت که من حاضر هستم.

**مستنطق:** چی نقشه؟

**خان محمد خان مرستیال:** یک نقشه یعنی آماده گی برای یک قیام دیگر داریم و انقلاب میکنیم.

**اینک شهادت خان محمد مرستیال بالای یک متهم دیگر شیرافضل دگروال:**

**خان محمد مرستیال:** اینجا بیا شیر افضل خان. چطور هستی خوب هستی. شما به منزل من آمدید جمهوریت که چطور شد، شما به خانه من آمدید؟

**شیر افضل دگروال:** بتاریخ ۲۹ بود که من به منزل شما آمدم.

**خان محمد مرستیال:** وقتیکه به خانه من آمدی به کجا نشستی؟

**شیر افضل دگروال:** باری اول که آمدم شما در منزل نبودید، من باز آمدم . بلی

**خان محمد مرستیال:** دروغ نگو. من از منزل بالا پایین آمدم در زیر تاک ها چوکی ها بود پهلوی به پهلوی نشستیم من برایت گفتم شیرافضل خان کار و بار چطور است، وزارت دفاع چطور است؟ خودت گفتی گدود است، خراب است، باز یک فیه جمهوریت را چالان کردی.

**شیرافضل:** بلی راستی.

**خان محمد:** باز شما چی گفتید، انشاالله به عرض من ملتفت شدید!  
**شیر افضل:** بلی صاحب.

**خان محمد مرستیال:** اول گفتی که من به خانه امدم تو نبودى.  
**شیرافضل:** دیگر ما به منزل شما امدم شما در خانه نبودید. فردا من شما را در وزارت دفاع دیدم به همراهی شما مبارکی کردم باز ما وشما در کجا دیدیم؟

**خان محمد مرستیال:** شما بار دوم بخانه من آمدید ، آن دیگر که شما آمده بودید من به ان روز امدن شما خبر نیستم از تاریخ ۲۷- ۲۹

**خان محمد مرستیال:** من در باره تاریخ ۲۷ و ۲۹ هیچ نمیگویم ، من از شما سوال کردم که کارها چطور است ، شما گفتید که گدود است، من برایت گفتم که ترفیع شما چطور شد، شما گفتید که ترفیع من سوخت، بخاطریکه حالا جمهوریت شد. من برایت گفتم که بیا با هم دست یکی کنیم، و یک کاری را کنیم. یک چیزی نو بوجود بیاوریم، شما گفتید که من همراهی شما استاده ام. شما گفتید هر وقتیکه امر کنید. این چیزها را شما گفتید.

**شیرافضل دگروال:** نه نه ، این من و تو رو به رو هستیم من هیچ قول بشما ندادم.  
**خان محمد مرستیال:** ایستاده شو. یک گپ دیگر برایت میگویم شیرافضل خان. من برایت گفتم این طور میکنم، شما برایم نگفتید؟

**شیرافضل:** خو ما خو نه گفتیم.  
**خان محمد مرستیال:** شما خو نه گفتید، این گناه را من کردم حاجت به انکار نیست.

در مجالسی که محمد هاشم میوندوال، خان محمد مرستیال، و عبدالرزاق خان اشتراک داشتند.  
اینک اعترافات تورن محمد اکرم پیلوت، سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی و مدافع هوایی و دگرجنرال متقاعد قوه هوایی عبدالرزاق سابق قومندان قوه هوایی را بشنویم.  
**مستنطق:** اکرم خان.

**تورن اکرم پیلوت:** صاحب.  
**مستنطق:** شما در میدان هوایی بگرام در کدام پست وظیفه اجرا میکردید؟  
**اکرم پیلوت:** من صاحب در میدان هوایی بگرام در غند سو در کندک اول کار میکردم صاحب.  
**مستنطق:** بعد از اعلان جمهوریت که در ذهن شما فکر کودتا پیدا شد این مفکوره کودتا برای خودت پیدا شد یا کدام کسی دیگر شما را به این کار تشویق کرده بودند؟

**اکرم پیلوت:** صاحب. این مفکوره قطعاً برای خودم پیدا نشده بود، این صاحب اینطور قصه بود که من را سیدامیرخان و ممتازخان مرا به منزل خود برد و انها مرا تشویق کردند و هاشم خان، و اینها برایم گفتند که از طرف میوندوال کودتا میشود.

**مستنطق:** این دو نفر ممتاز و سیدامیرخان وقتیکه شما را به کودتا همراهی شان شما را تشویق کردند، بشما چی گفتند که این کودتا به سرکردگی کی میشود؟ و رفقا شان کیها هستند؟ و تعداد اعضای این کودتا کم است یا زیاد؟ شما به چی عقیده هستید؟

**اکرم پیلوت:** - آنها گفتند که این کودتا به اینطور میشود به سرکردگی میوندوال میشود، که در قوه هوایی عبدالرزاق خان است و خودم قومندان مدافع برحال فعلی هستم، و در قوه زمینی خان محمد خان است.

**مستنطق:** وقتیکه شما این تصمیمی کودتا را گرفتید بعد از آن شما در کجا و همراهی کی جلسه دیگر نمودید، در کجا؟  
**اکرم پیلوت:** یک بار جلسه را در منزل عبدالرزاق خان نمودیم در ان جلسه که در منزل عبدالرزاق خان صورت گرفت این پیلوتها اشتراک داشتند. یکی من بودم، سیدامیرخان بود، ممتازخان بود، دواجان خان بود. دواجان خان بعد تر امد، باز رفته بود من ندیدم شان، سیدامیر را دیدم و هاشم خان بود.

**مستنطق:** شما را کی به منزل عبدالرزاق برد؟  
**اکرم پیلوت:** ممتاز خان برایم گفت که در انجا تمام ما جمع میشویم بیا همراهی من برو.  
**مستنطق:** دیگر کیها آمده بودند؟

**اکرم پیلوت:** سیدامیرخان آمده بود مردم های کلان آمده بودند.  
**مستنطق:** وقتیکه شما بمنزل عبدالرزاق خان رفتید، در آنجا عبدالرزاق خان بشما چه گفتند، و چی هدایت داد؟  
**اکرم پیلوت:** عبدالرزاق خان گفت که من یک کلان شما در قوه هوایی هستم در سابق خدمات زیادی را انجام دادم. و میخواهم که حالا یک کودتا نمایم که خیر مملکت ما در ان باشد، و تعداد فعلی ما کم است شما کوشش کنید افراد دیگر

را پیدا کنید. باز ما از منزل شان برآمدیم. باز وی همراهی ممتازخان صحبت میکرد، هرچه که برایش گفته باشد با او گفته.

**مستطقی:** وقتیکه آنها شما را به کودتا تشویق نمود شما هم به آنها هم عقیده شدید. و گپ آنها را قبول کردید؟

**اکرم پیلوت:** ما اینطور همراهی قبول نمودیم صاحب.

**مستطقی:** چقدر وقت شما در منزل عبدالرزاق خان به این مباحثه ادامه دادید؟

**اکرم پیلوت:** تقریباً یک ساعت کم و بیش.

**مستطقی:** بعد از اینکه شما از منزل عبدالرزاق خان بر آمدید، باز کی همراهیشان در منزل شان باقی ماندند؟

**اکرم پیلوت:** بعد از اینکه ما از منزل شان برآمدیم، ممتازخان گفت که من به منزل خسر خود میروم. که منزل شان در خیرخانه موقعیت داشت.

**مستطقی:** مجلس دیگر که شما در منزل میوندوال نموده بودید چه وقت و شما را کی به منزل میوندوال برده بود و در کدام مسایل صحبت نمودید.

**اکرم پیلوت:** مجلس دوم ما در منزل میوندوال بود، وقتیکه به منزل میوندوال رفتیم مردم ملکی و عسکری در آن گدود بود صاحب. نفرهای عسکری را من نمی شناختم و مردم و صاحب منصبان هوایی را میشناختم.

**مستطقی:** از رفقای هوایی تان نام ببرید که کجا بودند؟

**اکرم پیلوت:** یک سیدامیر بود صاحب، این سرکرده شان بود، ممتاز بود صاحب، و اگر دواجان در درون در اطاق نشسته بود ولی ما خود ندیدیم شان. مردمهای کلان کلان در درون در اطاق دیگر نشسته بودند، سیدامیرخان بود صاحب.

**مستطقی:** سید امیر همراهی شما رفته بود یا پیش از شما؟

**اکرم پیلوت:** سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود صاحب.

**مستطقی:** وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید، سیدامیر در منزل میوندوال بود؟

**اکرم پیلوت:** بلی صاحب. در درون خانه میوندوال بود.

**مستطقی:** شما وی را به چشم دیدید؟

**اکرم پیلوت:** بلی صاحب. من به چشم خود وی را در آن وقت در منزل میوندوال دیدم. ما پیش از آنها از منزل میوندوال برآمدیم. آنها در آنجا بودند، هر چه که میکرد.

**مستطقی:** به غیر از صاحبان عسکری دیگر کدام اشخاص بودند؟

**اکرم پیلوت:** به غیر از عسکری مردم ملکی نیز در منزل میوندوال بودند، ما نمی شناختم. اشخاص مختلف بودند.

**مستطقی:** از بزرگان کی بودند؟

**اکرم پیلوت:** خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، میوندوال خو بود.

**مستطقی:** وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید چی هدایت بشما داده شد؟

**اکرم پیلوت:** این هدایت به عبدالرزاق خان داده شده بود، به خان محمد خان، و سیدامیر. خان محمدخان از قوه زمینی برایش کاندید بود که من میدانم و قوه زمینی اردو، و از قوه هوایی بگرام برایش سیدامیر گفته بود که من قوماندان عمومی هوایی هستم.

**مستطقی:** منزل میوندوال در کجا موقعیت داشت؟

**اکرم پیلوت:** منزل میوندوال در شهر نو موقعیت داشت.

**مستطقی:** شما پیش از منزل میوندوال برآمدید یا آنها که در منزل میوندوال پیش رفته بودند؟

**اکرم پیلوت:** ما پیش برآمدیم، ما آمدیم، وقتیکه بیرون برآمدیم من از ممتاز پرسیدم که ممتازخان تعداد ما خو بسیار کم بود فکر میکنم که چی شود؟ ممتازخان برایم گفت که به تمام معنی قوه واقعی میدهد. من از وی پرسیدم که این قوه از کجا برایش میدهد؟

**مستطقی:** برای خودت چی وظیفه داده شده بود؟

**اکرم پیلوت:** این وظیفه برایم داده شده بود که هر وقتیکه کودتا میشود، اگر قوه زمینی نتوانست یا در کدام قطعه جنگ رخ داد، قوه هوایی باید آنجا رفته و وظیفه خود را اجرا میکند. اهداف برایشان تعیین میشود یا به راکت یا به مرمی و یا به پرتاب بم باید جانب مقابل از بین برده شود.

**مستطقی:** نفر زیاد و مهم تان در کجا متمرکز بود؟

**اکرم پیلوت:** هر کس که شور میخورد از قبیل، قوه زره دار زیاد نفر نداشتیم. گفته شده بود اگر قوه زره دار مقاومت کند اهداف هوایی باید آنها را مهار سازد، و اگر شور نخورد خو خیر. قوه زره دار یا از راه زمینی اداره شود یا از راه هوایی.

**مستنطق:** به غیر از قطعات زره دار پلچرخی دیگر قطعات نیز در شهر کابل است، نظر شما در باره این قطعات چی بود؟

**اکرم پیلوت:** در این مورد من کدام معلومات ندارم اگر به آنها داده باشد من معلومات درست ندارم، بخاطریکه من یک ادم آنقدر کلان نبودم. آنها آنقدر اعتماد بالایم نداشتند.

#### **قسمتی از توضیحات دگر من ممتاز**

**دگر من ممتاز:** من ممتاز دگر من میدان هوایی خواجه رواش هستم.

**مستنطق:** لطفاً به چند سوال من جواب بگوید. شما چند بار راجع به عمل پیاده نمودن کودتا جلسه کردید و این جلسه را در کدام تاریخ و در کجا نموده اید؟

**ممتاز:** جلسات کودتا در خانه شخص میوندوال صورت می گرفت.

**مستنطق:** چند مرتبه اشتراک کردید؟

**ممتاز:** من سه بار در آن جلسات کودتا اشتراک کردم.

**مستنطق:** سه دفعه، سه دفعه. خو این جلسات در کجا بود؟

**ممتاز:** جلسه اخیری در منزل شخصی میوندوال بود، جلسه اول و تمام جلسه سوم نیز در منزل وی میوندوال بود.

**مستنطق:** در این جلسات که در منزل میوندوال صورت گرفت چند نفر بودند کیها بودند؟

**ممتاز:** در این جلسات تنها بزرگان کودتا بودند که آنها عبارت بودند از این کلانها. میوندوال خودش بود، خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، یک نفر گلبهارخان بود، من بودم سیدامیر بود، اکرم خان پیلوت بود.

**مستنطق:** سیدامیر کی بود؟

**ممتاز:** قوماندان عمومی قوه هوایی.

**مستنطق:** اکرم کی بود؟

**ممتاز:** اکرم شینواری

**مستنطق:** رتبه اش چی بود؟

**ممتاز:** تورن بود.

**مستنطق:** در این جلسه که شما تصمیم کودتا را می گرفتید رهبر شما کی بود؟

**ممتاز:** رهبر خود میوندوال بود. پالیسی یا سیاست خارجی تمام به میوندوال مربوط بود. زیادتر خان محمد خان و عبدالرزاق خان همرايش کمک میکرد. آنها میگفتند اگر موسی شفیق هم از زندان خلاص شود وی نیز شاید بما همکاری نماید. اینها در باره تشکیلات دولت میگفتند که اول ما باید افراد کلان که در کودتا سهیم هستند آنها را توظیف میسازیم، پست های پایین انقدر نمیگردیم.

#### **اینک اعترافات سیدامیر قوماندان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی سیدامیر:**

من همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم. آنجا که رفتم دیدم که چند نفر دیگر نیز در آنجا نشسته بود. خان محمد مرستیال، عبدالرزاق خان بود، گلبهارخان بود. به خیالم یک دو سه نفر دیگر نیز بودند که نامهای شانرا نمی شناسم. ملاقات اولی ما جنبه تعارفی داشت در ملاقات خود گفته شد که آماده گی ما بیشتر شده، ما به اهداف خود نزدیک شدیم. شما باید مواظب باشید و آماده باشید، باز در این مورد صحبت شد که رئیس جمهور محمد داود توسط قوه زمینی اختطاف شود، از قطعه نظامی که رئیس جمهور را اختطاف میکند آنرا نگرفتند، که کدام قطعه این وظیفه را اجرا میکند، مسول این عملیات خود خان محمد خان مرستیال بود.

**مستنطق:** ایا فکر نمی کردید که این یک جنایت بزرگ بود؟ چون مردم از نظام جمهوری خوش هستند. و از ان به اکثریت پشتیبانی کرده. شما پول مصرف کودتا را از کجا میگیرید؟

**سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی:** وقتیکه بار دوم به منزل میوندوال رفتیم برای ما گفت که من بخاطر مصرف تان ده هزار دالر میدهم.

**مستنطق:** این را شخصاً بخودت گفت.

**سیدامیر:** بلی. سه هزار را پیشتر داد. دیگرش را نمی فهمم برادر.

**مستنطق:** شما که بحیث قوماندان عمومی مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میکردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق میشدید یا نه، لطفاً بگوید چی انگیزه شما را به این کار وادار ساخته بود؟  
**سیدامیر:** پیسه بود صاحب . سه هزار شان را پیش داده بود.

**اینک شمه ای از جریان تحقیق عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی**  
**مستنطق:** خوب بالاخره نتیجه مجلس اولی تان چی شد؟

**عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی قوه هوایی:** تصمیم این شد که در مجلس دیگر آینده که صورت میگیرد در آنجا به تفصیل آنها شنیدیم. و در مجلس دوم گپ زدیم که باید کودتا صورت بگیرد، در این کودتا هر نفر مثل خان محمدخان در قسمت عسکری بود که من کوشش میکنم نفر را پیدا میکنم. از قوه بحث نشده.

**مستنطق:** بشما چه وظیفه داده شد؟

**عبدالرزاق خان:** بما گفتند که شما در شق هوایی کمک کنید، باز ما چی کردم که ما بسیار وقت از هوایی دور هستم. باز میوندوال برایم گفت که همراهی شما نفر اول قوه هوایی گپ میزند. عبدالرزاق خان می افزاید، که من به سهو و خطا خود اعتراف میکنم. من حاضر هستم صاحب در بدبختی خود هیچ اعتراض ندارم.

**مستنطق:** خوب یک سوال دیگر. شما میدانید که مردم افغانستان واقعاً چی در اطراف و چی در داخل شهر کابل از نظام جمهوری که شما شاهد آن هستید پشتیبانی نموده چنانچه دیدید استقبال بسیار گرم کردند. در مقابل مقاومت چی فکر میکردید که چه خواهد شد؟ از خون ریزی که در کشور صورت میگرفت پیر و جوان کشته میشدند. چی احساس میکردید؟ شما بالای این مسایل در این مورد صحبت ها نکردید. چرا؟

**عبدالرزاق خان:** بلی بحث شد که آنها از رژیم بد نگفتند. رژیم را رژیم خود گفتند، من شخصاً صاحب به رژیم کدام مخالفت نکردم. من زیر تاثیر رفتم اگر نه رژیم مقدس رژیم است. آرزوهای انسان برای بهبود یک چیز است. خوب از اینکه من لغزش کردم بلکه من سهو کردم به سهو خود نادم هستم.

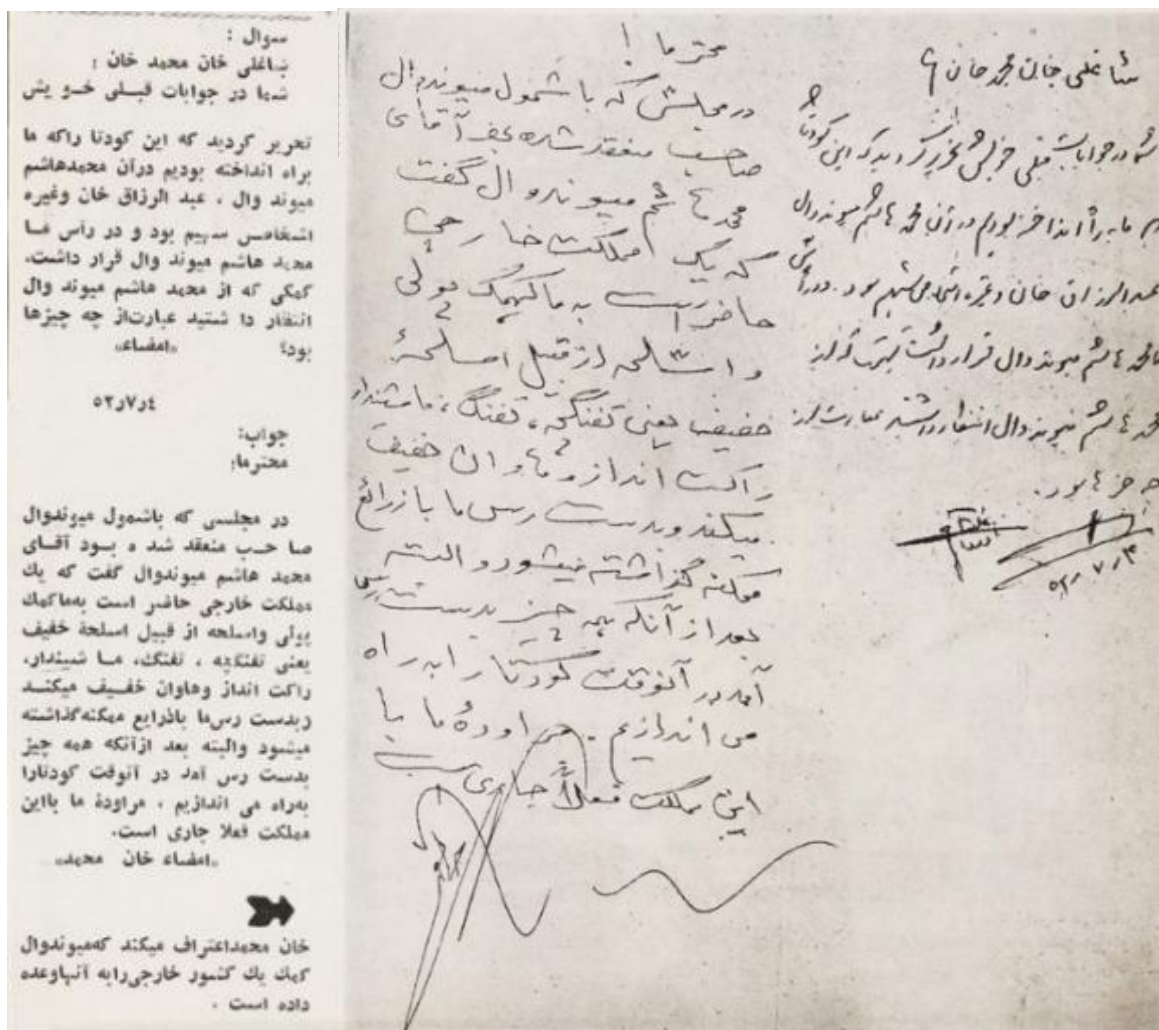
**مستنطق:** تبلیغ و تخریب که به ضد جمهوریت میشد تا کدام اندازه نزد شما درست بود؟

**عبدالرزاق:** و الله صاحب من بگویم که یکی صحیح نیست، چرا که دلیل اش اینست که ادم نمی داند. گفتم صاحب که همان آرزوهای بشر است. آرزو جاه طلبی، خود خواهی اینها اگر رژیم را از بین میبریم. (ختم کست منتشره از رادیو افغانستان)

ضمیمه دوم  
اعترافات تحریری شهید میوندوال  
(منتشره مجله "ژوندون" - مورخ 14 میزان 1352 مطابق 3 اکتوبر 1073)



اعتراف خان محمد خان مرستیال



د پانو شمیره: له 47 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

## ازارتباط باخان محمدخان وعبدالرزاق خان انکارمیکند

بنا غلی «میونخ»  
با استفاده از جوابات قبلی که رسیده می شود  
از دید و ملاقات شما با صاحب منصبان خورد و عا لبریه  
برویت شوا حد ثابت میشود بعدا ممکن درو شن شدن  
حقایق مو ضوع توفیحات لازم ارائه نمایند.  
۱۳۵۲  
اعضاء

متن سوال و جواب  
سوال :  
بنا غلی «میونخ»  
با استفاده از جوابات قبلی که رسیده می شود اگر دید  
از دید و ملاقات شما با صاحب منصبان خورد و عا لبریه  
برویت شوا حد ثابت میشود بعدا ممکن درو شن شدن  
حقایق مو ضوع توفیحات لازم ارائه نمایند.  
۱۳۵۲  
اعضاء

جواب:  
محترما  
شما بیشتر دوباره دو نفر مشخص یعنی مر سنیال  
وعبدالرزاق خان پرسان کردید من جواب دادم که با آنها  
ارتباطی ندا شتیم اگر کدام کسی دیگری هم مورد نظر شما  
باشد سوال کنید .  
به شما معلوم است که به من تو صیه شد توسط دو یغام  
کامن پاسپورت گرفته و خارج بروم من ازین قضایا خبر ندا شتم  
وحسب وعده رئیس صا حب دولت منتظر بودم که سبهم در  
همکاری بازیم جدید بگیرم ولی اکنون برای من این دسیسه  
ایجاد شده است من به قضاوت و حق بینی شما عقیده میکنم که  
میتوانید حقیقت را در باید که نام من با نا حق درین مو ضوع عیقه  
نمیدانم چگونه است پیچانیده میشود .  
اعضاء محمد هاشم

د پانو شمیره: له 48 تر 53

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبلي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

اقدام به کودتارا اعتراف ميکند .

۱۳۴  
قره!  
دین مجلس انتفا دال راجع به رژیم جمهوري صورت  
گرفت و اشخاص حاضر اظهار داشتند که به يك اقدام کودتا  
دست نز نند .  
(امضاء)  
(محمد هاشمي)

۱- خان محمد خان شيرين  
۲- عبدالرزاق خان شيرين  
۳- محمد اکرم بيگوت  
دفاعه خوگين مجلس توسط عبدالاکرم  
جمهوري افغانستان در ايران گرد بورد  
يکوي گذرم موضوعات و به بعض  
به نهايت گرد بدي لطفاً عرض  
مفصله تحرير نمايد ؟  
۱۳۵۲/۷/۱۸  
(امضاء)  
(محمد هاشمي)

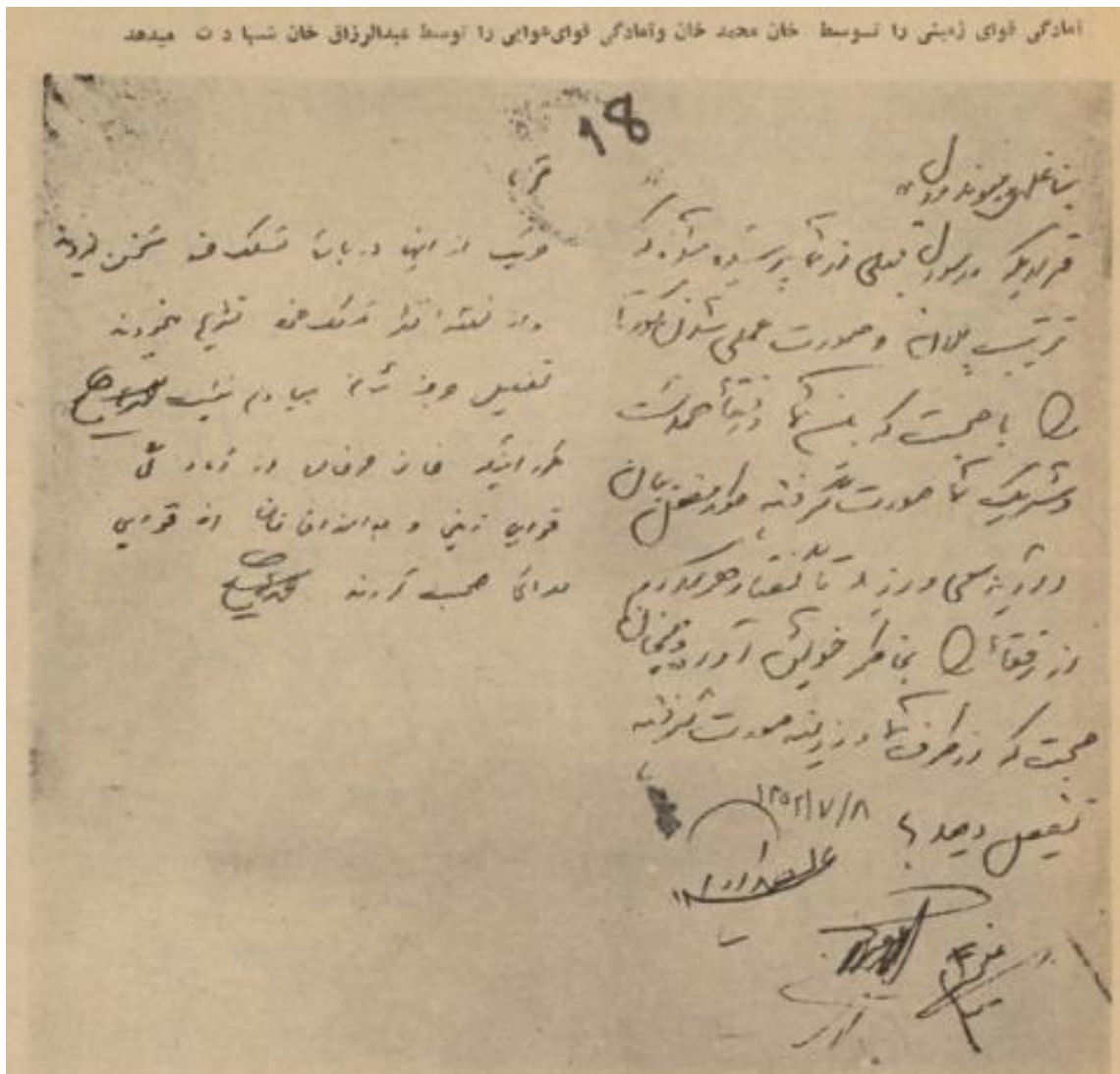
## متن سوال و جواب

سوال :  
بنا علي ميوند وال :  
وقتا که شما بشمول اين سه نفر رفيق خویش هر يك:  
۱- خان محمد خان شيرين  
۲- عبدالرزاق خان شيرين  
۳- محمد اکرم بيگوت  
در خانه خویش مجلس توطئه عليه رژيم جمهوري  
افغانستان دایر کرده بوديد روی کدام موضوعات و به چه  
تفصيل با آنها صحبت کرديد لطفاً جريان را مفصلاً تعزير  
نمائيد .  
۱۳۵۲/۷/۲۸  
(محمد هاشمي)

جواب :  
محتر ما :  
دین مجلس انتفا دال راجع به رژیم جمهوري صورت  
گرفت و اشخاص حاضر اظهار داشتند که به يك اقدام کودتا  
دست نز نند .  
(امضاء)  
(محمد هاشمي)

د پانو شميره: له 49 تر 53

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خير و لولئ



## متن سوال و جواب

سوال

بنام خداوند وال

آفرینکه در سوال قبلی اذنها پرسیده شده که ترتیب  
بلان و صورت عملی شدن کودتا را با صحبت که بین  
شما و رفقا، عهد ستواری شما صورت گرفته طور  
مفصل بیان دارند سعی ورزید تا گفتار هر کدام از رفقا  
را بخاطر خویش آورد و هم چنان صحبت که از طرف  
شما در زمینه صورت گرفته تفصیل دهید.

۱۳۵۲/۷/۸

(امضاء)

جواب

محترما

هریک از آنها در باره مسلک خود سخن میزدند و از  
نقشه نقش مسلک خود تشریح مینمودند. تفصیل حرفشان  
یادم نیست.

(امضاء محمد هاشم)

مگر اینکه خان محمد خان از امادگی قوای زمینی و  
عبدالرزاق خان از قوای عوایی صحبت کردند.

(امضاء محمد هاشم)

د پانو شمیره: له 50 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

۱۶

سوال: محمد خان و عبدالرزاق خان انسانی و معرفت خود را اعتراف میکنند

جواب: درین مجلس که در وقت عیدتان اقرار فرموده

محترا: محمد خان و عبدالرزاق خان انسانی و معرفت خود را اعتراف میکنند

متن های سوال و جواب

سوال: محمد خان و عبدالرزاق خان انسانی و معرفت خود را اعتراف میکنند

جواب: درین مجلس که در وقت عیدتان اقرار فرموده

محترا: محمد خان و عبدالرزاق خان انسانی و معرفت خود را اعتراف میکنند

د پانو شمیره: له 51 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

۱۳۵۲/۷/۸  
 ۱۶ تر

چون شما فرمودید که از اشخاص عتیق شهادت می‌خواهید  
 من موجود است و می‌توانم به آذربایجان بشو اینمن بکشید  
 آواز آیت شده این شهادت اعتراض ندارد .  
 محمد هاشم به میزا  
 در محکمه اعتراض می‌نمایم  
 چونکه خواهرش خود حسن بوده است .  
 محمد هاشم  
 محمد هاشم

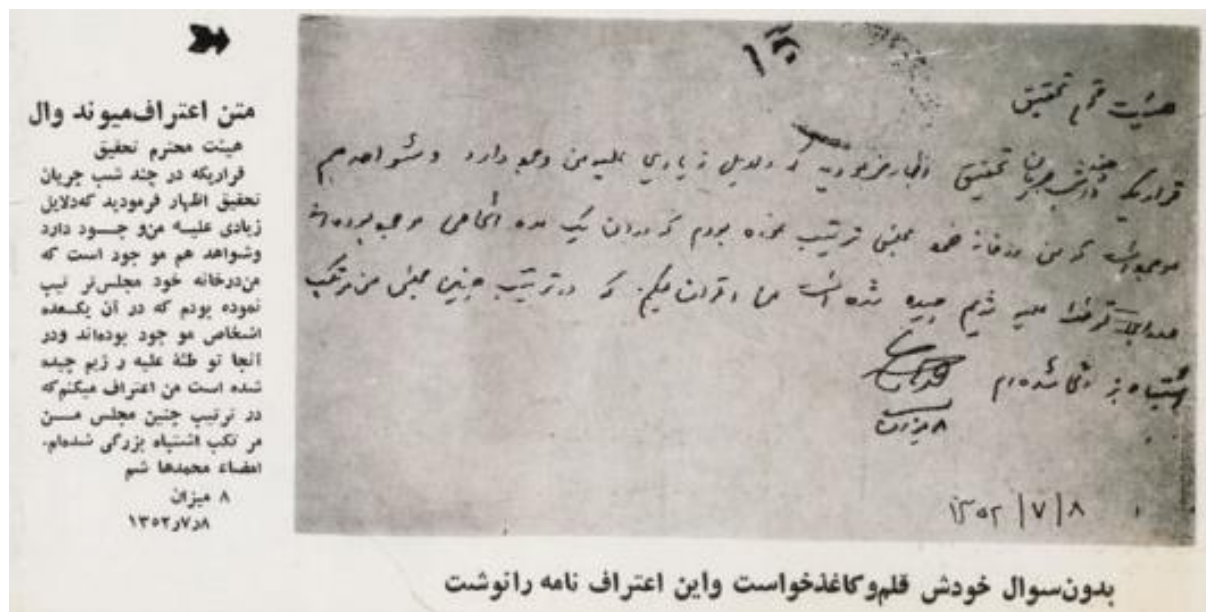
بسم الله الرحمن الرحیم در می‌نویسم !  
 چنانکه شما فرمودید که از اشخاص عتیق شهادت می‌خواهید  
 من موجود است و می‌توانم به آذربایجان بشو اینمن بکشید  
 آواز آیت شده این شهادت اعتراض ندارد .  
 محمد هاشم به میزا  
 در محکمه اعتراض می‌نمایم  
 چونکه خواهرش خود حسن بوده است .  
 محمد هاشم  
 محمد هاشم

متن سوال و جواب  
 سوال :  
 چنانکه شما فرمودید که از اشخاص عتیق شهادت می‌خواهید  
 من موجود است و می‌توانم به آذربایجان بشو اینمن بکشید  
 آواز آیت شده این شهادت اعتراض ندارد .  
 محمد هاشم به میزا  
 در محکمه اعتراض می‌نمایم  
 چونکه خواهرش خود حسن بوده است .  
 محمد هاشم  
 محمد هاشم

جواب :  
 چنانکه شما فرمودید که از اشخاص عتیق شهادت می‌خواهید  
 من موجود است و می‌توانم به آذربایجان بشو اینمن بکشید  
 آواز آیت شده این شهادت اعتراض ندارد .  
 محمد هاشم به میزا  
 در محکمه اعتراض می‌نمایم  
 چونکه خواهرش خود حسن بوده است .  
 محمد هاشم  
 محمد هاشم

د پانو شمیره: له 52 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ



پایان ضمیمه دوم و هفت سند تحریری سوال و جواب - اعترافات شهید محمد هاشم میوندوال که در شماره 29/28 مجله ژوندون مورخ 14 میزان 1352 - مطابق 6 اکتوبر 1973 به نشر رسیده بود.  
(آخرین بخش این نوشته)

د پانو شمیره: له 53 تر 53

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ